

سفیانی بر آستانه درهاست؛ پس یمانی کجاست؟

به قلم

عادل سعیدی

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (عج)

سفیانی بر آستانه درهاست؛ پس یمانی کجاست؟	نام کتاب
السفیانی علی الأبواب؛ فأین الیمانی؟	نام کتاب اصلی
عادل سعیدی	نویسنده
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی <small>علیه السلام</small>	مترجم
اول	نوبت انتشار
۱۴۰۳	تاریخ انتشار
۱۴۳۴ق / ۲۰۱۳م	تاریخ انتشار کتاب اصلی
۱۹۱	کد کتاب
اول	ویرایش ترجمه

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه السلام

به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۷	تقدیم.....
۹	پیشگفتار.....
۱۳	مقدمه.....
۱۷	از نشانه‌های آخرالزمان.....
۱۸	۱. مرگ عبدالله.....
۲۱	۲. مهدی منبری در مصر بنا می‌کند.....
۲۲	۳. اعراب حاکمان خود را خلع می‌کنند.....
۲۴	۴. حوادثی در استان الانبار.....
۳۱	نمادگرایی در روایات ظهور.....
۳۳	۱. آیا سفیانی یک شخص است یا چند شخص؟.....
۳۳	معنای کلمه سفیانی چیست؟ و چرا این نام به او اطلاق شده است؟.....
۳۶	این گروه از مردم کوفه چه کسانی هستند؟ و اهل بصره چه کسانی هستند؟.....
۳۷	۲. نام‌گذاری سفیانی.....
۳۹	۳. آیا سفیانی کوفه همان سفیانی شام است؟.....
۳۹	الف. سفیانی شام.....
۴۰	ب. سفیانی کوفه.....
۴۱	۴. سفیانی پسرعموی مهدی (علیه السلام) است.....
۴۵	۵. آیا گروه‌هایی از افرادی که ادعای تشیع دارند به جناح سفیانی ملحق خواهند شد؟.....
۴۸	۶. سفیانی بور، سرخ، و آبی است!.....
۵۳	۷. آیا ما می‌توانیم سفیانی را هنگام ظهورش شناسایی کنیم؟.....
۵۵	۸. سفیانی و حکومت عراق.....
۵۶	۹. شرط‌های ساعت.....
۶۲	۱۰. خسف (فرو رفتن زمین) در بیداء.....
۶۹	انصار امام مهدی (علیه السلام) (۳۱۳ نفر).....
۷۲	حتمی بودن خروج یمانی و سفیانی.....
۷۵	ترس و عذاب از هر سو خواهد بود.....
۸۰	و در میان پرچم‌ها، پرچمی هدایتگرتر از پرچم یمانی نیست.....

- انگیزه‌های سکوت درباره شخصیت یمانی ۸۲
- آزمایش و غربال مردم در جداسازی پلید از پاک ۸۵
- چرا «یمانی» نامیده شده است؟ ۸۷
- یمانی از شرق حرکت می‌کند ۹۱
- خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه ۹۵
- حدود شخصیت یمانی ۹۹
- خروج یمانی قبل از سفیانی ۱۰۹
- خراسانی کیست؟ ۱۱۰
- نقش پرچم‌های سیاه مشرقی ۱۱۴
- جنگ اصطخر ۱۲۰
- مرگ‌ومیر بسیار، و زلزله‌ها در آستانه ظهور مهدی ۱۲۸
۱. مرگ‌ومیر شدید ۱۲۹
۲. سال‌های زلزله‌خیز زمین ۱۲۹

تقدیم

به حامل پرچم دفاع از حاکمیت خدا ...

که با وجود اسارت و مصیبت‌هایی که داشت، صدای حق را در دهانش برای رسوا کردن

سفیانی‌ها در هر زمان بلند کرد

به همان که اشک‌هایم برایش جاری است...

به خواهر حسین، شهید کربلا علیه السلام

به زینب دُخت علی بن ابی طالب علیه السلام

به زینب‌های این زمان، یاری‌دهندگان حق و حاکمیت خدا در زمانی که یاور اندک است

آنچه را در این کتاب نوشته‌ام تقدیم می‌کنم، و از خداوند به حق آنها می‌خواهم در

دعاهای خود یمانی آل محمد و انصارش را یاد کنند، و روز برپایی حساب، شفیعانم باشند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمين

و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليما

پیشگفتار

سپاس و ستایش از آن خداوند است همان‌گونه که او شایسته‌اش است؛ همان که با سلالهٔ عترت و سرّ مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) بر ما ممت نهاد؛ همان که از اسرار و رموز بسیاری پرده برداشت؛ و از جمله اسراری که به‌صورتی واضح آشکار ساخت، جنبش سفیانی و متعلقات مربوط به آن بوده است؛ آن هم پس از آنکه بسیاری از افرادی که به قلم‌فرسائی درباره‌اش پرداختند و در نیمهٔ راه، حیران و سرگردان باقی ماندند؛ پس بدون هیچ معیار و ملاکی یک روایت را بر دیگری مقدم داشتند و حتی برخی روایات را ساقط کردند و برخی دیگر را بدون معیاری قابل قبول ملاک قرار دادند؛ و این علاوه بر خطاها و اشتباهی بوده است که در نتیجهٔ تجزیه و تحلیل‌های مبتنی بر پیش‌تصوراتی که داشتند گرفتارش شدند؛ پیش‌تصوراتی مثل یمانی از یمن است، و سفیانی را فقط به یک شخص محدود کردند که از سرزمین خشک می‌آید، و او از فرزندان عتبه بن ابوسفیان است، و دیگر جزئیاتی که به‌صورت نمادین و رمزآلود بیان شده‌اند.

طبیعتاً زبان نمادگرایی فقط به کسی که آن را می‌شناسد اختصاص دارد؛ چراکه نمادگرایی فقط به‌جهت مخفی کردن چیزی از شنونده یا خواننده به کار گرفته می‌شود، به‌طوری که در عین حال بتواند معنا از آن دانسته شود؛ و این یعنی شخص به‌خصوصی برای رمزگشایی از این نمادها وجود دارد، وگرنه به‌دلیل نفهمیدن مردم وجود این نمادها بیهوده و بی‌معنا می‌شد.

و از آنجا که این نمادها از سینه‌های سروران خلق بیرون آمده است، پس باید فقیهی

باشد که آنها را همان گونه که آنها خواسته‌اند درک کند؛ و بدانید این شخص یمانی و قائم آنها - احمد الحسن (علیه السلام) - است.

به راستی قلم‌ها واماندد و ناتوان شدند بدون اینکه به حقیقت این روایات دست یابند و ترتیب و کاربردشان را به گونه‌ای بیان کنند که بزرگی گوینده‌شان - که آل محمد (علیهم السلام) هستند - آشکار شود؛ و به جان خودم سوگند، آنها (علیهم السلام) با رساترین شیوه بیان کردند و حقیقت را به گونه‌ای روشن کردند که هیچ منصفی نتواند جز این قبول کند که از آنها (علیهم السلام) صادر شده است؛ چراکه چنین حکمتی جز از آنها برون نمی‌تراود. پس با وجود اختلاف روایات صادرشده از نظر زمان و راوی و گوینده و زبان، با وجود تمامی اینها و در عین حال یکسان بودن دلالت بر یک موضوع مشترک، و حتی تفسیر یکی توسط دیگری به شکلی پنهان از یک بُعد، و آشکار از ابعاد دیگر، همه اینها به شکلی قاطع و بدون هیچ ابهامی حقانیت این دعوت مبارک را آشکار کرده و اینکه وارث واقعی آل محمد (علیهم السلام) فقط و فقط سید احمد الحسن (علیه السلام) است که منظور و مقصود از این نمادها بوده است؛ و او همان کسی است که آنها را رمزگشایی کرده و توضیح داده، و حتی بسیاری دیگر را نیز بیان کرده است.

پس از ناتوانی همگان در کشف حقیقت سفیانی و یمانی و دیگر نمادها، و بیان آنها توسط ایشان (علیهم السلام) به شکل واضح و مستند بر آنچه از اجداد پاک و مطهرش به ارث برده است، این از نشانه سفاهت و نابرداری خواهد بود که کسی شک کند او وارث نیست. پس با توجه به تمامی معارف حقی که او بیان کرده است و با توجه به اینکه هرکس دیگری که به آنها پرداخته ناتوان شده است، باید او را به راستی و به واقع خود حق بدانیم، و هیچ منصفی در این خصوص شک نخواهد داشت.

هر آنچه در این کتاب نوشته شده، همه از فضل و برکت سید احمد الحسن (علیه السلام) بوده است، و اگر ایشان خطوط اصلی حرکت ظهور و نقش شخصیت‌های مذکور در روایات و همین‌طور سایر امور را بیان نمی‌کرد این کتاب نسبت به دیگر کتاب‌هایی که بدون هیچ شناختی از هویت سفیانی فقط به واژه‌اش پرداخته‌اند مزیتی نمی‌داشت.

خواننده در حین مطالعه، تصویر واضحی از حقیقت سفیانی و خطرش برای اُمت اسلامی دریافت خواهد کرد، و اینکه سفیانی عنوانی است که عده بسیاری را شامل می‌شود. در این کتابچه به دو شخصیت دیگر که همراه با حرکت سفیانی هستند یعنی یمانی و خراسانی- نیز پرداخته می‌شود، به‌خصوص یمانی به‌عنوان نجات‌دهنده از گمراهی و صاحب پرچم هدایت که هرکس زیر سایه‌اش قرار گیرد نجات خواهد یافت؛ و همچنین به سایر موضوعاتی که به زمان ظهور تعلق دارند.

پیش از به پایان رساندن کلام از خداوند مسئلت دارم استاد عادل سعیدی را با هر خیری توفیق عطا فرماید، و آنچه را تقدیم کرده ذخیره‌ای شفاعتگر برایش، و صدقه‌ای جاری و هدایت‌کننده برای کسانی قرار دهد که خواهان حقیقت هستند؛ که به‌راستی او شنوای اجابت‌کننده و سرپرست مؤمنان است.

عبدالعالی منصوری

۱۵ شعبان المعظم ۱۴۳۴ق^۱

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين

و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهدين و سلم تسليماً.

از امام صادق عليه السلام روایت شده است: «پیش از قیام قائم عليه السلام پنج علامت حتمی هست:

یمانی، سفیانی، صیحه (ندای آسمانی)، قتل نفس زکیه، و فرو رفتن زمین در بیداء.»^۱

صادق عترت عليه السلام به شکلی قاطع روشن فرموده است قبل از قائم - امام محمد بن حسن عليه السلام - نشانه‌هایی حتمی وجود دارند؛ و ابتدا با یمانی شروع کرده است، سپس سفیانی، و همین‌طور دیگر نشانه‌ها؛ و به‌رغم اینکه انصار امام مهدی عليه السلام مقاله‌ها و بحث‌های مفصلی دربارهٔ دلالت و مضمون صیحه نوشته‌اند و اشاره داشته‌اند به اینکه بسیاری از علما گاهی دربارهٔ مضمون و گاهی دربارهٔ زمان آن اختلاف داشته‌اند، اما امروز می‌بینیم این جماعت بعد از سال‌های طولانی هنوز به نشانهٔ صیحه به‌عنوان نشانه‌ای دال بر ظهور امام مهدی عليه السلام چنگ زده‌اند؛ زیرا عده‌ای در میان مردم فریاد می‌زنند ملازمتی حتمی وجود دارد و ما جز این نمی‌پذیریم که صیحه (فریاد) به مفهوم مادی آن - همان نشانه‌ای است که ما را به سوی امام مهدی عليه السلام هدایت می‌کند!

روایتی که اندکی پیش‌تر ذکر شد با قاطعیت تأکید می‌کند صیحه قبل از قائم است، و یمانی قبل از قائم است، و سفیانی (لعنه‌الله) قبل از قائم است؛ پس اینها را چه شده که هیچ سخنی را نمی‌فهمند؛ و گویا در پای منبر علی بن ابی‌طالب عليه السلام نشسته‌ام درحالی‌که ایشان در خطبه‌ای طولانی می‌فرماید: «... و واعجبا، و شگفتی‌ام پایانی ندارد از اشتباهات

این فرقه‌ها با وجود اختلاف حجت‌هایشان در دینشان، از اینکه آثار پیامبر (ص) را دنبال نمی‌کنند، و به عمل وصی اقتدا نمی‌کنند، به غیب ایمان ندارند، و از عیب معاف نمی‌دارند، معروف نزد آنان همانی است که خود می‌شناسند، و منکر از نظرشان همانی است که خودشان ناخوش می‌دارند؛ گویی هرکدام از آنان امام خویش است که هرچه را آیش به آن تعلق گرفته پذیرفته، و آن را به‌عنوان دستاویز و اسباب محکم برگرفته است. پس پیوسته در ستمکاری‌اند و جز اشتباه به آنان نیفزایند. هیچ تقریبی نمی‌جویند و جز دوری هرچه بیشتر از خداوند عزوجل، نصیبشان نمی‌شود. با یکدیگر مأنوس‌اند، و یکدیگر را تصدیق می‌کنند، و تمامی اینها در جهت دوری و کناره‌گزیدن از آنچه است که پیامبر امی به ارث گذاشته، و نیز دوری از آنچه است که از اخبار آفریننده آسمان‌ها و زمین‌ها به آنها داده است. آنها اهل حسرت‌ها و سردرگمی‌های شبهات و ضعف خرد و ضلالت و تردیدند... پس اینان چقدر شبیه چهارپایانی هستند که چوپانشان از آنان غایب است. و وا اسفا از کرده‌های شیعیانم پس از تقدیم دوستی‌شان به من در امروز، که پس از من چه‌سان یکدیگر را به ذلت خواهند کشاند، و چگونه یکدیگر را به قتل می‌رسانند؛ درحالی که فردا از اصل پراکنده‌اند، و از فرع نازل شده، و آرزومند گشایش از غیر از جهتش هستند؛ درحالی که هر حزبی از آنان شاخه‌ای را گرفته و آن شاخه به هر جا رود او نیز می‌رود... تا آنجا که فرمود: اما شما سرگردان شدید هم‌چنان که بنی‌اسرائیل در زمان موسی بن عمران (علیه السلام) سرگردان شدند؛ و سوگند به جانم سرگردانی شما پس از من قطعاً چند برابر سرگردانی بنی‌اسرائیل خواهد بود.»^۱

آری در آرزوی فتح از غیر از جهتش هستند؛ پس برخی از مدعیان علم نظریه‌پردازی می‌کنند و ایده شناخت سفیانی را قبل از یمانی مطرح می‌کنند، درحالی که امروز همه از سفیانی سخن می‌گویند و اینکه سفیانی در آستانه درهاست؛ و اینکه قتل و کشتار جاری در سرزمین‌های شام (سوریه) نشانه‌ای روشن برای زمینه‌سازی سفیانی (لعنه‌الله) و فراهم

کردن عِدّه و عُدّه توسط او برای مبارزه با امام مهدی علیه السلام است؛ درحالی که از حامل پرچم امام مهدی، یمانی آل محمد علیهم السلام سخنی به میان نمی‌آورند.

بنابراین بر آن شدم با استعانت از خداوند سبحان و بعد از اینکه سید احمدالحسن یمانی آل محمد علیهم السلام به من آموخت و برخی از روایات عترت طاهره (صلوات پروردگارم بر آنها باد) را که درباره سفیانی‌ها سخن می‌گویند به بنده نشان داد، تحقیقی درباره سفیانی بنویسم.

پس به خداوند توکل کردم و از او خواستم توفیقم دهد تا مردم را با حقیقت این شخصیت ستیزه‌جو در طول تاریخ آشنا کنم؛ شخصیتی که اشکال و خصوصیات مختلفی به خود می‌گیرد اگرچه رویکردش همواره یکسان بوده است؛ یعنی دشمنی با منهج و رویکرد الهی جلوه‌گر در حاکمیت خدا، در برابر رویکرد ابلیسی جلوه‌گر در حاکمیت مردم.

و از خداوند خواستارم مرا به‌خاطر اشتباهاتی که مرتکب شدم و کوتاهی‌ام در فهم و روشننگری از برخی روایات ببخشاید؛ چراکه آنچه به تمامی درک نشود کنار گذاشته نمی‌شود؛ و سپاس و ستایش از آن خداوند پروردگار جهانیان است؛ و فقط از او یاری می‌جویم.

عادل سعیدی

از نشانه‌های آخرالزمان

اندکی از مردم هستند که قبل از دنیای رو به فنایشان به آخرت خود اهمیت می‌دهند و چشم‌انتظار ظهور امام مهدی علیه السلام - آن منجی و نجات‌دهنده جهانی- هستند، و در واقعیت رویدادها به دنبال هر نشانه یا اشاره‌ای مرتبط با ظهور او می‌گردند! و به دنبال هر چیزی هستند که به علائم ظهور او اشاره دارد! و پیوسته به دنبال هر نشانه یا دلالتی هستند که در روایات رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ذکر شده و مزده ظهور او را می‌دهد! شاید از میان آن علائم، ظهور «سفیانی» قابل توجه باشد؛ تا آنجا که گفته شده است مهدی نیست مگر با سفیانی! و امام مهدی علیه السلام کسی است که کار سفیانی و دولتش را یکسره می‌کند و عراق را از سیطره او و هر خائن و ظالمی آزاد می‌سازد، تا کوفه پایتخت دولت مهدوی و مرکز گسترش دین حق خداوند به سراسر جهان گردد. حق تعالی می‌فرماید ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱ (او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان غالب سازد، هرچند مشرکان را خوش نیاید).

شاید کسی بگوید: شما درباره آخرالزمان صحبت می‌کنید و شاید این روزگار ما مقصود از آخرالزمان نباشد؛ بلکه چه بسا بعد از صدها سال دیگر باشد.

می‌گوییم: رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام با دقتی که هیچ جایی برای شک و شبهه یا ابهام باقی نمی‌گذارد- اسامی حاکمان در جزیره العرب را تعیین کرده، و به ما فرموده‌اند وقتی این افراد حکومت کنند قائم در دوران حکمرانی‌شان ظهور خواهد کرد و حتی قیامش با وجود آنان خواهد بود. این روایات تقدیم حضور می‌گردد:

۱. مرگ عبدالله

امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «هرکس برای من مرگ عبدالله را تضمین کند (یعنی خبر مرگش را به من بدهد) من قائم را برای او تضمین می‌کنم.» سپس فرمود: «وقتی عبدالله بمیرد مردم پس از او نسبت به کسی به توافق نمی‌رسند و این امر جز به صاحب شما نخواهد رسید، ان‌شاءالله. حکومت‌های چندساله به پایان می‌رسد و حکومت به ماه‌ها و روزها تبدیل می‌شود.» پرسیدم: آیا این وضع به طول می‌انجامد؟ فرمود: «هرگز.»^۱

این روایت اشاره می‌کند به اینکه آخرین حاکم حجاز، ملک عبدالله است و بعد از او حکمرانی‌های طولانی که سال‌های بسیار امتداد داشت به حکمرانی‌های چند ماهه تغییر می‌کند. در روایات آمده است عبدالله کشته می‌شود و خبر مرگش را پنهان می‌کنند، اما بعد از مدتی به سرعت منتشر می‌شود.

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است: «علت مرگ او این است که با غلام اخته‌شده^۲ خود نزدیکی می‌کند. سپس برمی‌خیزد و او را می‌کشد و مرگش را چهل روز مخفی می‌دارد. پس هنگامی که کاروان‌ها به جست‌وجوی غلام می‌روند، هنوز اولین کسی که خارج می‌شود برنگشته است که پادشاهی‌شان سپری می‌شود.»^۳

و نیز فرموده است: «درحالی که مردم در عرفات ایستاده‌اند ناگهان شخصی سوار بر شتری تیزی می‌آید و مرگ خلیفه را به مردم خبر می‌دهد. با مرگ او، فرج آل محمد و فرج همه مردم خواهد بود.»^۴

این نشانه و نشانه گفته‌شده در روایت قبلی، از جمله نشانه‌های بارزی هستند که به

۱. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۱۰.

۲. ینکح خصیاً.

۳. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۶۵۵.

۴. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۴۰.

حکومت امام مهدی علیه السلام اشاره می‌کنند، و به آن صورتی که عده‌ای برداشت کرده‌اند به ظهور امام مهدی علیه السلام اشاره نمی‌کند. بیشتر محققان اشاره می‌کنند به اینکه بعد از مرگ ملک عبدالله، مهدی ظهور خواهد کرد و این خلاف فرموده حضرت است: «و این امر (یعنی خلافت) جز به صاحب شما نخواهد رسید.»

بنده به معاندانی که می‌گویند ما اکنون در آخرالزمان نیستیم این حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله را یادآوری می‌کنم که می‌فرماید: «مردی در حجاز حکومت خواهد کرد که اسمش، اسم حیوان است. اگر او را از دور بینی تصور می‌کنی در چشمش کژی (انحراف) وجود دارد، و وقتی به او نزدیک می‌شوی در چشمش چیزی نمی‌بینی. بعد از او برادرش - که اسمش عبدالله است - خلافت می‌کند. وای به شیعیان ما از او.» و آن را سه مرتبه تکرار کرد. «خبر مرگ او را به من بشارت دهید تا من ظهور حجت را به شما بشارت دهم.»^۱

حاکم حجاز که اسمش اسم یک حیوان است «فهد»^۲ پادشاه سعودی است. هرکدام از شما می‌تواند صورت فهد را به دقت بررسی کند تا انحراف چشم او برایش آشکار شود، و برادرش عبدالله بعد از او جانشینش شده است. این روایت ذکر کرده است مرا به مرگ فهد بشارت دهید نه به آن صورتی که عده‌ای گمان می‌کنند به مرگ عبدالله، بلکه این روایت از حاکم حجاز (فهد) سخن می‌گوید که هنگام مرگش امام مهدی علیه السلام به واسطه فرستاده‌ای از طرف خودش ظهور می‌کند؛ و همان‌طور که در طول این تحقیق روشن خواهد شد او وصی امام مهدی علیه السلام است.

دو شبهه:

در اینجا دو شبهه می‌تواند مطرح شود:

۱. مثنان و خمسون علامه؛ ص ۱۲۲.

۲. فهد به معنی پلنگ است. (مترجم)

اول: برخی‌ها به سند این روایت اشکال می‌گیرند.

در پاسخ می‌گوییم: اگر مضمون روایت در عالم واقعیت محقق شود هرگونه خُرده‌گیری به سند روایت ساقط می‌شود؛ پس مادام که مضمون تحقق یافته باشد صدورش نیز قطعی خواهد بود، حتی اگر روایانش از دروغ‌گوترین مردم بوده باشند؛ زیرا تحقق مضمون قطعاً دلالت می‌کند به اینکه آنها دست‌کم در این روایت راست‌گو بوده‌اند.

دوم: به مصداق آن اشکال می‌گیرند؛ به این صورت گفته می‌شود شاید مقصود از حاکم در این روایت شخصی غیر از «فهد» باشد که در آینده خواهد آمد.

در پاسخ می‌گوییم: این اعتراض قطعاً ساقط می‌شود؛ زیرا روایت، علامتی است که رسول خدا (ص) آن را قرار داده تا در نزدیکی ظهور با آن بر مردم استدلال شود، و وضعیت آن همچون وضعیت دیگر نشانه‌هاست؛ پس حتماً باید یک مصداق داشته باشد؛ زیرا اگر مصداق آن متعدد باشد نشانه را پناه بر خدا لغو و بیهوده می‌کند؛ زیرا ما دیگر نمی‌توانیم مصداقی برای آن تعیین کنیم؛ چراکه ممکن است مقصود از مصداق، آن چیزی که تعیین کرده‌ایم نباشد. به‌عنوان مثال اگر شخصی از شما بخواهد نشانه‌ای از محل زندگی‌ات بدهی تا او بتواند به منزل شما بیاید و شما به او بگویی روبه‌روی خانه‌ات یک درخت خرما هست؛ و وقتی او به آن مکان مشخص برود و ببیند بیش از یک خانه هست که جلوی‌شان درخت خرماست حال آیا این نشانه‌ای که شما به او داده‌ای نشانه دقیق بوده و برای او مفید واقع شده و او را واقعاً به مقصود راهنمایی کرده است؟ یا شما باعث فزونی حیرت و سرگردانی او شده‌ای؟!

شکی نیست اگر شما بخواهی او را راهنمایی کنی یک نشانه دقیق و غیرقابل تکرار به او معرفی خواهی کرد، و شما به‌خوبی می‌دانی رسول خدا (ص) می‌خواسته اُمت خود را به عصر ظهور راهنمایی کند و در نتیجه بر ایشان واجب بوده است علامت و نشانه‌ای را که تکرار نشود برای آنان انتخاب کند.

روایت بعدی از امام باقر (علیه السلام) ما را راهنمایی می‌کند به اینکه که مدت قابل توجهی از

حکمرانی عبدالله در جنگ‌ها و جدال‌هایی قرار می‌گیرد که به ظهور قائم علیه السلام کشیده خواهد شد؛ و علاوه بر آن حکومت عبدالله تا زمان ورود نیروی‌های سفیانی به عراق همچنان ادامه خواهد داشت. این روایت تقدیم حضور می‌شود: «هنگامی که سفیانی بر ابقع و منصور و کندی و ترک و روم ظهور یابد، خارج می‌شود و به عراق می‌رود. سپس آن قرن ذوالشفا^۱ طلوع می‌کند. پس در آن هنگام هلاکت عبدالله خواهد بود.»^۲

۲. مهدی علیه السلام منبری در مصر بنا می‌کند

از عبایه اسدی، از امام علی علیه السلام روایت شده است، گفت: از امیرالمؤمنین علیه السلام درحالی که تکیه داده بود و من بالای سرش ایستاده بودم- شنیدم که می‌فرمود: «در مصر منبری بنا می‌کنم، و ساختمان‌های سنگی دمشق را یک به یک ویران خواهم نمود، و یهود و نصارا را از همه سرزمین‌های عرب بیرون خواهم راند و عرب را با این عصای خود هدایت خواهم کرد.» عبایه می‌گوید: به آن حضرت عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! گویی شما خبر می‌دهی بعد از مردن بار دیگر زنده خواهید شد؟ حضرت فرمود: «هیئات، ای عبایه! تو به راه دیگری رفته‌ای [آن‌گونه که تو گمان کرده‌ای نیست]. آنچه را گفتم، مردی از دودمانم انجام خواهد داد.»^۳

از علی علیه السلام درباره مهدی و انصارش نقل شده است فرمود: «سپس به سوی مصر رهسپار می‌شوند. او از منبر آنجا بالا می‌رود و مردم را مخاطب قرار داده و برایشان سخن می‌گوید. زمین در اثر عدالت شاد و خرم می‌گردد، و آسمان باران رحمت خود را فرومی‌بارد،

۱. قرن ذوالشفا: ترجمه تحت اللفظی «شاخ با لبه» است، و در اینجا به ظهور یمانی قائم اشاره دارد. (مترجمه)

۲. کتاب الفتن، نعیم بن حماد: ص ۱۸۴؛ کنز العمال، متقی هندی: ج ۱۱ ص ۲۷۷ شماره ۳۱۵۱۱؛ معجم احادیث

الامام المهدی علیه السلام: ج ۳ ص ۲۷۵.

۳. بحارالانوار: ج ۵۳ ص ۵۹ و ۶۰.

۲۲ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - سفیانی بر آستانه درهاست؛ پس یمانی کجاست؟

و درختان بارور می‌شوند، و زمین گیاهان خود را می‌رویاند، و خود را برای اهل زمین می‌آراید، و حیوانات وحشی در امن و امان به‌سر می‌برند؛ به‌طوری که در راه‌های روی زمین همچون چهارپایان اهلی به چَرا می‌پردازند، نور دانش در دل‌های مؤمنان افکنده می‌شود، به‌گونه‌ای که هیچ مؤمنی به علمی که نزد برادرش باشد نیاز ندارد. در آن روز تاویل این آیه خواهد بود: ﴿يَعْنِي اللَّهُ كَلَّا مِنْ سَعَتِهِ﴾ (خداوند هر یک را از گشایش خود بی‌نیاز گرداند).^۱

از این دو روایت دانسته می‌شود مصر در گسترش دعوت الهی نقشی رسانه‌ای خواهد داشت؛ به‌خصوص با ملاحظه تعبیر «در مصر منبری خواهم ساخت». نخستین مناظره از مناظرات انصار امام مهدی (علیه السلام) در مصر انجام شد و میلیون‌ها نفر از مردم آن را مشاهده کردند؛ پس به‌راستی منبری شد که درباره پرچم حق روشنگری می‌کرد؛ و تعبیر «سپس به‌سوی مصر رهسپار می‌شوند و او از منبر آنجا بالا می‌رود» یعنی مهدی و انصارش (علیهم السلام) به مصر می‌روند تا بر منبری که در آنجا بنا کرده است بنشینند؛ همان‌طور که جدش امیرالمؤمنین (علیه السلام) وعده داده است.

این روایت همچنین به دمشق (سوریه) و ویرانی‌ها و خرابی‌هایی که در آن ایجاد می‌شود اشاره می‌کند؛ تا آنجا که کار به ویران کردن سنگ‌های آن می‌رسد؛ و این وضعیتی است که امروز با انهدام و ویرانی بناها و مسجدها و آنچه سفیانیون خون‌خوار در دمشق انجام داده‌اند حاصل شده است.

۳. اعراب حاکمان خود را خلع می‌کنند

از یعقوب سراج نقل شده است، گفت: به اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: فرج شیعیان شما کی خواهد بود؟ فرمود: «آنگاه که در میان بنی‌عباس اختلاف افتد، و

سلطنتشان ضعیف شود، و کسی که طمع نداشت در آنها طمع کند، و اعراب حاکمان خود را خلع کنند...»^۱

و این تعبیری مجازی از انقلاب‌هایی است که اکنون [در زمان تألیف کتاب] در بیشتر کشورهای عربی به وقوع پیوسته، و این حالتِ منحصر به فرد در تاریخ به‌عنوان نشانهٔ بارزی از نشانه‌های ظهور عنوان شده است. برخی از روایات دیگری که این نشانه را ذکر می‌کنند تقدیم حضور می‌شود:

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده است: «بیهود برای تأسیس دولتشان از غرب وارد فلسطین می‌شود.» مردم عرض کردند: ای ابوالحسن، در آن هنگام اعراب کجا هستند؟ فرمود: «از هم جدا و پراکنده و بدون اتحاد و هم‌سویی و همکاری هستند ... تا زمانی که اعراب حاکمان خود را خلع کنند و به رؤیاهای بزرگ خود بازگردند. در آن هنگام است که فلسطین به‌دست آنها فتح می‌شود، و عرب‌ها پیروز و متحد خروج می‌کنند.»^۲

امام علی (علیه السلام) در خطبه‌ای دربارهٔ مهدی و رویدادهای بحرین می‌فرماید: «نشانهٔ خروج او سه پرچم است که با یکدیگر دچار اختلاف می‌شوند: پرچم اعراب، و وای بر مصر و آنچه از آنها بر سر مصر خواهد آمد؛ و پرچمی از بحرین از جزیرهٔ "اول" از سرزمین فارس؛ و پرچمی از شام؛ و فتنه‌ها به‌مدت یک سال در میانشان ادامه می‌یابد.»^۳

و امیرالمؤمنین (علیه السلام) حوادث بسیاری را که همراه با رویدادهای بحرین رخ می‌دهند ذکر کرده است.^۴

۱. کتاب غیبت، نعمانی: ص ۲۷۸.

۲. مائتان وخمسون علامة: ج ۱ ص ۱۱۵.

۳. الزام الناصب: ج ۲ ص ۱۷۱.

۴. ماذا قال الامام علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) عن آخرالزمان، السید علی عاشور؛ بنایع المودة: ج ۱ ص ۲۱۳ ح ۱۷.

۴. حوادثی در استان الانبار

حوادثی که امروز^۱ در استان الانبار عراق و به دنبال آن دیگر استان‌هایی که جزو اقلیم یا مثلث سنّی‌ها شمرده می‌شود جریان دارد و خواهان واگذاری حکمرانی به آنها هستند، همان‌طور که در دست صدام (لعنه‌الله) بود؛ به همین دلیل شما شعارهای قومی و طایفه‌ای را با حداکثر شدت مشاهده می‌کنی که این نتیجه‌ای از تأثیرپذیری و جریان‌های خارجی است و مهم‌ترین آنها در سوریه حاصل شده است. مجلس استان الانبار از طریق کانال‌های خبری و ماهواره‌ای تأیید کرده است کاهش سطح امنیتی در سوریه و تشدید بحران به صورت کلی- تأثیر مستقیمی بر اوضاع در الانبار داشته است.

نایب‌رئیس مجلس الانبار - سعدون عبید الشعلان- اظهار داشته است الانبار با سوریه مرزهای وسیع و گسترده‌ای دارد و بی‌نظمی‌های امنیتی و سیاسی که در سوریه رخ می‌دهد به‌طور مستقیم بر اوضاع امنیتی در الانبار - که از قبل نیز از وجود جناح‌های مسلح در بیابان‌هایش رنج می‌برده- تأثیر گذاشته است.

وی افزود:

«علت مستقیم گسترش نقض‌های امنیتی در "الانبار" به وخامت اوضاع امنیتی و سیاسی در سوریه که اخیراً اتفاق افتاده است بازمی‌گردد. آنچه امروز در سوریه می‌گذرد قطعاً امتداد و تأثیراتی در عراق خواهد داشت، و تأثیر آن با مشاهده نفوذ القاعده به بیشتر مؤسسات امنیتی و سیاسی در عراق قابل مشاهده است. سازمان «جبهة النصره» بیعت خود را با سازمان القاعده در عراق اعلام کرده است، و جبهة النصره - که تمثیلی از امتداد القاعده تروریستی است- پایه‌های خود را در سوریه و عراق بنیان نهاده و در نهایت به دنبال جنگیدن با هرکسی است که از نظر عقیدتی با آنها اختلاف دارد، و اگرچه شعار آنها مبارزه

۱. قیدهای به‌کاررفته مربوط به زمان تألیف کتاب است. (مترجم)

با تشیع است، ولی براساس واقعیتی که توسط تمامی کانال‌های بین‌المللی و شخصی مورد بررسی قرار گرفته، این گروه‌ها و جنبش‌ها به‌عنوان جنبش‌های سلفی سفیانی شناخته می‌شوند که هدفی ندارند جز ذبح و کشتن افرادی که با عقیدهٔ باطل آنها مخالف باشند. کشورهای متعدد این جبهه را در فهرست تروریستی قرار داده‌اند. دولت استرالیا پس از ایالات متحده در دومین اقدام از این نوع در سطح جهانی- جبهة النصره وابسته به القاعده در سوریه را در فهرست تروریسم قرار داده است. سناتور "باب کار" وزیر امور خارجه استرالیا- اعلام کرد "هیچ جایی برای گروه‌های افراطی مثل جبهة النصره- چه در سوریه و چه در هر جای دیگری- وجود ندارد؛ ضمن اینکه وی اشاره کرد جبهة النصره "ارتباطات مستقیمی با القاعده در عراق دارد که آنها را از نظر نیروی نظامی، اسلحه، و تجهیزات تأمین می‌کند".»

وی افزود:

«استرالیا تصویب کرده است جبهة النصره را به‌عنوان یک سازمان تروریستی طبقه‌بندی کند تا از دریافت حمایت‌های مالی توسط آن جلوگیری به عمل آورد.»

وی اشاره کرده است:

«این سازمان که بیش از پنج هزار جنگجوی اصول‌گرا دارد عملیات تروریستی را نه‌تنها علیه ارتش سوریه بلکه علیه اهداف غیرنظامی نیز انجام داده است.»

سازمان ملل متحد «جبهة النصره» را که با نظام حاکم در سوریه می‌جنگد در فهرست سازمان‌های مرتبط با تروریسم قرار داده است. رهبر جبهة النصره -ابومحمد الجولانی- در آوریل ۲۰۱۲ بیعت خود را با رهبر القاعده -ایمن الظواهری- اعلام کرد تا با این کار رابطهٔ میان جبهة النصره و القاعده را مستحکم کند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خبری طولانی فرموده است: «چه روز آسفباری بین الأنبار و هیت^۱

۱. الانبار: شهری واقع‌شده در کرانهٔ فرات غربی بغداد است. «سابور ذو الاکتاف» آن را بنا کرد، و «ابوعباس سفاح»

۲۶ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - سفیانی بر آستانه درهاست؛ پس یمانی کجاست؟

است؛ آن روزی است که در آن کردها و خوارج^۱ حضور دارند، و خرابی خانه فراعنه، و مسکن جباران، و پناهگاه والیان ستمگر، و مادر بلاها و خواهر ننگ‌هاست؛ و به خدای علی، ای عمرو بن سعد، آن بغداد است...»^۲

این روایت سرآغاز یک حادثه در الانبار را به خرابی بغداد که به دنبال آن رخ می‌دهد مرتبط می‌کند؛ و امروز همگان با چشمان خود خرابی‌های بغداد را به سبب کشتار و جنایت و خودروهای بمب‌گذاری شده و عملیات انتحاری و وهابیون سفیانی قصاب که در آن فساد را گسترش می‌دهند مشاهده می‌کنند.

اگر روایت دیگری از روایات ائمه (علیهم السلام) را بخوانیم درمی‌یابیم قیام قائم با نشانه تحركات الانبار و به دنبال آن ورود سفیانی‌ها به بغداد و کوفه که منجر به انفجارها و ویرانی پُل‌ها در کوفه و سوزاندن خانه‌ها شده، در ارتباط است.

از محمد بن بشیر ازدی نقل شده است، گفت: احمد بن عمر بن موسی کاتب به ما گفت: حسن بن محمد بن جمهور قمی به ما گفت: از پدرش محمد بن جمهور: از یحیی بن فضل نوفلی، گفت: به محضر ابوالحسن امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در بغداد وارد شدم و این هنگامی بود که حضرت از خواندن نماز عصر فارغ شده و دست‌هایش را به آسمان بلند کرده بود. شنیدم در دعای خود می‌فرمود: «تو خدایی هستی که جز تو معبودی نیست، تو اولی و آخری و ظاهری و باطنی؛ و تو خدایی هستی که جز تو معبودی نیست. زیادت اشیا و

آن را نوسازی کرد و تا هنگام وفاتش در آن اقامت گزید. به این دلیل «الانبار» نامیده شده که در آن سیلوهایی برای ذخیره‌سازی گندم و جو ساخته شده است. (معجم البلدان: ج ۱ ص ۳۶۷).

«هیت» نیز نام شهری بالاتر از الانبار است که در کرانه فرات قرار دارد. (معجم البلدان: ج ۴ ص ۹۹۷).

۱. شراة.

۲. کتاب غیبت، نعمانی: ص ۱۵۰؛ و در حاشیه کتاب ص ۱۵۰ شرح برخی مفردات آمده است: «الصیلم: الداهیه. مقصود اشخاص شرور و از دین برگشته‌ای هستند که اذعان می‌کنند جان خود را برای خشنودی و رضای خدا می‌فروشند.»

نقصانشان به تو بازمی‌گردد؛ و تو خدایی هستی که جز تو معبودی نیست؛ خلقت را بدون نیاز به یاری غیر خودت و بدون اینکه به آنها [مخلوقات] نیاز داشته باشی آفریدی؛ تو خدایی هستی که جز تو معبودی نیست؛ خواست و اراده از آن توست، و ابتدا به تو بازمی‌گردد؛ تو خدایی هستی که جز تو معبودی نیست، تو قبل از قبل بودی، و تو خالق قبل هستی؛ تو خدایی هستی که جز تو معبودی نیست، بعد از بعد هستی، و تو خالق بعد هستی؛ تو خدایی هستی که جز تو معبودی نیست؛ هرآنچه را بخواهی محو می‌کنی و هرآنچه را بخواهی ثابت می‌کنی، و ام‌الکتاب نزد توست؛ تو خدایی هستی که جز تو معبودی نیست؛ غایت هرچیز و وارث آن هستی؛ تو خدایی هستی که جز تو معبودی نیست، نه ریزی و نه درشتی از تو پنهان نیست؛ تو خدایی هستی که جز تو معبودی نیست، زبان‌ها بر تو پنهان نیست، و آواها بر تو مشتبه نشود، هرروز در امری هستی؛ به‌طوری که هیچ امری تو را از امر دیگر بازمی‌ندارد، دانای غیب و نهان هستی، داوری‌کننده دین، مدبر امور، و برانگیزنده کسانی هستی که در قبرها هستند، زنده‌کننده استخوان‌هایی هستی که پوسیده‌اند؛ از تو می‌خواهم به آن اسم مکتون و مخزونت - آن زنده و پاینده‌ای که هرگز کسی که از تو با آن نام درخواست کند ناامید نمی‌شود که بر محمد و آل او درود فرستی، و فرج انتقام‌جوی خودت را از دشمنانت تعجیل فرمایی، و آنچه را به او وعده داده‌ای برآورده کنی؛ ای صاحب جلال و اکرام.» گفت: گفتم برای چه کسی دعا می‌فرمایید؟ فرمود: «او مهدی از آل محمد ﷺ است.» فرمود: «پدرم به فدای آن که شکمی فراخ و برجسته، ابروهایی به‌هم‌پیوسته، و ساق‌هایی لاغر دارد، و فاصله میان دو شانه‌اش عریض است، سبزه‌روست، با وجود رنگ تیره‌اش زردی از بی‌خوابی شبانه بر او نمایان است؛ پدرم به فدای کسی که شب‌هایش را در حال سجده و رکوع با مراقبت از ستارگان می‌گذراند، پدرم به فدای کسی که در راه خدا از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نمی‌هراسد، آن چراغ شب‌های تار؛ پدرم به فدای آن قائم به امر خدا.» گفتم: خروج او کی خواهد بود. فرمود: «وقتی اردوگاه‌های نظامی را در الانبار دیدی، در کناره‌های فرات و صرّاء و دجله؛ و ویرانی پل کوفه، و به آتش کشیده شدن برخی از خانه‌های کوفه؛ پس وقتی اینها را دیدی، بدان خداوند هرچه بخواهد انجام می‌دهد، هیچ

چیزی بر امر خدا غالب نیست، و چیزی بازدارنده حکم او نیست.»^۱

بنابراین در «الانبار» حوادثی رخ خواهد داد که به سفیانی شام مربوط می‌شود؛ کسی که تنها هم‌وغم او رویارویی با عراق خواهد بود. به همین دلیل است که اهل بیت رسول خدا (علیهم‌السلام) در روایات خود برای ما این مطالب را نوشته، و رویدادهای «الانبار» را با ظهور مهدی (علیه السلام) پیوند داده‌اند.

جا دارد خبری را نقل کنم که در رسانه‌ها منتشر شد و ممکن است بسیاری از مردم از کنار آن به‌سادگی گذر کرده باشند، اما جزئیات و معانی آن به فراتر از آن اشاره می‌کنند:

«دولت عراق با هدف جلوگیری از نفوذ سفیانی شام و پیروانش به عراق اقدام به حفر خندقی کرده است. این خندق به طول ۱۴۶ کیلومتر و با عرضی بین سه تا چهار متر با هدف جلوگیری از نفوذ سفیانی شام و پیروانش به عراق حفر شده است. حفاری از نقطه مرزی در جنوب ربیعہ در موصل شروع شده و تا نقطه مرزی جنوب سنجار ادامه دارد. خاک برداشته شده از این خندق به‌عنوان خاکریز دومی استفاده می‌شود که به سنگر قبلی اضافه می‌شود. این علاوه بر ساخت چندین مقر نظامی و مقر فرماندهی برای نیروهای مرزی مستقر در استان‌های موصل و الانبار است. فرماندهی عملیاتی الانبار در یک جلسه امنیتی که شامل فرماندهان امنیتی نیروهای ارتش و پلیس و نیروهای آمریکایی بود از حفر خندق مرزی بین عراق و سوریه برای جلوگیری از ورود نیروهای مسلح خارجی به عراق خبر داد. ضمن آنکه استان الانبار مرز مشترکی با سوریه، اردن و عربستان دارد و طول مرزهای آن با جمهوری سوریه به حدود ۶۰۰ کیلومتر می‌رسد.»^۲

اینها اندکی از علامات بود، و نشانه‌های بسیار دیگری هستند که به ضرص قاطع تأکید می‌کنند ما هم‌اکنون در آخرالزمان به سر می‌بریم و حتی در زمان ظهور امام مهدی (علیه السلام)

۱. بحارالانوار: ج ۸۳ ص ۸۱.

۲. به آدرس زیر مراجعه کنید: <http://www.aljewar.org/print-۹۳۳۰.aspx>

هستیم.

آیا پس از این توضیحات هنوز کسی شک دارد که عصر ما همان عصر ظهور است، و مصداق همه روایاتی را که به عصر ظهور ارتباط پیدا می‌کنند می‌تواند در عصر ما پیدا کند؟

پرسش‌هایی که نیاز به پاسخ دارند:

پرسش‌های بسیاری درباره شخصیت سفیانی مطرح می‌شوند:

- آیا سفیانی یک شخص است، یا شخصیت‌های متعددی دارد؟
- آیا مفهوم سفیانی بیش از یک مصداق دارد؟
- آیا سفیانی کوفه، همان سفیانی شام است؟
- آیا ما می‌توانیم سفیانی را هنگام ظهورش بشناسیم؟
- آیا گروه‌های مدعی تشیع نیز به رکاب سفیانی ملحق خواهند شد؟
- سفیانی با امام مهدی (علیه السلام) چه ارتباطی دارد؟
- آیا فرورفتن لشکر سفیانی در زمین در نجف اتفاق می‌افتد یا در صحرای مدینه؟
- سفیانی با یمانی چه ارتباطی دارد؟
- سفیانی با خراسانی چه ارتباطی دارد؟
- بعد از مرگ سفیانی چه می‌شود؟

اینها خلاصه‌ای از سؤالاتی است که در این تحقیق به آنها پاسخ خواهیم داد، و چه بسا ما از برخی از سؤالات مربوط به ظهور سفیانی غافل شده باشیم، اما دست‌کم چیزی که به تمامی درک نشود به‌طور کامل کنار گذاشته نمی‌شود. بر همه واجب است در خصوص چنین موضوعاتی تحقیق کنند، به‌ویژه کسانی که خواهان یاری و نصرت امام مهدی (علیه السلام) و نجات از فتنه سفیانی هستند، تا در این فتنه‌ها گرفتار نشوند و از جمله دشمنان امام مهدی (علیه السلام) و یاران حکومت سفیانی نشوند... و این چه مصیبت بزرگی خواهد بود ... که دشمن امامی شوی که مسلمانان بیش از ۱۴۰۰ سال است در انتظار ظهورش به سر می‌برند!

نمادگرایی در روایات ظهور

روایات بسیاری از اهل بیت علیهم السلام وارد شده که دلالت می‌کنند به اینکه کلام آنها سخت و مستصعب است و جز کسی که از شیعیان راستین آنها باشد آن را قبول نمی‌کند؛ اما کسی که طینتش خبیث باشد و در دلش با آل محمد علیهم السلام دشمنی داشته باشد می‌بینیم کلام آنها علیهم السلام برایش سنگینی می‌کند و دلش از آن بیزار می‌شود و آن را نمی‌پذیرد، و حتی برخی از آنها به صراحت می‌گویند این کفر است. کسانی که آل محمد علیهم السلام را انکار کرده و دل‌هایشان کلام آل محمد علیهم السلام را خوش نمی‌دارد آنها دشمنان آل محمد علیهم السلام در عالم نخستین ذر بوده‌اند، حتی اگر ادعای محبت و دوستی ایشان علیهم السلام را داشته باشند.

از ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت شده است، فرمود: «به خدا قسم دوست‌داشتنی‌ترین یاران من، با ورع‌ترین آنها و فقیه‌ترین آنها و کتمان‌کننده‌ترین آنها برای احادیث ماست؛ و بدترین آنها از نظر من و تیره‌بخت‌ترینشان کسی است که وقتی حدیثی از ما بشنود که به ما منسوب است و از طرف ما روایت می‌شود آن را نپذیرد و انکارش کند و کسی را که به آن گردن می‌نهد تکفیر کند؛ درحالی که چه می‌داند شاید این حدیث از نزد ما صادر شده و به ما بازگردد، و به این ترتیب او از ولایت ما خارج شده باشد.»^۱

احادیث اهل بیت علیهم السلام به‌ویژه آن دست از روایاتی که به عصر ظهور ارتباط دارند به‌طور کلی دارای دلالت نمادین هستند، و در نتیجه بیشترشان را نمی‌توان طبق معنای ظاهری‌شان فهمید، و دلیل آن بسیار ساده است: یک فرمانده نظامی زیرک زمانی می‌تواند بر دشمن خود پیروز شود که از یک سوی او را در رابطه با نقشه خود دچار توهم کند، و از سوی دیگر بیشتر جزئیات مربوط به تحرکات میدانی و زمان‌بندی‌های خود را از او مخفی

۳۲ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - سفیانی بر آستانه درهاست؛ پس یمانی کجاست؟

نگه دارد تا هیچ فرصتی در اختیار دشمن برای یورش به تحرک خود و شناسایی اسرارش قرار ندهد.

با این وجود اهل بیت (علیهم السلام) ما را بدون نشانه‌هایی که از طریق آنها بتوانیم به شناخت پرچم حق و هدایت مرتبط با آنها (علیهم السلام) - از میان پرچم‌های بسیار گمراهی که با آنها مخالفت می‌کنند، از جمله پرچم سفیانی - دست یابیم رها نکرده‌اند.

امام باقر (علیه السلام) فرموده است: «... و برحذر باش از شذاذ از آل محمد (علیهم السلام) [کسانی که از آل محمد منحرف شده‌اند ولی به ظاهر منتسب به آل محمد هستند] که آل محمد و علی فقط یک پرچم دارند و دیگران پرچم‌ها. پس در جای خود ثابت بمان و از هیچ کدام از آنها پیروی نکن تا اینکه مردی از فرزندان حسین را بینی که عهد و پرچم و سلاح پیامبر خدا با اوست. عهد پیامبر به علی بن حسین (علیه السلام) رسید و سپس به محمد بن علی (علیه السلام)، و خداوند هرچه بخواهد انجام می‌دهد. همیشه همراه آنان باش، و از آنهايي که برایت ذکر کردم برحذر باش.»^۱

اهل بیت (علیهم السلام) این امر را از طریق ترسیم تصویر کاملی از عصر ظهور روشن فرموده‌اند، و این تصویر را در قالب روایات و خطبه‌های متعدد به صورت اجزای جدا از یکدیگر ارائه کرده‌اند، و نمادها و دلالت‌ها و اسم شهرها و رویدادها و حوادثی را که در ارتباط تنگاتنگی با حرکت ظهور قرار دارند تنظیم کرده‌اند، و از طریق زبان متون و شناخت مفاهیم و ارتباط دادنشان با مصادیق، این هدف را برآورده کرده‌اند.

همچنین از طریق کنار هم قرار دادن این روایات و خطبه‌ها با حوادث و رویدادها، تصویر نزدیکی از آنچه در عصر ظهور اتفاق می‌افتد برای ما ترسیم می‌شود؛ به همین دلیل در ادامه با بازخوانی این دلالت‌ها و نمادها و حوادث به طریقی که مفاهیم روایت را به مصادیق حقیقی ربط می‌دهد از یک سو، و از سوی دیگر به ارتباط آنها با حوادث جاری خواهیم

پرداخت؛ و از خداوند طلب یاری می‌کنیم.

۱. آیا سفیانی یک شخص است یا چند شخص؟

پیش از آنکه وارد جزئیات شخصیت سفیانی شویم ابتدا بدانیم چرا او «سفیانی» نامیده شده است؟

برخی از روایات به انتساب وی به خانوادهٔ شرور و خبیث «ابوسفیان» اشاره داشته‌اند ... و گفته شده است اسم او «عثمان» است، و گفته شده است «عبدالله»، و جد بزرگش ابوسفیان است ... و به دلیل انتسابش به جد بزرگش T «سفیانی» نامیده شده است Y همان‌طور که برخی از مردم به علویان یا عباسیان یا دیگران منتسب می‌شوند؛ و هرکسی راه و روش ابوسفیان (لعنه الله) را در عداوت و دشمنی با رسول خدا ﷺ و اهل بیتش ﷺ در پیش بگیرد ملقب به «سفیانی» می‌شود، حتی اگر مدعی دوستی و ولایت آنها بوده باشد ... و حرکت سفیانی یک حرکت منحرف وسیع و گسترده است که در تاروپود جامعهٔ اسلامی نفوذ کرده است، و نمایندهٔ خط انحراف و دشمن پیکارجو با امام مهدی ﷺ شمرده می‌شود؛ پس تمام حرکات و اعتقادات منحرفی که ادعای انتساب به اسلام را دارند زیرمجموعهٔ آن قرار می‌گیرند. ظهور او -طبق تعبیر بیشتر روایات با تسلط یافتن دولت بنی‌عباس بر مسند قدرت در عراق و گرفتن زمام امور در کوفه و بغداد خواهد بود.

معنای کلمهٔ سفیانی چیست؟ و چرا این نام به او اطلاق شده است؟

در حقیقت این نام‌گذاری به این معناست که شخص از نسل ابوسفیان است، یا از نظر مبارزه با اسلام واقعی طبق راه و روش آل ابوسفیان عمل می‌کند، و موضع‌گیری ابوسفیان و مبارزه‌اش با رسول خدا محمد ﷺ و سپس موضع‌گیری فرزندش معاویه در برابر امام علی ﷺ واضح و آشکار است، و واضح‌ترین موضع‌گیری، موضع‌گیری یزید بن معاویه (لعنه الله) است

۳۴ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - سفیانی بر آستانه درهاست؛ پس یمانی کجاست؟

که امام حسین (علیه السلام) را که همان طور که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ما خبر داده- سرور جوانان اهل بهشت است به قتل رساند. پس موضع گیری این خاندان در برابر رسول خدا محمد (صلی الله علیه و آله) و آل محمد (علیهم السلام) موضع گیری عناد و دشمنی و عداوت و بغض و کینه و جنگ بوده است، و اگر محمد و آل محمد (علیهم السلام) از نظر مسلمانان تجلی حق هستند پس ابوسفیان و آل ابوسفیان به طور کامل و به روشنی تمام تجلی باطل بوده اند، و گواه به این حقیقت فریاد امام حسین (علیه السلام) بر سر کوفیان و دیگران است که به آنها فرمود: «وای بر شما ای شیعیان آل ابوسفیان.»^۱

در اینجا اشاره واضحی از سوی حسین (علیه السلام) به این افرادی که با وی می جنگیدند به عنوان اینکه آنها شیعیان آل ابوسفیان هستند دیده می شود، و در مقابل کسانی که با حسین (علیه السلام) بودند از شیعیان علی بن ابی طالب (علیه السلام) محسوب می شوند، و اینان همان طور که برای کسی که از ماجرای مقتل حسین (علیه السلام) و یارانش اطلاع دارد روشن است- افرادی اندک بودند. حق تعالی می فرماید: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾^۲ (از میان مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند؛ برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در انتظارند، و هرگز عقیده خود را [تبدیل نکردند].

همان سنت بار دیگر با مهدی (علیه السلام) نیز تکرار می شود، آن هنگام که ظهور می کند و علمای بی عمل و پیروانشان در کوفه به او می گویند: برگرد ای فرزند فاطمه، ما به تو نیاز نداریم، و دین در خیر و عافیت است! حق تعالی می فرماید: ﴿اسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرُ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ

۱. بحار الانوار: ج ۴۵ ص ۵۱.

۲. احزاب: ۲۳.

تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا^۱ (در اثر گردن‌کشی آنان در زمین و نیرنگ زشتشان بود؛ و نیرنگ زشت جز [دامن] صاحبش را نمی‌گیرد. پس آیا جز سنت پیشینیان را انتظار می‌برند؟ درحالی‌که برای سنت خدا هرگز دگرگونی نخواهی یافت).

ابوجارود از ابوجعفر امام باقر^{علیه السلام} در حدیثی طولانی نقل کرده است، فرمود: «وقتی قائم^{علیه السلام} قیام کند به‌سوی کوفه حرکت می‌کند. چند هزار نفر که بتریه نامیده می‌شوند با سلاح از آنجا خارج می‌شوند. به او می‌گویند به همان جایی که آمده‌ای برگرد، زیرا ما به فرزندان فاطمه نیاز نداریم. او شمشیر را در میانشان می‌گذارد و تا آخرینشان را می‌کشد. سپس وارد کوفه می‌شود و در آن هر منافق شک‌کننده‌ای را به قتل می‌رساند، و قصرهایش را نابود می‌کند، و جنگجویانش را می‌کشد تا آنجا که خداوند (عزّ و علا) راضی گردد.»^۲

آیا اشاره واضح‌تر از این وجود دارد که نخستین کسانی که با امام مهدی^{علیه السلام} مبارزه می‌کنند شیعیان آل ابوسفیان هستند، همان‌طور که با پدرش حسین^{علیه السلام} مبارزه کردند، و همان‌طور که اسلافشان با تمام انبیا و مرسلین به جنگ برخاستند؟ حق تعالی می‌فرماید: ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾^۳ (این سنت خداوندی است که در میان پیشینیان نیز بود؛ و در سنت خدا هرگز تبدیلی نخواهی یافت).

و نیز می‌فرماید: ﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾^۴ (این سنت خداوند است که از پیش چنین بوده است، و در سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت).

اگر ما روایت بالا را با آنچه در دست‌نوشته ابن‌حماد آمده است مرتبط کنیم تصویر روشن‌تر خواهد شد.

۱. فاطر: ۴۳.

۲. الإرشاد، شیخ مفید: ج ۲ ص ۳۸۴.

۳. احزاب: ۶۲.

۴. فتح: ۲۳.

۳۶ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - سفیانی بر آستانه درهاست؛ پس یمانی کجاست؟

در دست‌نوشته ابن‌حماد آمده است: «سفیانی وارد کوفه می‌شود و سه روز آنجا را به اسارت می‌گیرد، و از اهالی آنجا شصت هزار نفر را به قتل می‌رساند. سپس هجده شب در آنجا می‌ماند. پرچم‌های سیاه می‌آیند تا اینکه بر سر آب فرود می‌آیند. خبر رسیدن آنها به افراد سفیانی که در کوفه هستند می‌رسد و آنها فرار می‌کنند. گروهی از مردم کوفه که تنها تعداد اندکی از آنها سلاح دارند و نیز چند نفر از اهالی بصره که با آنها هستند بیرون می‌آیند. آنها به یاران سفیانی می‌رسند و اسیران کوفه را که در دست آنها هستند نجات خواهند داد؛ و سپس پرچم‌های سیاه برای بیعت با مهدی فرستاده می‌شوند.»^۱

در این عبارت دقت کنیم: «خبر رسیدن آنها به افراد سفیانی که در کوفه هستند می‌رسد و آنها فرار می‌کنند.» این عبارت اشاره واضحی است به اینکه اصحاب سفیانی کسانی هستند که کوفه را به تصرف خود درمی‌آورند، و این سنت خداوند است و در سنت خدا هرگز دگرگونی نمی‌بینی و در سنت خدا هرگز تبدیلی نمی‌بینی. همان‌طور که عبیدالله بن زیاد (لعنه‌الله) توانست بیش از سی هزار نفر از اهالی کوفه را برای مبارزه با امام حسین (علیه السلام) بسیج کند، سفیانی نیز چند برابر آنها را برای مبارزه با امام مهدی (علیه السلام) جمع خواهد کرد.

این گروه از مردم کوفه چه کسانی هستند؟ و اهل بصره چه کسانی هستند؟

«گروهی از مردم کوفه که تنها تعداد اندکی از آنها سلاح دارند و نیز چند نفر از اهالی بصره که با آنها هستند بیرون می‌آیند. آنها به یاران سفیانی می‌رسند و اسیران کوفه را که در دست آنها هستند نجات خواهند داد.»

روایت زیر به ما خبر می‌دهد و ما را به آنها راهنمایی می‌کند: «وقتی آنها در این وضعیت هستند سفیانی ناگهان از وادی یابس (دره خشک) بر آنان خروج می‌کند تا به دمشق

می‌رسد. او دو سپاه می‌فرستد: سپاهی به مشرق، و سپاهی دیگر به مدینه تا اینکه آنها در سرزمین بابل از شهر ملعون (یعنی بغداد) فرود می‌آیند، و بیش از سه هزار نفر را می‌کشند و بیش از صد زن را بی‌آبرو می‌کنند و سیصد تن از بزرگان بنی‌عباس (بنی‌فلان) را می‌کشند. سپس به‌سوی کوفه می‌روند، و حومه آن را ویران می‌کنند، و پس از آن به شام روی می‌آورند. سپس پرچم‌های هدایت خروج می‌کنند و با آن سپاه رویارو می‌شوند و همه آنها را می‌کشند و حتی یک نفر از آنان باقی نمی‌ماند تا خبری برساند؛ و آنها و همه اسیران و غنایمی را که در دستشان بوده است آزاد می‌کنند. سپاه دوم او به مدینه وارد می‌شوند و سه شبانه‌روز آنجا را غارت می‌کنند. پس از آنجا خارج شده، به‌سوی مکه حرکت می‌کنند تا وقتی که به بیداء می‌رسند. خداوند جبرئیل را می‌فرستد و به او می‌فرماید: ای جبرئیل، برو و نابودشان کن. جبرئیل با پایش به زمین می‌کوبد و ناگهان زمین آنها را در خود فرومی‌برد، و فقط دو نفر از جهینه از آنها باقی می‌مانند.»^۱

و تنها پرچم هدایتی که با سفیانی به مبارزه برمی‌خیزد پرچم یمانی است که امام باقر (علیه‌السلام) درباره‌اش خبر داده است؛ و قطعاً به‌همراه او عده اندکی از مؤمنان هستند که نیرویی ندارند مگر با استعانت از پروردگار؛ و خداوند به‌وسیله آنان بر سفیانی ملعون و لشکرش و پیروانش پیروز می‌شود.

۲. نام‌گذاری سفیانی

نامیدن سفیانی به «عثمان» یا به اسمی دیگر، و اینکه از سرزمین خشک در شام خروج می‌کند و از ذریه ابوسفیان است، و اینکه در فلان مکان و سپس در مکانی دیگر فرود می‌آید، و تعدد نقش‌ها و پرچم‌ها که پیش‌تر به آنها اشاره کردیم، مصداق این امور و امور دیگر شبیه آن را نمی‌توان فقط بر یک شخص به‌خصوص منطبق کنیم و آنها را فقط بر او

منطبق بدانیم. شخصیت حقیقی سفیانی از جمله امور مخفی برای مردم است، و اگر شناخته شده بود دیگر دور و نزدیک از او پیروی نمی کرد و چنین جمعیت انبوهی به دنبالش به راه نمی افتاد؛ بلکه چه بسا شخصیت سفیانی حتی برای خودش نیز مخفی بوده باشد و چنین نشانه‌هایی جز به دست امام مهدی (علیه السلام) هویدا نخواهد شد.

چه بسا کسی با اصرار بگوید: سفیانی باید دارنده همان اسمی باشد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اهل بیتش (علیهم السلام) ذکر کرده‌اند!

بنده عرض می‌کنم: نیازی به این همه اصرار نیست؛ زیرا اسم در واقع مرکز و محور بحث درباره شخصیت سفیانی نیست؛ به‌ویژه اگر بدانیم ممکن است اهل بیت (علیهم السلام) از اسمی استفاده کنند که فقط در میان اهلس متداول باشد و نزد دیگران متداول و معروف نباشد. به‌علاوه به‌منظور مخفی کردن حقیقت شخصی که در معرض چنین اتهام‌هایی قرار دارد اسم را می‌توان به راحتی تغییر داد.

روایاتی وجود دارند که آنها را با یکدیگر جمع‌بندی می‌کنیم تا تصویر واضحی از تعدد شخصیت‌های سفیانی و حتی تعدد نام‌های او به دست آوریم، و این نکته‌ای است که بیشتر محققان در زمینه حرکت سفیانی یا به‌طور کلی حرکت ظهور به آن توجه نکرده‌اند، و نتوانسته‌اند تصویر واضحی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین نشانه از نشانه‌های ظهور ترسیم کنند. در میان این محققان، شیخ کورانی و محققان دیگری حضور دارند که برای ما تصویری از یک شخصیت از سرزمین شام به‌عنوان سفیانی ترسیم کرده‌اند، و با این کارشان دچار سردرگمی شدند که فلان روایت را بپذیرند یا رد کنند، و در تعارضات میان روایات حیران‌ماندند، تا آنجا که به نتایج عجیب و غریبی رسیدند؛ و به اذن خدا این را روشن خواهیم ساخت.

۳. آیا سفیانی کوفه همان سفیانی شام است؟

برخی روایات ذکر کرده‌اند سفیانی در شام کشته می‌شود، و برخی دیگر می‌گویند در کوفه به دست امام علیه السلام کشته می‌شود.

الف. سفیانی شام

امام باقر علیه السلام در توصیف پیروی از حرکت مقدس امام مهدی علیه السلام می‌فرماید: «... سپس حرکت نموده یعنی قائم تا اینکه او و همراهانش وارد "عذرا" می‌شوند، درحالی که تعداد بسیاری از مردم به او می‌پیوندند؛ و سفیانی در آن روز در وادی رمله است، تا زمانی که با یکدیگر برخورد می‌کنند. مردمی که با سفیانی بودند در زمرة پیروان آل محمد درمی‌آیند، و مردمی که با آل محمد علیهم السلام بوده‌اند به سفیانی می‌پیوندند؛ زیرا از پیروان آنها بوده‌اند و در نهایت به آنها ملحق می‌شوند، و هر گروهی از مردم به سوی پرچم خودش می‌رود، و این همان روز ابدال است. در آن روز سفیانی و همراهانش کشته می‌شوند؛ به گونه‌ای که خبردهنده‌ای از آنها باقی نمی‌ماند. کسی که در آن روز از غنایم کلب محروم شود ناکام مانده است. سپس به سوی کوفه حرکت می‌کند؛ پس منزلش در آن شهر خواهد بود.»^۲

در گفت‌وگوی مفضل با امام صادق علیه السلام آمده است: مفضل گفت: سپس مهدی علیه السلام چه می‌کند؟ فرمود: «سرایا (سپاهیانی) را برای نبرد با سفیانی به دمشق می‌فرستد. آنها او را می‌گیرند و روی صخره ذبحش می‌کنند...»^۳

امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه‌ای فرموده است: «... چگونه خواهید بود وقتی صاحب

۱. العذراء: سرزمین همواری در نزدیکی دمشق است که معاویه (لعنه‌الله)، حجر بن عدی و اصحابش را به جرم

دوستی علی علیه السلام در آن دفن کرد.

۲. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۲۲۴؛ الزام الناصب: ص ۱۷۶.

۳. الرجعة، استرآبادی: ص ۱۰۰.

۴۰ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - سفیانی بر آستانه درهاست؛ پس یمانی کجاست؟

شام را ببینید که که با اره می‌برد و با ساطور قطعه‌قطعه می‌کند. سپس من به او عذابی دردناک خواهم چشانم. شما را بشارت می‌دهم که امر خلاق به فرمان پروردگارم فردا به من بازمی‌گردد؛ پس آنچه را گفتم بزرگ [و بعید] نشمارید...»^۱

کارهایی که ناصبی‌های وهابی قصاب این روزها انجام می‌دهند آنچه را امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده است توضیح می‌دهد؛ زیرا آنها به‌رغم دسترسی به جدیدترین اسلحه‌ها مردم را با شمشیر می‌کشند، و آنها یکی از مصادیق سفیانی هستند؛ اما اینکه فرموده است «به آنها ... می‌چشانم» یعنی بیدیهی است. این را فردی از نسل او - که امام مهدی (علیه السلام) است - انجام خواهد داد.

ب. سفیانی کوفه

از ابو جعفر (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «سپس وارد کوفه می‌شود یعنی قائم (علیه السلام) پس هیچ مؤمنی باقی نمی‌ماند مگر اینکه در آنجا باشد ... سپس به اصحابش می‌گوید به سوی این طغیانگر حرکت کنید. او را به کتاب خدا و سنت پیامبرش (ص) دعوت می‌کند. سفیانی - از روی تسلیم - بیعت می‌کند. طائفه کلب که دایی‌های او هستند به او می‌گویند: این چیست؟ تو چه کردی؟ به خدا سوگند ما هرگز برای این کار با تو بیعت نمی‌کنیم. پس می‌گوید: چه کنم؟ می‌گویند: در برابرش بایست! در نتیجه در برابر قائم می‌ایستد! سپس قائم (صلوات الله علیه) به او می‌فرماید: راه حذر [و احتیاط] در پیش بگیر... پس خداوند به آنها (اصحاب قائم) قدرت می‌بخشد و سفیانی اسیر می‌شود. به این ترتیب [قائم] او را گرفته، با دست خودش ذبح می‌کند...»^۲

این روایت اشاره می‌کند به اینکه سفیانی با امام مهدی (علیه السلام) بیعت می‌کند و روایت

۱. مشارق أنوار الیقین، الحافظ رجب البرسی: ص ۲۶۴.

۲. بشارة الاسلام: ص ۳۰۵.

می‌فرماید این حوادث در کوفه اتفاق می‌افتد «سپس وارد کوفه می‌شود و منظورش ورود قائم علیه السلام است» و این اشاره واضحی است به اینکه سفیانی کوفه شخص دیگری غیر از سفیانی شام است.

اما نکته مهم دوم در این روایت: اینکه اهل کوفه به سفیانی می‌گویند: «این چیست؟ تو چه کردی؟ به خدا سوگند ما هرگز برای این کار با تو بیعت نمی‌کنیم.» و این دلیلی است برای اینکه مردم کوفه با سفیانی کوفه بیعت می‌کنند و حتی آنها سفیانی را به جنگ با امام مهدی علیه السلام تحریک می‌کنند؛ و این اشاره روشنی است به اینکه پیروان سفیانی از شیعیان هستند؛ زیرا آنها از طریق شورا (انتخابات) با او بیعت می‌کنند همان طور که پیشینیانشان در سقیفه چنین کرده بودند!

روایت زیر که بیعت اهل کوفه را با سفیانی روشن می‌کند تقدیم حضور می‌شود:

از علی بن حسین امام سجاد علیه السلام روایت شده است، فرمود: «قائم علیه السلام از اهل مدینه می‌گشت تا اینکه به اجفر می‌رسد، و آنها دچار گرسنگی شدیدی می‌شوند.» فرمود: «و آنها صبح می‌کنند درحالی که برایشان نوبرانه‌ای^۱ روییده است که از آن می‌خورند... سپس به راه می‌افتد تا به قادسیه می‌رسد درحالی که مردم در کوفه جمع شده و با سفیانی بیعت کرده‌اند.»^۲

۴. سفیانی پسرعموی مهدی علیه السلام است

در روایتی از اهل بیت علیهم السلام وارد شده «سفیانی» از فرزندان فاطمه علیها السلام است.

از ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت شده است، فرمود: «وقتی به سفیانی خبر برسد قائم از

۱. نبتت لهم غرة.

۲. بشارة الإسلام: ص ۳۳۴؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۸۷.

۴۲ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - سفیانی بر آستانه درهاست؛ پس یمانی کجاست؟

کوفه به سوی رو کرده است به سرعت با سپاهیان حرکت می کند تا با قائم (علیه السلام) دیدار می کند. خارج می شود و می گوید پسرعمویم را برایم بیاورید...»^۱

در روایتی آمده پایان کار سفیانی در حیره است؛ پس این سفیانی که در حیره کشته می شود^۲ غیر از آن سفیانی است که در سرزمین شام به قتل می رسد!

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است: «مهدی (علیه السلام) سفیانی را زیر درختی با شاخه های آویزان در حیره شکست می دهد.»^۳

تعدد این عاقبت هایی که روایات برای شخص سفیانی ذکر می کنند نیز گویای همین نکته است؛ یعنی تعدد سفیانی ها؛ و تعدد پرچم هایی که سفیانی ها برافراشته می کنند نیز به همین نکته اشاره می کنند؛ اینکه بیش از یک سفیانی وجود دارد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده است: «و خروج سفیانی با پرچم سرخ که فرمانده اش شخصی از قبيلة بنی کلب است.»^۴

همچنین از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است: «خروج سفیانی با پرچم سبز و صلیبی از طلا.»^۵

در اینجا دو روایت هست که به پرچم سرخ و پرچم سبز اشاره می کنند، و این دلیلی است برای تعدد سفیانی ها و تعدد پرچم ها و شخصیت هایشان.

این خلاصه ای از روایاتی بود که به ما امکان می دهد بفهمیم بیش از یک سفیانی وجود دارد، و این روایات بی هیچ تردیدی بیان می کنند منظور از سفیانی، فقط یک شخص

۱. بشارة الإسلام: ص ۳۳۵.

۲. حیره نام شهری در نجف عراق است.

۳. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۳۸۶.

۴. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۲۷۲.

۵. بحارالانوار: ج ۵۳ ص ۸۱.

به خصوص نیست، بلکه اینها مجموعه‌ای از سفیانی‌ها هستند؛ و شاید آنچه شک را به یقین تبدیل می‌کند مطلبی است که در کتاب الملاحم والفتن نوشته ابن طاووس در صفحه ۵۰ آمده است؛ آنجا که نعیم نقل کرده است: حکم بن نافع، از جراح، از ارطأة روایت کرده است: «در زمان سفیانی دوم، چنان هرج و مرجی پیش می‌آید که هر قومی گمان می‌برد ضربه‌ای به آنها وارد شده است.»

و این بی‌هیچ‌شک و تردیدی- دلالتی صریح و روشن است به اینکه سفیانی دومی هست که از نظر شخصیتی و مکانی با سفیانی اول تفاوت دارد؛ و روایات بسیار دیگری نیز به این معنا دلالت می‌کنند که به دلیل خلاصه‌گویی به ذکر آنها نمی‌پردازیم.

حذلم بن بشیر روایت کرده است: به علی بن حسین علیه السلام گفتم: خروج مهدی را برایم توصیف بفرما، و دلایل و نشانه‌هایش را به من بشناسان. فرمود: «قبل از خروج او مردی خروج می‌کند که به او در سرزمین جزیره عوف سلمی گفته می‌شود. اقامتگاه او در تکریت است و او در مسجد دمشق کشته می‌شود، سپس شعیب بن صالح از سمرقند خروج می‌کند. پس از آن سفیانی ملعون از وادی خشک بیرون می‌آید و او از نسل عتبه بن ابی‌سفیان است. وقتی سفیانی ظهور کند مهدی غایب می‌شود، و بعد از آن خروج می‌کند.»^۱

این فرمایش امام سجاد علیه السلام در انتهای روایت: «وقتی سفیانی ظهور کند مهدی غایب می‌شود، و بعد از آن خروج می‌کند»، بسیاری از فقها و محققین درباره این جمله متحیر شده‌اند؛ زیرا بر امام مهدی علیه السلام منطبق نمی‌شود؛ چراکه این روایت بیان می‌فرماید امام مهدی علیه السلام قبل از سفیانی موجود بوده است، و این با بسیاری از روایاتی که به صراحت بیان می‌دارند سفیانی پانزده ماه یا دست‌کم هشت ماه قبل از امام مهدی علیه السلام خروج می‌کند منافات دارد و این یعنی سفیانی نشانه‌ای از نشانه‌های قیام امام مهدی است و به این

۴۴ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - سفیانی بر آستانه درهاست؛ پس یمانی کجاست؟

معناست که قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) موجود است؛ پس چگونه ممکن است امام مهدی (علیه السلام) قبل از خروج سفیانی، ظاهر بوده باشد و سپس هنگام خروج او مخفی شود، و سپس بعد از آن ظاهر شود؟

واقعیت این است که اموری که اهل بیت (علیهم السلام) آنها را در لابه لای کلام خود بر مردم مخفی نگه داشته اند دلیلی است برای اینکه منظور از «مهدی» در این روایت و روایت‌های مشابه آن، خود امام حجت محمد بن حسن (علیه السلام) نیست؛ زیرا ایشان (علیه السلام) بعد از سفیانی ظاهر می‌شود نه قبل از وی؛ اما مقصود از آنها مهدی اول از فرزندان حضرت مهدی (علیه السلام) است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را در وصیت خود ذکر کرده، و او را اولین مؤمنان و اولین مهدیون توصیف کرده است، و او همان کسی است که بعد از امام مهدی (علیه السلام) هنگام وفاتش وصیت را از امام مهدی (علیه السلام) تحویل می‌گیرد.

از حدیفة بن یمان نقل شده است، گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم در ذکر مهدی می‌فرمود: «کسی که در بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود اسمش احمد و عبدالله و مهدی است، و اینها اسم‌های سه گانه او هستند.»^۱

و به این ترتیب نکته مخفی آشکار می‌شود و تعارض ظاهری میان این روایت و روایات دیگر برطرف می‌گردد، و مقصود از وی وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) و نخستین مهدیون از فرزندان ایشان، یعنی سید احمد الحسن (علیه السلام) است که قبل از سفیانی ظهور می‌کند و سپس هنگام خروج سفیانی، مخفی می‌گردد، و سپس بعد از آن ظاهر می‌شود و با سفیانی می‌جنگد و بر او پیروز می‌شود و برای قیام پدر بزرگوارش امام مهدی محمد بن حسن (علیه السلام) زمینه‌سازی می‌کند.

۵. آیا گروه‌هایی از افرادی که ادعای تشیع دارند به جناح سفیانی ملحق خواهند شد؟

همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم جنبش سفیانی یک جنبش منحرف با نفوذی گسترده در تاروپود جامعهٔ مسلمانان است، و اشاره کردیم یک سفیانی از شام و دیگری از عراق خروج می‌کند و او از افراد مسلط در عراق خواهد بود؛ و این یعنی اقشار گسترده‌ای از عراق او را تأیید و از حکمرانی‌اش حمایت می‌کنند، و این حتی قسمتی از هدف منحرف او از مسیر اسلام است، و عاملی است که باعث تقویت سلطه‌اش علیه اهل حق خواهد شد.

چه بسا شخصی بگوید: شاید این طبقات و اقشار فقط از اهل سنت عراق باشند و از شیعیان نباشند؟

می‌گوییم: بیایید روایت زیر را با هم بخوانیم که تأیید می‌کند طایفهٔ بزرگی از شیعیان به‌همراه سفیانی خواهند بود نه علیه او.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «گویا سفیانی (یا همراه سفیانی) را می‌بینم که بار و بنهٔ خود را در میدان کوفهٔ شما افکنده است. منادی او ندا می‌دهد: هرکس سری از شیعیان علی را بیاورد هزار درهم به او داده می‌شود. در این هنگام همسایه به همسایه می‌تازد و می‌گوید این یکی از آنهاست؛ پس گردن او را می‌زند و هزار درهم می‌گیرد. آگاه باشید در آن روز امارت و فرمانروایی شما جز به فرزندان زناکاران نخواهد رسید؛ و گویی به صاحب برقع می‌نگرم.» گفتم (یعنی راوی): و صاحب برقع کیست؟ فرمود: «مردی از میان شما که با شما هم‌سخن است، و برقع (تقاب) به صورت می‌زند تا ذهن شما را منحرف کند؛ او شما را می‌شناسد ولی شما او را نمی‌شناسید. پس تک‌تک شما را به دام می‌اندازد. بدانید او جز زنازاده نخواهد بود.»^۱

این روایت به وضوح اشاره می‌کند به اینکه در عصر سفیانی، شیعیان به دو گروه دسته‌بندی می‌شوند: یک دسته به سفیانی و حکومت او می‌گروند که دسته قوی‌تر هستند ... و دسته دوم که مقابل او ایستادگی خواهند کرد مستضعفانی هستند که سفیانی به دنبال آنها خواهد گشت و به هرکسی که درباره آنها خبری بدهد پاداش می‌دهد، و این مستضعفان همان کسانی هستند که صفت شیعه حقیقی را با خود حمل می‌کنند؛ به همین دلیل روایت‌ها از آنها با عنوان «شیعیان علی» یاد کرده‌اند؛ به‌رغم اینکه در کوفه فقط شیعیان ساکن هستند؛ در غیر این صورت چرا منادی سفیانی چنین ندایی سر می‌دهد درحالی‌که همه ساکنان کوفه شیعه هستند؟!

اگر بگوییم: سفیانی کوفه را اشغال می‌کند!

می‌گوییم: پس چه شده است که همسایه به همسایه اش هجوم می‌برد و می‌گوید این از آنهاست، و سپس گردن او را می‌زند، و هزار درهم جایزه می‌گیرد؟

شاید آنچه تقسیم شدن شیعه به دو دسته مخالف و روبه‌روی یکدیگر یکی حق و دیگری باطل - را تأیید می‌کند این فرمایش امام (علیه السلام) است: «آگاه باشید در آن روز امارت و فرمانروایی شما جز به فرزندان زناکاران نخواهد رسید.» تعبیر «امارت و فرمانروایی شما» معنای دقیقی می‌دهد که می‌توان به‌روشنی از آن متوجه شد امام (علیه السلام) با این فرمایش خود افراد خاصی از شیعه را مخاطب قرار داده است، و تأویل «امارت و فرمانروایی شما» سلطنت یا حکومت شماس است ... یعنی در آن روزهای سخت و دشوار حکومت در دست شیعیان است! روایاتی که بیان می‌کنند مردم از سفیانی پیروی می‌کنند تقدیم حضور می‌شود:

امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «قائم پیش می‌آید تا به نجف می‌رسد. لشکر سفیانی و اصحابش درحالی‌که مردم با او هستند به‌سویش خروج می‌کنند...»^۱

در حقیقت این نتیجه، تصویر ناخوشایند دیگری به ما نشان می‌دهد؛ اینکه سفیانی از جمله کسانی خواهد بود که ادعای شیعه بودن دارند، اما سینه‌اش مالامال از حسد و کینه‌توزی نسبت به پیروان حقیقی از شیعیان آل محمد علیهم‌السلام است ... و این به‌خاطر آن است که عموم شیعیان عراق فقط حاکم شیعی را حمایت می‌کنند، و برای ما ثابت شده است همین عموم کسانی هستند که سلطه سفیانی را یاری خواهند کرد، و وجود این تعداد از حامیان در جنبش یا سپاه سفیانی نشان می‌دهد آن جنبش از سوی نهادهای قابل‌اطمینان پشتیبانی می‌شود و کلام آنها بر عموم مردم در درون جامعه عراق تأثیر دارد، و آنها قطعاً علمای بی‌عملی هستند که مردم را به شورا یا همان انتخاباتی فراخوانده‌اند که منجر به ورود عده‌ای از غافلین به صفوف لشکر سفیانی خواهد شد.

شاکله اصلی حرکت سفیانی همان‌طور که پیش‌تر گفته شد بر تعداد زیادی از مدعیان تشیع در جامعه عراقی آن زمان به‌دلیل انحرافشان از مسیر اهل بیت علیهم‌السلام استوار خواهد بود؛ و این جای تعجب ندارد؛ زیرا تاریخ برای ما ثابت کرده است سپاهی که عبیدالله بن زیاد (لعنه الله) در کربلا گرد آورد و تعدادشان دست‌کم سی هزار نفر بود، مملو از عراقی‌هایی بود که پیش‌تر ادعا می‌کردند از شیعیان علی علیه‌السلام هستند؛ و حتی برخی از آنها در صفین در رکاب علی علیه‌السلام جنگیده بودند اما در کربلا تصمیم گرفتند فرزندش حسین علیه‌السلام را برای یاری فرزند میسون یزید (لعنه الله) به قتل برسانند.

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که چه بسا عده‌ای که از سوی خداوند پیش‌تر نیکی دریافت کرده و مورد رحمت خداوند قرار گرفته بودند از سپاه باطل توبه کنند؛ پس جنبش سفیانی نیز خالی از کسانی نیست که ممکن است توبه کنند و به کاروان امام مهدی علیه‌السلام پیوندند. بهترین شاهد تاریخی برای این مدعا، حرّ بن یزید ریاحی و پسرش و برخی از افرادی است که در سپاه عبیدالله بن زیاد بودند و پس از آنکه حقیقت را با چشمان خود دیدند و دروغ‌گویی و تزویر و حيله‌گری سلطنت سفیانی در آن زمان برایشان روشن شد به کاروان حسین علیه‌السلام پیوستند.

۶. سفیانی بور، سرخ، و آبی است!

بسیاری از محققان و مفسرین دچار شبهه شده‌اند که مقصود اهل بیت (ع) از زرد (بور) و سرخ و آبی چیست، و شروع به آسمان و ریسمان بافتن درباره این روایات کردند. از میان این محققان «شیخ کورانی» است که در یکی از دیدارهای تلویزیونی در شبکه الکوتر گفت «زرقاوی»^۱ مصداقی برای سفیانی است؛ زیرا «زرقاوی» از اهالی شهر «زرقا» است، همان‌طور که رنگ سرخ به خون، و رنگ زرد به فتنه و آشوب اشاره دارند!

اما مرگ زرقاوی باعث شد شیخ علی کورانی تأملی کند و بگوید روایات به این موضوع اشاره می‌کنند و روشن می‌سازند زرقاوی سفیانی نیست! و نگفت این از درک و فهم نادرست روایات بوده است، یا دست‌کم بگوید ما نمی‌توانیم به درک و فهم روایات اهل بیت (ع) در عصر ظهور دست یابیم؛ زیرا اغلب آنها دارای دلالت‌های نمادین هستند؛ بلکه مردم را به جهتی اشتباه هدایت کردند و باعث گمراهی آنها از راه استوار شدند.

این اولین بار نیست که شیخ کورانی دچار چنین اشتباهی می‌شود؛ بلکه وی درباره پرچم‌های سیاه مشرقی و خراسانی نیز نوشته بود سید خمینی (رحمته الله) و پیروانش هستند، اما طولی نکشید که با فوت سید خمینی رشته‌هایش پنبه شد!

عجیب این است که مردم همچنان به صحبت‌های او گوش می‌دهند، و به‌رغم

۱. «ابومصعب زرقاوی» یا «احمد فاضل الخلالیه»: او فرماندهی اردوگاه‌های آموزشی نیروهای مسلح در افغانستان را بر عهده داشت. پس از رفتن به عراق به‌خاطر مسئولیت داشتن در یک سری از حملات و انفجارها در عراق مشهور شد. در دهه نود گروهی به‌نام «التوحید و الجهاد» را بنیاد نهاد که تا زمان کشته شدنش در ژوئن ۲۰۰۶ رهبری آن را بر عهده داشت. الزرقاوی مسئولیت چندین حمله در عراق از جمله انفجارهای انتحاری و اعدام گروگان‌ها را از طریق پیام‌های صوتی و ضبط‌شده تصویری اعلام می‌کرد. وی بعدها به‌عنوان رهبر گروهی شناخته شد که «پایگاه جهاد در بلاد رافدین» نام گرفت و شاخه‌ای از سازمان القاعده در عراق بود. پس از آنکه گروه «التوحید و الجهاد» با او بیعت کردند.

اشتباهاتی که در تحلیل و تفسیر روایات مرتکب شده است او را عارف و دانا به روایات اهل بیت علیهم السلام محسوب می‌کند.

بیاید به اصل موضوع بازگردیم، و به بیان منظور از «زرد و سرخ و آبی» بپردازیم: حماد، از عمر بن یزید نقل کرده است، گفت: ابوعبدالله امام صادق علیه السلام به من فرمود: «اگر سفیانی را ببینی، خبیث‌ترین مردم را دیده‌ای؛ بور، سرخ و آبی که می‌گوید یا رب، یا رب، یا رب؛ سپس به‌سوی آتش [می‌رود]؛ و خبثت او به‌حدی است که ام‌ولد خود [کنیزی را که با او هم‌بستر شده و از او فرزندی آورده] زنده در گور می‌کند؛ از ترس اینکه جاسوسی او را بکند.»^۱

بور و سرخ و آبی یعنی بوقلمون صفتی است که مدام رنگ‌به‌رنگ می‌شود، و او نیرنگ‌باز و حيله‌گر است؛ و بهترین دلیل برای آن، تأکید امام صادق علیه السلام با این فرمایش است: «خبیث‌ترین مردم» که به مکر و حيله‌گری او دلالت می‌کند.

و امام علیه السلام بار دیگر با این فرمایش: «و خبثت او به حدی می‌رسد» بر این خصوصیت او تأکید می‌کند؛ و در این تعبیر اشاره‌ای به خبثت سفیانی است و به مکر و حيله‌گری او نیز اشاره می‌کند.

روش او نیز خون‌بار، و دوره‌اش دوران فتنه‌هاست؛ و به همین دلیل هرکس حامل چنین صفاتی باشد سفیانی، یا از پیروان سفیانی است، و به این ترتیب می‌توانیم این عنوان را بر زرقاوی که به‌دست آمریکای سفیانی کشته شد اطلاق کنیم و حتی مطمئن شویم او یکی از مصادیق سفیانی‌هایی است که روایات اهل بیت علیهم السلام به آن اشاره داشته‌اند.

البته آنچه تقدیم شد مانعی برای آن نمی‌شود که یکی از سفیانیون دارای چنین صفات بدنی (بور و سرخ و آبی) بوده باشد.

۵۰ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - سفیانی بر آستانه درهاست؛ پس یمانی کجاست؟

بیاید بار دیگر به یکی از خطبه‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) بازگردیم که فرموده است:
«...چگونه خواهید بود وقتی صاحب شام را ببینید که با اره می‌برد و با ساطور قطعه‌قطعه می‌کند؛ سپس من به او غذایی دردناک خواهم چشانم. شما را بشارت می‌دهم که امر خلائق به فرمان پروردگارم فردا به من بازمی‌گردد؛ پس آنچه را گفتم بزرگ [و بعید] بشمارید...»^۱

کارهایی که امروز این وهابیون ناصبی انجام می‌دهند فرمایشات امیرالمؤمنین (علیه السلام) را توضیح می‌دهد؛ آنها به‌رغم فراهم بودن سلاح‌های پیشرفته، مردم را با شمشیر به قتل می‌رسانند. زرقاوی و کسی که جانشینش شد یعنی بن‌لادن- و پیروانشان (خدا لعنتشان کند) از جمله مصادیق سفیانی هستند. او و پیروانش با شمشیر سر می‌بریدند و بدن‌ها را با قمه قطعه‌قطعه می‌کردند.

به این ترتیب ما استدلال می‌کنیم هرکس خصوصیات خباثت و مکر و حيله‌گری را داشته باشد و با دوستان اران علی و اهل بیتش (علیهم السلام) عداوت و دشمنی بورزد، او سفیانی است؛ و نامیدن او به این اسم به‌دلیل انتساب صفات وی به صفات آل ابوسفیان است؛ یعنی او از نظر گفتار و کردار «سفیانی» است و حيله‌گری فریب‌کار است که ادعای دین دارد، درحالی‌که دجالی کذاب است.

در دست‌نوشته ابن‌حماد: ص ۷۵ در این خصوص آمده است: «[سفیانی] در اثر شب‌زنده‌داری، زرد و رنگ‌پریده جلوه می‌کند.» در اینجا اشاره روشنی است به اینکه سفیانی ادعای دین‌داری دارد و تحت پرچمی که به‌ظاهر مدعی حفظ اسلام است ظاهر می‌شود تا با حيله‌گری‌اش مردم را فریب دهد و افراد نظیر خودش از او پیروی کنند، و مردم نیز با او به گمان اینکه او انسان مخلصی است که آنان را از شر دشمنان نجات می‌دهد با او بیعت می‌کنند؛ پس در همان مهلکه‌ای می‌افتند که از آن فرار می‌کردند و کرده‌هایشان در روز

۱. مشارق أنوار الیقین، الحافظ رجب البرسی: ص ۲۶۴.

قیامت حسرتی خواهد بود، و آرزو می‌کنند ای کاش بار دیگر بازمی‌گشتند تا از کسانی که پیروی‌شان می‌کردند بیزاری جویند. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَّبَرًا مِّنْهُمْ كَمَا تَبَرَّوْا مِنَّا كَذَلِكَ يَرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾^۱ (و آنان که پیروی می‌کردند می‌گویند ای کاش برای ما بازگشتی بود تا همان‌گونه که [آنان] از ما بیزاری می‌جستند [ما نیز] از آنان بیزاری می‌جستیم. این‌گونه خداوند کارهایشان را که برایشان مایه حسرت‌هاست به ایشان می‌نماید؛ و آنان را بیرون آمدن از آتش نیست).

مثال آن برای امروز، جنبش و سازمان «جبهه النصره» سلفی وهابی (لعنهم‌الله) است که در ابتدای حرکتش، تحت لوای «سپاه آزادی‌بخش» -که با نظام بشار اسد در سوریه درگیر شد- قرار گرفت، اما امروز مواضع و عملیات و گردان‌های خاصی را برای خود اتخاذ کرده، و اسم یزید ملعون را روی یکی از گردان‌های مبارزش قرار داده است (گردان یزید بن معاویه بن ابوسفیان)؛ و به این ترتیب سزاوار شد مصداق بارز و حقیقی برای سفیانی شام شود که با مهدی علیه السلام مبارزه می‌کند.

نگاهی نزدیک به آنچه «جبهه النصره» در وبسایت رسمی و بیانیه‌های خود به آن دعوت می‌کند نشان‌دهنده خصوصیت تکفیری بودن و وعده و تهدید به کشتن شیعیان است. آنها از تمایل خود برای نامیدن ایران به صفویه لذت می‌برند، و شعار ایجاد دولت اسلامی در سرزمین‌های شام و عراق و ایران را علم می‌کنند، و به قتل و کشتار و نسل‌کشی تهدید می‌کنند، و هیچ‌کسی از تعصبات قبیله‌ای آنها و کینه‌شان نسبت به دوستداران اهل‌بیت علیهم السلام -حتی نوزاد شیرخوار و زن باردار- در امان نیست. آنها بهترین نمایندگان اجداد سفیانی خود، دشمنان محمد و آل محمد علیهم السلام در گذشته هستند و نباید هیچ‌کس به‌ویژه از اهل‌سنت- تصور کند هم‌وغم آنها فقط قتل و کشتار شیعیان است، بلکه آنها هرکسی را که

نظر مخالفی با آنها داشته باشد تکفیر می‌کنند و آماده به قتل رساندنش هستند. بهترین دلیل برای این مدعا، قتل شیخ دکتر بارز سنی البوطی، یکی از برجسته‌ترین علمای مسلمانان در زمان ما در سوریه است.

و کجا او را به قتل رساندند؟ در یکی از مسجدهای خدا!

آنان بی‌صبرانه منتظرند حقد و کینه‌توزی پنهان‌شده در سینه‌هایشان، و دشمنی دیرینه، و اثری را که از دشمنی با دین اسلام از ابوسفیان و معاویه و یزید (لعنهم‌الله) به ارث برده‌اند و در رگ‌هایشان جاری است، و ایجاد هرج‌ومرج و ویرانی به اسم دین را آشکار سازند. بیانیه‌ای از آنان صادر شده که گویای دشمنی و عداوت آشکارشان با مخالفان عقیده باطلشان است.

جبهه النصره برای اهل شام؛ به اتفاق نظر بیشتر کشورهای اروپایی و عربی - یک سازمان سلفی تروریستی است که در اواخر سال ۲۰۱۱ در طول حوادث سوریه تشکیل شد، و به سرعت توانایی‌های خود را افزایش داد تا در مدت چند ماه به دلیل تجربیاتشان در کشتن و جنگیدن - به یکی از بارزترین قوای کشتار و جنایت و سخت‌ترین آنها تبدیل شود. این سازمان مسئولیت چندین حمله انتحاری در حلب و دمشق را برعهده گرفته است. منشأ دقیق این سازمان به طور دقیق شناخته‌شده نیست، اما گزارش‌های اطلاعاتی آمریکایی آن را به القاعده در عراق مرتبط دانسته‌اند.

«جبهة النصره» در اولین بیانیه خود که در ۲۴ ژانویه / ۲۰۱۲ منتشر کرد سوری‌ها را به جهاد و به دست گرفتن سلاح در برابر حکومت سوریه فراخواند. جبهة النصره بیانیه‌ها و انتشارات خود را به صورت انحصاری از طریق مؤسسه رسانه‌ای المنارة البيضاء اعلام می‌کند. بیشتر اعضای این جبهه در زمان تأسیس آن از سوری‌هایی بودند که پیش از این در میدان‌های نبرد انتحاری مانند عراق و افغانستان و چین و... جنگیده بودند و تجربه زیادی در مبارزه با ارتش‌ها داشتند؛ همچنین با مبارزان عرب، ترک، ازبک، چینی و تاجیک و تعداد کمی اروپایی نیز تقویت شده بود. به‌رغم اینکه دولت آمریکا، جبهة النصره را به‌عنوان

یک گروه تروریستی طبقه‌بندی کرده، اما دولت آمریکا با وقاحت تمام خواستار ثبت این گروه تروریستی در سازمان اطلاعات آمریکا شده است. در واقع این آمریکاست که این گروه را از طریق عربستان-کانون و هابیون سفیانی خون‌ریز- و دنباله‌رو آنها امیر قطر و همسرش موزه، و توسط حامی آنها شیخ القرضاوی - که امروز در برافروختن فتنه در هر جایی فعال است و آن را حمایت می‌کند- مدیریت و تأمین مالی و مسلح می‌کند.

۷. آیا ما می‌توانیم سفیانی را هنگام ظهورش شناسایی کنیم؟

سفیانی اوصاف بسیاری دارد که مؤمنان می‌توانند از طریق آنها او را تشخیص دهند. نشانه‌ها و علامت‌های متمایزکننده‌ای وجود دارد که شخصیت او را آشکار می‌سازد. او در ظاهر فردی دین‌دار است و ظاهراً تحت پرچمی اسلامی که ادعای حفظ اسلام دارد ظاهر می‌شود. سفیانی بور و سرخ و آبی است که به معنای رنگ به‌رنگ شدنش است، و از مکر و فریب‌کاری‌اش ایمنی نیست، و به‌عنوان عاملی برای پیشوایان کفر، به‌ویژه غربی‌ها و یهودیان عمل می‌کند. هم‌وغمی ندارد جز قتل و تعقیب شیعیان علی علیه السلام و در طول حکمرانی‌اش قتل و کشتار فزونی می‌یابد، و حکومت و سلطنت به‌دست اوست، و در حکمرانی‌اش زنازاده‌ها و حرامزاده‌ها حکومت می‌کنند. برخی از آنچه در روایات اهل بیت علیهم السلام روایت شده است تقدیم حضور می‌شود.

أ. سفیانی با این ویژگی مشخص می‌شود که سردمداران و پیروانش عمدتاً از زنازادگان هستند، و هم‌وغمی ندارند جز کشتن شیعیان علی علیه السلام.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است، فرمود: «گویا سفیانی (یا رفیق سفیانی) را می‌بینم که در کوفه رحل اقامت افکنده است. منادی او ندا می‌دهد: هرکس سری از شیعیان علی را بیاورد هزار درهم به او داده می‌شود. در این هنگام همسایه به همسایه می‌تازد و می‌گوید: این یکی از آنهاست؛ پس گردن او را می‌زند و هزار درهم می‌گیرد. آگاه باشید در آن روز امارت و فرمانروایی شما جز به فرزندان زناکاران نخواهد رسید؛ و گویی به صاحب برقع

۵۴ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - سفیانی بر آستانه درهاست؛ پس یمانی کجاست؟

می‌نگرم.» گفتیم (یعنی راوی): و صاحب برقع کیست؟ فرمود: «مردی از میان شما که با شما هم‌سخن است، و برقع (نقاب) به صورت می‌زند تا ذهن شما را منحرف کند؛ پس او شما را می‌شناسد ولی شما او را نمی‌شناسید. او تک‌تک شما را به دام می‌اندازد. بدانید او جز زنازاده نخواهد بود.»^۱

ب. سفیانی دست‌نشانده کشورهای کافر غربی و یهودی است.

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است: «و خروج سفیانی با پرچم سبز و صلیبی از طلا.»^۲

امروز یگانه پرچم سبزی که حامل ویژگی اسلامی است، پرچم سعودی است که رویش عبارت «لا اله الا الله» نوشته شده، و نیز وجود تصویر دو شمشیر بر روی آن به این معناست که آنها از دین چیزی جز شمشیر و قتل و کشتار نمی‌فهمند؛ و آنها اصلی‌ترین تأمین‌کنندگان مالی تروریسم هستند، و امروز به‌عنوان اصلی‌ترین تأمین‌کننده مالی جبهه تروریستی النصره شناخته می‌شوند. اما نشان صلیب به این اشاره دارد که آنها دستورات مسیحیان و سرکرده‌شان آمریکا را اجرا می‌کنند؛ و خدا داناتر است.

ج. سفیانی با کثرت قتل و کشتار و فساد شناخته می‌شود؛ تا آنجا که زنان هم در دولت او در امان نیستند.

از حذیفه بن یمان نقل شده است: «وقتی آنها در این وضعیت هستند سفیانی ناگهان از وادی یابس (دره خشک) بر آنان خروج می‌کند تا به دمشق می‌رسد. او دو سپاه می‌فرستد: سپاهی به مشرق، و سپاهی دیگر به مدینه تا اینکه آنها در سرزمین بابل از آن شهر ملعون یعنی بغداد فرود می‌آیند، و بیش از سه هزار نفر را می‌کشند و بیش از صد زن را بی‌آبرو می‌کنند و سیصد تن از بزرگان بنی‌عباس (بنی‌فلان) را می‌کشند. سپس به سوی کوفه می‌روند، و حومه آن را ویران می‌کنند، و پس از آن به شام روی می‌آورند. سپس پرچم‌های

۱. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۱۵.

۲. بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۸۱.

هدایت خروج می‌کنند و با آن سپاه رویارو می‌شوند و همه آنها را می‌کشند و حتی یک نفر از آنان نیز باقی نمی‌ماند تا خبری برساند؛ و آنها همه اسیران و غنایمی را که در دستشان بوده است آزاد می‌کنند. سپاه دوم او به مدینه وارد می‌شوند و سه شبانه‌روز آن را غارت می‌کنند. پس از آنجا خارج شده، به سوی مکه حرکت می‌کنند تا وقتی که به بیداء می‌رسند. خداوند جبرئیل را می‌فرستد...»^۱

د. سفیانی درنده‌خویی است که در صورتش اثر آبله دیده می‌شود.

در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام درباره آخرالزمان آمده است: «فرزند "جگرخوار" از سرزمین خشک خارج می‌شود. او مردی بلندقامت، با چهره‌ای وحشتناک و پیشانی بزرگ است. روی صورتش آثار آبله دیده می‌شود. اگر او را ببینی گمان می‌کنی یک چشم او نابیناست. اسمش عثمان و پدرش عنبسه است. او از نسل ابوسفیان است، تا به "سرزمین قرار و معین" می‌رسد و بر منبر آنجا مستقر می‌شود.»^۲

بسیاری از روایات به شرارت‌ها و طغیان و سلطه سفیانی و پیروانش که مهدی علیه السلام با آن مواجه خواهد شد اشاره کرده‌اند، و نیز اشاره روشنی وجود دارد که مهدی علیه السلام همان‌طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مکه عمل کرد. هرآنچه را قبل از او بنا شده است ویران می‌کند. در این زمان، مکه همان نجف است؛ پس این کسانی که در مقابل مهدی علیه السلام می‌ایستند و با او مبارزه می‌کنند چه کسانی هستند؟

۸. سفیانی و حکومت عراق

در بخش‌های قبلی این تحقیق توضیح دادیم چندین مصداق برای سفیانی وجود دارد:

۱. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۱۸۶.

۲. الخرائج والجرائح: ج ۳ ص ۱۱۵۰.

۵۶ انتشارات انصار امام مهدی (عج) - سفیانی بر آستانه درهاست؛ پس یمانی کجاست؟

یک سفیانی در شام است، و سفیانی دیگری در عراق وجود دارد، و نیز دیگر مصادیقی که عنوان سفیانی می‌تواند بر آنها منطبق شود؛ و اینکه ساختار حکومت در عراق که با دعوت مهدی (عج) رویارو می‌شود چگونه خواهد بود.

بیشتر رویدادها و وقایع مربوط به ظهور درباره شهر «زورا» (بغداد) و «کوفه» (نجف) صحبت می‌کنند؛ و این اشاره واضحی به سلطه بنی عباس است، و اینکه اهل عراق در سراسر کشور به جور و ستم سلطان و به قتل و کشتار مبتلا خواهد بود.

از محمد بن مسلم، از امام صادق (ع) نقل شده است، فرمود: «بیشاپیش قیام قائم نشانه‌هایی است. بلایی از سوی خداوند متعال.» عرض کردم: آن چیست؟ قرائت فرمود: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ﴾ (و قطعاً شما را با مقداری از ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم، و شکیبایان را بشارت بده). سپس فرمود: «ترس از پادشاهان بنی فلان (عباس) - و از حاکمان عراق به عباسی‌ها تعبیر فرموده است؛ زیرا آنها در پایتخت عباسیان حکومت و به روش آنها رفتار می‌کنند و گرسنگی با بالا رفتن قیمت‌ها و نقص اموال با کساد شدن تجارت‌ها و اندک شدن بهره‌شان؛ و نقص انفس با مرگ ناگهانی و نقص ثمرات با اندک شدن برداشت آنچه زراعت شود و کم بودن برکت میوه‌ها ﴿وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ﴾ در آن هنگام با تعجیل خروج قائم (عج).»^۱

۹. شرط‌های ساعت

ابن عباس شرط‌های ساعت را از رسول خدا (ص) روایت کرده و گفته است: با رسول خدا (ص) آخرین حج یعنی حجة الوداع را به جا می‌آوریم که رسول خدا حلقه در کعبه را گرفت

و رو به ما کرد و درحالی که همچون قرص خورشید بود فرمود: «آیا شما را از شرط‌های ساعت با خبر کنم؟» گفتیم: بله ای رسول خدا ﷺ فرمود: «از شرط‌های ساعت ضایع کردن نماز و پیروی از شهوت‌ها و گرایش به هوس‌ها و بزرگداشت مال دنیا و فروش دین به دنیاست. در آن زمان قلب مؤمن در سینه‌اش ذوب می‌شود همان‌گونه که نمک در آب حل می‌شود؛ و علتش این است که زشتی‌ها و منکراتی را می‌بیند که نمی‌تواند آنها را تغییر دهد.» سلمان پرسید: آیا واقعاً چنین خواهد شد ای رسول خدا؟ فرمود: «بله؛ قسم به کسی که جان محمد در دست اوست این‌چنین خواهد شد. آن زمان حاکمان ستمگر و وزیران فاسق، و عارفان ظالم، و امینان خیانتکار حکومت خواهند کرد. در آن هنگام منکر به‌عنوان معروف، و معروف منکر پنداشته می‌شود، دروغ‌گو تصدیق و راست‌گو تکذیب می‌شود. زنان امور را به دست می‌گیرند و کنیزان به مشورت گرفته می‌شوند، و کودکان بر منبرها بالا می‌روند. فجور رایج می‌شود، زکات به‌عنوان زیان تلقی می‌گردد و ظلم غنیمت شمرده می‌شود. مردان از والدین خود دوری می‌کنند و به دوستان خود وفادار می‌مانند، و آن ستارهٔ دنباله‌دار ظاهر می‌شود. آنگاه زنان در تجارت شریک شوهران خود می‌شوند، و باران به صورت قضا می‌آید. اگر به بازار بروی می‌بینی همه از پروردگار خود ناراضی‌اند؛ یکی می‌گوید چیزی نفروختم و دیگری می‌گوید سودی نکردم. در آن هنگام گروهی بر آنان حکومت می‌کنند که اگر مردم سخن بگویند آنها را می‌کشند و اگر سکوت کنند آنها را غارت می‌کنند. خون‌هایشان را می‌ریزند و دل‌هایشان را از ترس پر می‌کنند. پس مردم را جز ترسیده و وحشت‌زده نمی‌بینی. برای مردم در آن هنگام چیزی از شرق آورده می‌شود و چیزی از غرب. وای بر ضعیفان اتمم از آنها، و وای بر آنها از خدا. آنها نه به کوچک رحم می‌کنند و نه به بزرگ احترام می‌گذارند. دل‌های آنها دل‌های شیاطین است. در آن هنگام مردها با مردها و زن‌ها با زن‌ها رابطه [جنسی] برقرار می‌کنند. برای پسرها غیرتی می‌شوند همان‌طور که برای دخترها در خانواده‌اش غیرتی می‌شوند. مردها شبیه زنان می‌شوند و زنان شبیه مردان، و زن‌ها بر زین‌ها سوار می‌شوند. پس لعنت خدا بر چنین افرادی از اتمم باد. در آن هنگام مسجدها و قرآن‌ها آراسته می‌شود، منبرها بلند و صف‌ها بسیار می‌گردد،

دل‌ها نسبت به هم کینه‌توز و زبان‌ها مختلف می‌شود. در آن هنگام مردهای امت من با طلا زینت می‌شوند، حریر و دیبا می‌پوشند، و ربا آشکار می‌شود، و با رشوه معامله می‌کنند، و غیبت رایج می‌شود. در آن زمان طلاق فراوان می‌گردد، و حدود الهی اجرا نمی‌شود. در آن هنگام پادشاهان امت من برای تفریح به حج می‌روند، طبقات متوسط آنها برای تجارت، و فقرایشان برای ربا و شهرت به حج می‌روند. در آن هنگام قرآن را برای غیر خدا می‌آموزند، و آن را به مانند سازها قرائت می‌کنند، و برای جدال فقه می‌آموزند. فرزندان زنا فراوان می‌شوند و قرآن را کنار می‌گذارند، و بر دنیا حریص می‌شوند. وقتی حرمت‌ها شکسته و گناهان انجام می‌شود، شروران بر نیکان مسلط می‌شوند. در آن زمان دروغ فراگیر می‌شود و با شبهات با یکدیگر رقابت می‌کنند، و باران در غیر زمان خود می‌بارد. در آن زمان امر به معروف نادیده گرفته می‌شود؛ تا آنجا که مؤمن از برده ذلیل‌تر می‌شود، و قاریانشان در میان خود به تالوت و دشمنی می‌پردازند. آنها در ملکوت آسمان‌ها به‌عنوان پلید و نجس خوانده می‌شوند. آنگاه غنی از فقیر می‌ترسد که از او چیزی بخواهد، و مردم در محافل خود درخواست می‌کنند و کسی چیزی به دست آنها نمی‌دهد. در آن هنگام کسانی که سخنور نبودند سخن می‌گویند؛ و آنها در این وضعیت جز اندکی نمی‌مانند تا زمین به‌شدت می‌لرزد، به‌گونه‌ای که هر قوم گمان می‌کند فقط ناحیه خودشان خراب شده است...»^۱

این روایت به اموری مهم و در نهایت حساسیت اشاره دارد که در آخرالزمان حاصل می‌شوند؛ اما ما شاهد غفلت مردم و عدم توجهشان که در آخرالزمان قرار دارند هستیم، و اینکه نشانه‌های ساعت که رسول خدا ﷺ خبر داده است بیشترشان تحقق یافته است، و این مردم هستند که برای دنیایشان این‌گونه رقابت می‌کنند و شروران را می‌بینیم که به دلیل کرده‌های خود مردم بر بندگان مسلط شده‌اند.

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ

يُزَجُّونَ ﴿١﴾ (به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا پدیدار شده است، تا [سزای] بعضی از آنچه را کرده‌اند به آنان بچشانند، باشد که بازگردند).

این حدیث رسول خدا ﷺ و دیگر احادیث به شکلی قاطع بیان می‌کنند ما اینک در آخرالزمان به سر می‌بریم؛ اما مردم از این نشانه‌ها و علامت‌هایی که رسول خدا ﷺ و اهل بیتش ﷺ خبر داده‌اند غفلت می‌ورزند.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْبَعُونَ﴾^۲ (هیچ پند تازه‌ای از پروردگارشان نیامد مگر اینکه بازی‌کنان آن را شنیدند).

اگر مردم کلام رسول خدا ﷺ و اهل بیتش ﷺ را پیروی می‌کردند و از آنچه نهی‌شان کرده‌اند دوری می‌گزیدند، و آنچه را برایشان واجب کرده بودند به جا می‌آوردند حال و روزشان به اینجا نمی‌رسید که اشرار بر آنها مسلط شوند و نیکانشان دعا کنند ولی اجابت نشود!

رسول خدا ﷺ در کلام پیش‌گفته‌اش به واقعه مهمی که این روزها در بیشتر کشورهای جهان اتفاق می‌افتد اشاره فرموده است؛ اما وقوع آن در کشورهای اسلامی نمود بیشتری دارد؛ و این واقعه، وقوع زمین‌لرزه‌های مختلف است که سرزمین‌های بین‌النهرین و همین‌طور جزیره‌العرب که متشکل از کشورهای خلیج است به خود دیده؛ و رسول خدا ﷺ در این فرمایش خود به آن اشاره فرموده است: «و آنها در این وضعیت جز اندکی نمی‌مانند تا اینکه زمین به شدت می‌لرزد، به گونه‌ای که هر قوم گمان می‌کند فقط ناحیه خودشان خراب شده است.»؛ سست شدن زمین به وقوع لرزش‌های زمین و زلزله‌ها اشاره دارد، و در صفحات این کتاب ما ارتباط وقوع کثرت زلزله‌ها با ظهور مهدی ﷺ را ذکر خواهیم کرد، و اینکه لرزه‌ها و زلزله‌هایی با شدت بیشتری اتفاق خواهد افتاد؛ زیرا مردم فرستاده‌ای را که

۱. روم: ۴۱.

۲. انبیاء: ۲.

۶۰ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - سفیانی بر آستانه درهاست؛ پس یمانی کجاست؟

به‌سویشان فرستاده شده است تکذیب کردند؛ و خداوند هرگز قومی را عذاب نمی‌دهد مگر بعد از اینکه فرستاده‌ای به‌سویشان بفرستد.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾^۱ (و ما تا فرستاده‌ای نفرستیم به عذاب نمی‌پردازیم).

و این همان وضعیتی است که در این روزها حاصل شده است، و این زمین لرزه‌ها هشدار و یادآوری برای مردم است؛ شاید که بازگردند: ﴿وَكَذَلِكَ نَقُصُّ الْأَيَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۲ (و این‌گونه آیات را به تفصیل بیان می‌کنیم؛ باشد که آنان بازگردند).

مردم تا زمانی که امر به معروف و نهی از منکر نکنند و با ولیّ خدا موالات و با دشمن او دشمنی نکنند، هر جا باشند مستحق عذاب خواهند شد.

به فکر کسی خطور نمی‌کرد سرزمین جزیره‌العرب و بین‌النهرین ممکن است سرزمینی بشود که لرزش‌های زمین یا زلزله‌ها در آن به وقوع بپیوندند؛ زیرا مردم گام‌های پیامبر امّی قریشی صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام را دنبال نمی‌کنند، و اخباری را که آنها درباره وضعیتهایشان در آخرالزمان به آنها خبر داده‌اند دنبال نمی‌کنند، بلکه گام‌های شیطان را دنبال می‌کنند.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مَّنْ أَحَدٌ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۳ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید گام‌های شیطان را دنبال نکنید، و هرکس پای بر جای گام‌های شیطان نهد [بداند] او به زشتکاری و ناپسندی فرمان می‌دهد؛ و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود هرگز هیچ‌کدام از شما پاک نمی‌شد ولی خدا هر که را بخواهد پاک می‌گرداند؛ و خداوند شنوای داناست).

۱. اسراء: ۱۵.

۲. اعراف: ۱۷۴.

۳. نور: ۲۱.

در ادامه، سخنان آنها^{علیهم السلام} را دنبال خواهیم کرد، و با دقت به آنچه اشاره کرده‌اند و آنچه هنگام ظهور مهدی^{علیه السلام} رخ می‌دهد و رویدادهایی را که به‌همراهش خواهند بود خواهیم شناخت؛ و همان‌طور که در صفحات قبلی ثابت کردیم بیش از یک سفیانی وجود دارد؛ به همین ترتیب اثبات کردیم اسم و ویژگی‌های مهدی^{علیه السلام} فقط به شخص محمد بن حسن^{علیه السلام} اختصاص ندارد؛ بلکه این عنوان ادامه می‌یابد تا فرزندان از ایشان را که جانشین او^{علیه السلام} در زمین می‌شوند شامل شود. به همین ترتیب از طریق این تحقیق و پیگیری سخنان رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} و اهل بیتش^{علیهم السلام} روشن خواهیم کرد چندین خسف (فرورفتگی زمین) برای ظالمانی که با مهدی^{علیه السلام} می‌جنگند رخ خواهد داد و ما این را به اذن الهی و یاری خداوند روشن خواهیم ساخت.

بیشتر مسلمانان به‌رغم اختلاف مذاهبشان- به ظهور امام مهدی^{علیه السلام} اعتقاد دارند و از نظر آنها ظهورش نشانه‌هایی دارد. این نشانه‌ها به نشانه‌های غیرحتمی و نشانه‌های حتمی دسته‌بندی می‌شوند؛ نشانه‌های غیرحتمی نشانه‌هایی هستند که امکان بداء و تغییر درباره‌شان وجود دارد یا ممکن است اصلاً اتفاق نیفتند و محقق‌شدنشان قبل از ظهور امام^{علیه السلام} ضروری نباشد؛ بلکه اینها نشانه‌هایی هستند که اگر اتفاق بیفتند به نزدیکی فرج دلالت می‌کنند، و اگر محقق نشوند به دور بودن آن دلالت نمی‌کنند.

نشانه‌های حتمی از نزدیک شدن وعده حق برای برپایی دولت عدل الهی خبر می‌دهند؛ همان‌طور که از ائمه^{علیهم السلام} روایت شده است. از امام صادق^{علیه السلام} روایت شده است: «پیش از قیام قائم^{علیه السلام} پنج علامت حتمی است: یمانی، سفیانی، صیحه (ندای آسمانی)، قتل نفس زکیه، و فرو رفتن زمین در بیداء.»^۱

۱۰. خسف (فرو رفتن زمین) در بیداء

«بیداء» به زمین همواری گفته می‌شود که چیزی در آن نیست؛ و در اینجا اسم جای به‌خصوصی است که لشکر سفیانی در آنجا در زمین فرو می‌رود. چون در بیداء فرود بیایند خداوند جبرئیل را به‌سوی آنان می‌فرستد و جبرئیل می‌گوید: ای بیداء آنان را در کام خود فرو ببر؛ و زمین لشکر سفیانی را می‌بلعد و هلاک می‌کند.

شیخ علی نمازی در توضیح آن می‌گوید:

«بید» برگرفته از «إِبَادَة» به معنی هلاک کردن است؛ زیرا در آنجا هلاک شدن سفیانی و لشکرش با فرورفتن در زمین اتفاق می‌افتد؛ و این فرموده حق تعالی درباره آنها نازل شده است: ﴿أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ﴾ (پس آیا کسانی که نیرنگ‌های زشت به کار گرفتند ایمن‌اند از اینکه خدا آنان را در زمین فرو برد).^۱

در وصیت‌های رسول خدا ﷺ به ابن مسعود آمده به وی فرموده است:

«ای ابن‌مسعود، هر بلایی از دشمنی و بغض و کینه و جدال بر سر اتمم می‌آید از آنها ناشی می‌شود. آنها خوارترین افراد این امت در دنیایشان هستند. سوگند به آن‌که مرا به‌حق مبعوث فرمود خداوند آنها را در زمین فرومی‌برد و به بوزینه و خوک مسخ می‌کند.» گفت: رسول خدا ﷺ گریست، و ما نیز با گریه ایشان گریستیم. عرض کردیم: ای رسول خدا، چه چیزی باعث گریه شما شد؟ فرمود: «از سر رحم و شفقت بر اشقیا. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ (و ای کاش می‌دیدید هنگامی را که وحشت‌زده‌اند، [آنجا که راه] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند).^۲

۱. مستدرک سفینه البحار، شیخ علی نمازی: ج ۱ ص ۴۵۴.

۲. مکارم الأخلاق، شیخ طبرسی: ص ۴۵۰ و ۴۵۱.

مسخ در علمای بی عمل اتفاق می افتد همان طور که در سفارشات رسول خدا ﷺ به ابن مسعود ذکر شده است؛ اما خسف یعنی این فرموده ایشان ﷺ: «سوگند به آن که مرا به حق مبعوث فرمود خداوند آنها را در زمین فرو می برد و به بوزینه و خوک مسخ می کند.»

و در فرموده حق تعالی: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ (و ای کاش می دیدی هنگامی را که وحشت زده اند، [آنجا که راه] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده اند)، در احادیث اهل بیت ﷺ روایت شده این آیه در زمان ظهور خواهد بود، و تأویلش در لشکر سفیانی است که خداوند زمین را زیر پایشان فرو می برد. در اینجا اشاره واضحی است به ارتباط میان علمای بی عمل و سپاه سفیانی؛ و اگر سخن رسول خدا ﷺ و فرمایش امام باقر ﷺ را در روایت بعدی کنار هم قرار بدهیم روشن می شود ارتباط عمیقی میان علمای بی عمل و لشکر سفیانی که در زمین فرومی رود وجود دارد؛ پس هر دو مشمول این آیه قرآنی می شوند: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ (و ای کاش می دیدی هنگامی را که وحشت زده اند، [آنجا که راه] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده اند).

از ابوجعفر امام باقر ﷺ روایت شده است، فرمود: «صاحب این امر غیبتی دارد.» و حدیثی طولانی درباره غیبت و ظهور او ذکر می فرماید، تا آنجا که می فرماید: «او یعنی قائم مردم را به کتاب خدا و سنت رسولش و ولایت علی بن ابی طالب و برائت از دشمنش دعوت می کند، و اسم کسی را نمی برد تا اینکه به بیداء می رسند. پس سپاه سفیانی علیه ایشان خروج می کند، و خداوند دستور می دهد و زمین زیر پایشان آنان را می بلعد؛ و این همان فرمایش حق تعالی است: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ * وَ قَالُوا أَمَّا بِهِ...﴾ (و ای کاش می دیدی هنگامی را که وحشت زده اند، [آنجا که راه] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده اند * و می گویند به آن ایمان آوردیم...): یعنی به

به قائم آل محمد (علیه السلام) ...»^۱

از رسول خدا (ص) روایت شده است: «خداوند متعال به یکی از پیامبرانش چنین وحی فرمود: به کسانی که برای غیر از دین تفقه می‌کنند و برای غیر از عمل می‌آموزند و دنیا را برای غیر از آخرت می‌خواهند بگو: آنها برای مردم لباس گوسفندان را می‌پوشند درحالی که قلب‌هایشان همچون قلب‌های گرگ‌هاست؛ زبان‌هایشان شیرین‌تر از عسل است درحالی که اعمالشان بدتر از صبر [گیاهی تلخ] است. آیا آنها مرا فریب می‌دهند و مسخره می‌کنند؟! آنها را دچار چنان فتنه‌ای کنم که حکیم در آن حیران بماند.»^۲

و از رسول خدا (ص) روایت شده است، فرمود: «فقه‌ها، امینان رسولان هستند تا وقتی که وارد دنیا نشوند.»^۳ پرسیده شد: ای رسول خدا، ورود آنها به دنیا چگونه است؟ فرمود: «پیروی از پادشاهان؛ وقتی چنین کردند برای دین خود از آنها دوری کنید.»^۴

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «وقتی قائم ما قیام کند با جهلی از سوی مردم مواجه خواهد شد که شدیدتر از جاهلان جاهلیتی است که رسول خدا (ص) با آنها مواجه شد.» به ایشان عرض کردند: این چگونه خواهد بود؟ فرمود: «وقتی رسول خدا (ص) مبعوث شد مردم سنگ و صخره و پیکره‌ها و چوب‌های تراشیده را پرستش می‌کردند؛ اما وقتی قائم (علیه السلام) قیام کند مردم می‌آیند درحالی که همه‌شان قرآن را علیه او تأویل، و با کتاب خدا علیه او استدلال می‌کنند.» سپس فرمود: «و به خدا سوگند عدالت امام در داخل خانه‌های آنان راه می‌یابد همان‌طور که گرما و سرما راه می‌یابد.»^۴

از حسین بن مختار نقل شده است، گفت: ابن ابی‌یعفور به من گفت: ابو‌عبدالله امام

۱. الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، شیخ علی یزدی حائری: ج ۲ ص ۱۰۶.

۲. بحارالانوار، ج ۱ ص ۲۲۴؛ عدة الداعی: ص ۷۰.

۳. أصول الکافی: ج ۱ ص ۴۶؛ بحارالانوار: ج ۲ ص ۱۱۰.

۴. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۳۶۳.

صادق علیه السلام به من فرمود: «با انگشت‌هایت بشمار: هلاکت فلانی از بنی‌عباس، خروج سفیانی، کشته شدن نفس، و فرورفتن لشکر در زمین، و صدا.» عرض کردم: صدا چیست؟ آیا همان منادی است؟ فرمود: «بله، و به‌وسیله آن صاحب این امر شناخته می‌شود.» سپس فرمود: «تمام فرج، هلاکت فلانی از بنی‌عباس است.»^۱

می‌گویم: آیا کسی از خودش پرسیده است چرا امام علیه السلام می‌فرماید فلانی؟ شاید بگویید از روی تقیه چنین فرموده است! اگر تقیه باشد پس چرا بعد از آن می‌فرماید از بنی‌عباس؟ اگر امام علیه السلام به‌صراحت به بنی‌عباس اشاره کرده، پس تقیه از چه کسی بوده است؟! اما فلانی، اشاره به اسم بت بزرگ بنی‌عباس در زمان ظهور است (یعنی حنانیای این زمان) یعنی وارث حنایا، که یکی از بزرگان علمای بی‌عمل یهود بود که با عیسی علیه السلام مبارزه کرد؛ و او به‌مانند شتر عایشه است که شدت و ضعف جنگ به او بستگی داشت و مردم بدون هیچ درک و شعوری حداکثر تلاش خود را برای دفاع از آن به کار می‌گرفتند؛ اما هنگامی که پی شد و به زمین افتاد فتنه به پایان رسید و شمشیرها پایین آمد و جنگ پایان یافت؛ فلانی، وجودش فتنه است و هلاکتش نیز فتنه است.

از ابوصیر، از امام صادق علیه السلام نقل شده است، گفت: به ایشان عرض کردم: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُءْبَاءَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^۲ (آنان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به‌جای خدا به پروردگاری گرفتند). فرمود: «به خدا سوگند آنان را به عبادت و پرستش خود فرانخواندند، که اگر به عبادت خود دعوت می‌کردند اجابتشان نمی‌کردند؛ اما حرام را برای آنها حلال، و حلال را برایشان حرام کردند؛ پس [مردم] آنان را به‌صورتی که خودشان نمی‌دانستند عبادت کردند.»^۳

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۵۸.

۲. توبه: ۳۱.

۳. البرهان: ج ۱۰ ص ۱۲۰؛ أصول الكافی باب التقلید: ج ۱ ص ۵۳ ح ۱.

۶۶ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - سفیانی بر آستانه درهاست؛ پس یمانی کجاست؟

و در روایتی دیگر فرموده است: «وقتی قائم (علیه السلام) قیام کند دشمنی آشکارتر از فقه‌های خاصه ندارد...»^۱

از ام سلمه نقل شده است، گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «عده‌ای به تعداد اهل بدر با مردی بین رکن و مقام بیعت می‌کنند. گروه‌هایی از عراق و ابدال شام به‌سویش می‌آیند. لشکری از اهالی شام با آنها درگیر می‌شود، تا اینکه به بیداء می‌رسند، و زمین آنها را می‌بلعد. سپس مردی از قریش که دایی‌هایش از قبیله کلب هستند با آنها درگیر می‌شوند، و خداوند آنها را شکست می‌دهد. در آن هنگام گفته می‌شود: بی‌بهره آن کسی است که از غنیمت کلب بی‌نصیب بماند.»^۲

در کتاب ابن‌حماد آمده است: «زمین آنان را در خود فرو می‌بلعد، و هیچ‌کس از آنها نجات نمی‌یابد مگر دو مرد از قبیله کلب که اسم‌هایشان وبر و ویر است و صورتشان به پشت برگردانده شده است.»^۳

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «... و خروج سفیانی با پرچمی سبز و صلیبی طلایی که امیر آن مردی از بنی‌کلب است ... و لشکری به دنبال مردی از آل محمد (صلی الله علیه و آله) می‌فرستد که گروهی از مستضعفان در مکه نزد او گرد آمده‌اند، و امیر آنها مردی از غطفان است؛ و چون به سنگ‌های سفید در بیداء برسند در زمین فرو می‌روند ... و آن روز تاویل این آیه است: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَأَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ (و ای کاش می‌دیدید هنگامی را که وحشت‌زده‌اند، [آنجا که راه] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند).»^۴

۱. ینابیع المودة: ج ۳ ص ۲۱۵.

۲. معجم أحادیث الإمام المهدی (علیه السلام)، الشیخ الکوثرانی: ج ۱ ص ۴۴۲.

۳. «کلب» نام قبیله‌ای مسیحی و معروف است؛ و شاید مقصود از نجات‌یافتگان کسانی هستند که به‌عنوان قبیله‌ای مسیحی توصیف شدند؛ زیرا آنها از پیروان آمریکا دجال بزرگ هستند.

۴. مختصر بصائر الدرجات: ج ۱ ص ۲۰۷.

این نشانه‌ای که اهل بیت علیهم‌السلام درباره لشکر سفیانی که زمین آنها را می‌بلعد ذکر کرده‌اند. از آنجا که «نشانه» یکی و «زمان» (زمان ظهور) یکی است پس تأویل آن هم یکی است؛ و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به یکی از مکان‌های خسف اشاره فرموده است:

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده است، فرمود: «شهری بین دجله و دجیل، و قطربل و صراة^۱ ساخته می‌شود که گنجینه‌های زمین به‌سوی آن سرازیر می‌شود؛ و آن شهر به زمین فرو می‌رود یعنی بغداد...»^۲

در اینجا اشاره واضحی به مکان فرو رفتن لشکر سفیانی وجود دارد. دجله و فرات همان سرزمین بین‌النهرین است، و هیچ ربطی به مکه و مدینه ندارد؛ و عبارت «گنجینه‌های زمین به‌سوی آن سرازیر می‌شود» اشاره واضح‌تری به این نکته است.

۱. قطربل: با ضمه، سپس ساکن، سپس فتح راء، و باء موحدۀ مشددۀ مضموم، و لام. این کلمه با فتح اول و طاء اش نیز روایت شده است؛ اما «باء» در هر دو روایت با ضمه و تشدید بوده است. کلمه‌ای اعجمی (غیرعربی) است: اسم روستایی بین بغداد و عکبر است که شرابش معروف است و همواره به‌عنوان مکانی شناخته شده که خمر (مشروب الکلی) به آن نسبت داده می‌شود و به‌عنوان منطقه‌ای تفریحی برای خوش‌گذرانان و مکانی برای دائم‌الخمرها باقی مانده است. شاعران زیادی به آن اشاره کرده‌اند. (معجم البلدان: ج ۴ ص ۳۷۱)

صراة: فافتحه؛ فراء گفته است: به آن «صری» گفته می‌شود، و «صری» به معنی آبی است که زمان زیادی در یک مکان جمع شده و باقی مانده باشد. ابوعمرو گفته است: اگر ساکن بماند و تغییر کند. «صری الماء» با کسره نیز گفته شده است؛ و این سرآغاز صراة است؛ و آنها دو رودخانه در بغداد هستند: صراة کبری و صراة صغری. (معجم البلدان: ج ۳ ص ۳۹۹).

۲. بحارالانوار: ج ۱۸ ص ۱۱۳.

انصار امام مهدی علیه السلام (۳۱۳ نفر)

جابر جعفی از ابو جعفر امام باقر علیه السلام روایت کرده است، فرمود: «در جای خودت ثابت بمان و دست و پایت را نجنبان (هیچ حرکتی نکن) تا اینکه در سالی، نشانه‌هایی را که به تو گفته‌ام ببینی؛ و او گروهی را به مدینه می‌فرستد تا در آنجا مردی را به قتل برساند؛ و مهدی و منصور از آنجا فرار می‌کنند. کوچک و بزرگ آل محمد دستگیر می‌شوند، و هیچ‌کدام از آنها باقی نمی‌ماند مگر اینکه حبس می‌شود. سپاه برای جست‌وجوی این دو مرد به راه می‌افتد. مهدی بر سنت موسی علیه السلام نگران و ترسان از آنجا خارج می‌شود تا به مکه می‌رسد. سپاه پیش می‌آید تا اینکه در بیداء فرود می‌آیند. این سپاهِ هلاکت و نابودی است که زمین آنها را در خود فرومی‌برد و جز یک مخبر از آنها باقی نمی‌ماند. قائم بین رکن و مقام می‌ایستد و نماز می‌خواند و روی خود را می‌گرداند درحالی‌که وزیرش با اوست. سپس می‌فرماید: ای مردم، ما از خدا یاری می‌جوییم به خاطر ظلمی که به ما شده، و حقان که سلب شده است؛ هرکس درباره‌ی خدا با ما محاجه کند من سزاوارترین به خداوند هستم، و هرکس درباره‌ی آدم با ما محاجه کند من سزاوارترین به آدم هستم... و به خدا سوگند ۳۱۳ نفر که پنجاه زن در میانشان هست بدون وعده‌ی قبلی همچون برگ‌های پاییزی در مکه جمع می‌شوند، یکی بعد از دیگری؛ و این همان فرمایش خداست که می‌فرماید: ﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (هرجا باشید خداوند همه‌ی شما را بازمی‌آورد؛ به‌راستی خدا بر هرچیز تواناست).»^۱

در اینجا اشاره‌ی واضحی است به اینکه مهدی علیه السلام از مردم یاری می‌طلبد و از آنها درخواست نصرت می‌کند؛ اما مردم ندای او را لبیک نمی‌گویند و او را اجابت نمی‌کنند و در ابتدای این امر جز «۳۱۳ نفر که پنجاه زن در میانشان هستند و یکی بعد از دیگری به او

۷۰..... انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - سفیانی بر آستانه درهاست؛ پس یمانی کجاست؟

می‌پیوندند» کسی به وی ملحق نمی‌شود؛ و این نشان می‌دهد پیوستن آنان به مهدی (علیه السلام) به‌مرور انجام می‌شود و به آن صورتی که بیشتر محققان تصور کرده‌اند نیست که در یک روز و یک شب انجام شود و این رویه‌ای برخلاف تمام رسالت‌های الهی است. اصحاب و یاران پیامبران و فرستادگان یکی بعد از دیگری به دعوت‌های الهی می‌پیوسته‌اند و این سنت خداوند است و سنت خدا هرگز دگرگون نمی‌شود و هرگز تبدیل نمی‌شود: ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾^۱ (این سنت خداوندی است که در میان پیشینیان نیز بود؛ و در سنت خدا هرگز تبدیلی نخواهی یافت).

این روایت اشاره می‌کند مهدی (علیه السلام) و اصحابش مصیبت‌های بسیاری از بنی‌عباس می‌بینند؛ برخی از آنها کشته می‌شوند، برخی آواره می‌شوند، برخی به زندان می‌افتند؛ و این وضعیتی است که امروز حاصل شده است!

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است، فرمود: «زمانی بر مردم خواهد رسید که از قرآن جز خطش و از اسلام جز اسمش باقی نمی‌ماند. خود را به آن منتسب می‌دانند درحالی‌که دورترین مردم نسبت به آن هستند. مسجدهایشان آباد ولی از هدایت خالی است. فقیهان آن زمان شورورترین فقه‌ها زیر چتر آسمان هستند. به‌راستی فتنه‌ها از آنها خارج می‌شود و به آنها بازمی‌گردد.»^۲

محبی‌الدین بن عربی در «فتوحات مکیه» می‌گوید: «... دین را به پا می‌دارد و روح را در کالبد اسلام می‌دمد، و اسلام را بعد از خوار شدنش عزیز، و بعد از مرگش زنده می‌کند. جزیه وضع می‌کند، و با شمشیر به‌سوی خدا دعوت می‌کند. پس هرکس نافرمانی کند کشته می‌شود، و هرکس با او به منازعه برخیزد رسوا گردد. دین را به همان صورتی که باید باشد آشکار می‌کند؛ به همان صورتی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) براساسش حکومت می‌کرد. تمام ادیان را

۱. احزاب: ۶۲.

۲. البحار: ج ۵۲ ص ۱۹۰ ح ۲۱.

از روی زمین منسوخ می‌کند و در نتیجه جز دین خالص باقی نمی‌گذارد. دشمنانش فقه‌های اهل اجتهاد هستند، زیرا حکم او را می‌بینند که بر خلاف حکم پیشوایانشان بوده است...»^۱

از رسول خدا ﷺ روایت شده است، فرمود: «... خوشبخت‌ترین مردم در فتنه‌ها هر پاکیزه‌ای است که در خفاست، و اگر ظاهر شود کسی او را نشناسد، و چون غایب گردد کسی از او سراغی نگیرد؛ و شقی‌ترین مردم در فتنه‌ها هر خطیبی است که سخنان رسا دارد یا سواره‌ای است که جولان می‌دهد. کسی از شر فتنه‌ها در امان نخواهد بود مگر آن کس که خالصانه دعا بخواند، مثل دعا خواندن کسی که در حال غرق شدن در دریاست...»^۲

از علی بن ابراهیم، از تفسیر قمی: فرمایش حق تعالی ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (آیا مردم را به نیکی سفارش می‌کنید و خود از یاد می‌برید در حالی که کتاب را تلاوت می‌کنید؛ آیا تدبیر نمی‌کنید) درباره خطیبان و راویان نازل شده است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده است: «و بر هر منبری خطیبی با صدایی رسا قرار دارد که به خدا و فرستاده‌اش و کتابش دروغ می‌بندد.»^۳

امام مهدی (علیه السلام) سفیانی عراق را بعد از فر رفتن سپاهش در زمین و شکست دادنش اسیر می‌کند و در حیره یکی از مناطق نجف به قتل می‌رساند؛ درحالی که سفیانی شام را روی صخره‌ای در سرزمین شام سر می‌بُرد. روایت زیر تقدیم حضور می‌گردد:

از ابوجعفر (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «مهدی (علیه السلام) سفیانی را زیر درختی با شاخه‌های آویزان در حیره شکست می‌دهد.»^۴

به این ترتیب ثابت کردیم خسفی در عراق خواهد بود که لشکر سفیانی و پیروانش را

۱. بشارة الإسلام: ص ۲۹۷.

۲. کنز العمال، متقی هندی: ج ۱۱ ص ۱۴۴.

۳. بحارالانوار: ج ۶۹ ص ۲۲۳.

۴. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۳۸۶.

۷۲ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - سفیانی بر آستانه درهاست؛ پس یمانی کجاست؟

می‌بلعد، و خدای محمد (صلی الله علیه و آله) بر دشمنان محمد و آل محمد (علیهم السلام) پیروز خواهد شد: ﴿فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِيفَ وَعْدِهِ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ﴾^۱ (پس مپندار خداوند در وعده خود به پیامبران خُلف وعده می‌کند؛ که خدا شکست‌ناپذیر انتقام‌گیرنده است).

حتمی بودن خروج یمانی و سفیانی

از اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده است: «ندا حتمی است، سفیانی حتمی است، یمانی حتمی است، کشته شدن نفس زکیه حتمی است، و کف دستی که از آسمان پدیدار می‌شود حتمی است.» فرمود: «و وحشتی در ماه رمضان که خوابیده را بیدار می‌کند، بیدار را هراسان می‌کند، و دختران را از سرپرده‌هایشان خارج می‌کند.»^۲

زیاد قندی، از چند تن از یارانش، از اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است: به ایشان (علیهم السلام) عرض کردیم: آیا سفیانی حتمی است؟ فرمود: «بله؛ و کشته شدن نفس زکیه حتمی است، و قائم (علیه السلام) حتمی است، و فرو رفتن زمین در بیداء حتمی است، و ظاهر شدن کف دستی از آسمان حتمی است، و ندا [از آسمان] حتمی است.» عرض کردم: ندا چه خواهد بود؟ فرمود: «ندادهنده‌ای به اسم قائم (علیه السلام) و اسم پدرش ندا می‌دهد.»^۳

این دو روایت اشاره می‌کنند به اینکه امر یمانی (قائم)^۴ حتمی است، همان‌طور که امر سفیانی حتمی است؛ و ما تحرکات سفیانی را دنبال کردیم و از روایات اهل بیت (علیهم السلام) صفات و ترکیب و حرکت سفیانی و پیروانش را شناختیم، و دریافتیم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اهل بیتش (علیهم السلام) با دلالت‌ها و نشانه‌های روشن شخصیت سفیانی را که نماینده جبهه باطل است به ما

۱. ابراهیم: ۴۷.

۲. غیبت، نعمانی: ص ۲۶۲.

۳. غیبت، نعمانی: ص ۲۶۵.

۴. انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)، یکی بودن شخصیت یمانی و قائم را اثبات کرده است. لطفاً مراجعه کنید.

شناسانده‌اند تا از افتادن در دام او و پیروانش در امان بمانیم تا مبادا از جمله ستمگران شویم؛ و در مقابل یمانی نیز از محتومات است و او نمایندهٔ جهت نور است و اهل بیت علیهم‌السلام ما را به پیوستن به او امر کرده‌اند. اما آیا امر او را برای ما بیان کرده‌اند؟ و اینکه حرکت او چگونه خواهد بود؟ و پیروانش چه کسانی هستند؟ و ارتباط او با مهدی علیه‌السلام چگونه است؟

امام باقر علیه‌السلام فرموده است: «خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز است، همچون دانه‌های تسیبه پشت سر یکدیگر. ترس و عذاب از هر سو خواهد بود. وای به حال کسی که با آنها دشمنی کند. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست. آن پرچم هدایت است؛ زیرا شما را به سوی صاحب‌تان دعوت می‌کند. پس وقتی یمانی خروج کرد فروش سلاح بر مردم و هر مسلمانی حرام می‌شود؛ و وقتی یمانی خروج کرد به سوی او برخیزید؛ زیرا پرچم او پرچم هدایت است؛ و جایز نیست مسلمانی از او سرپیچی کند، و هرکس چنین کند از اهل آتش است؛ زیرا او به سوی حق و راه مستقیم دعوت می‌کند.»^۱

این روایت به سه پرچم اشاره می‌کند که از نقشی تعیین‌کننده در حوادث عصر ظهور برخوردارند.

پرچم سفیانی همان‌طور که توضیح دادیم پرچم ظلم و ستم و گمراهی است؛ اما دو پرچم دیگر به‌طور کلی پرچم‌های هدایت هستند، با این تفاوت که یکی از آنها پرچم هدایت مبارک مهدوی است، و فقط به پیوستن به یکی از پرچم‌ها دستور داده شده که همان پرچم یمانی است.

پس پرچم خراسانی دعوت‌کننده به ائمهٔ هدایت علیهم‌السلام خواهد بود، و شعار تشیع را سر خواهد داد؛ البته با این دیدگاه که دعوت به خودش این مقصود را برآورده خواهد کرد. پس پرچم خراسانی از طریق دعوت به خودش به سوی اهل بیت علیهم‌السلام دعوت می‌کند؛ اما پرچم

دیگر که پرچم یمانی است به سوی حق و صاحبان امام مهدی (علیه السلام) دعوت خواهد کرد، بدون اینکه هیچ گونه ناخالصی در این دعوت وارد شده باشد. به همین دلیل اهل بیت (علیهم السلام) به پیروی و یاری آن دعوت کرده، و حتی یاری نکردن آن را حرام دانسته‌اند.

پرچم یمانی پرچم هدایت است زیرا «به سوی صاحبان دعوت می‌کند». این عبارت وجه تمایز بسیار مهمی به یمانی می‌بخشد؛ پس علاوه بر اینکه او به سوی حق هدایت می‌کند به طور حقیقی و واقعی برای قیام امام مهدی (علیه السلام) نیز زمینه‌سازی می‌کند ... و منفرد بودن وی با این ویژگی، دلالت می‌کند به اینکه تمام پرچم‌های هم‌عصر وی خالی از این وجه تمایز هستند - حتی اگر ادعای آن را داشته باشند - و در نتیجه دلالت می‌کند به اینکه نیت‌های افراد دیگری غیر از او که به سوی امام مهدی (علیه السلام) دعوت می‌کنند نیت‌هایی پسندیده نیست یا با ناخالصی‌هایی آمیخته است.

این بهروشنی برای ما آشکار می‌کند یمانی زمینه‌ساز برای امام مهدی (علیه السلام) خواهد بود، نه فقط به صورت کلامی و ارشادی، بلکه تمام حماسه‌ها به دست او و با ارشادات مستقیم امام مهدی (علیه السلام) صورت خواهد پذیرفت؛ و این ویژگی مهم وجه ممیزه او از دیگرانی است که چه بسا در زمان ظهور ادعای زمینه‌سازی داشته باشند.

این روایت به نکته مهمی نیز اشاره می‌فرماید؛ یعنی پیوستن به پرچم یمانی، و اینکه هدایت‌گرتترین پرچم‌هاست، و روی گردان از او اهل آتش است!

در اینجا ما حق داریم بپرسیم:

اگر این پرچم دارای چنین اهمیتی است به طوری که روی گردانی از آن باعث ورود به آتش می‌شود و صراحتاً به پیوستن به آن دستور داده شده است، چرا هیچ جزئیاتی درباره آن وارد نشده است؟ ما از یمانی نه اسمی می‌شناسیم و نه صفتی و نه مکانی برای ظهورش و نه هیچ چیز دیگری، جز اینکه اگر از او روی گردان شویم وارد آتش شده‌ایم؟! درحالی که درباره شخصیت‌های دیگر عصر ظهور جزئیات بسیاری وجود دارد. در کتاب‌هایی که درباره امام مهدی (علیه السلام) صحبت می‌کنند شرح و تفصیل بسیاری درباره شخصیت‌های مهم عصر

ظهور پیدا می‌کنیم به‌جز شخصیت یمانی که به‌رغم مهم بودنش شخصیتش مبهم مانده است! چرا تا این اندازه پنهان‌کاری برای این شخصیت وجود دارد؟

با تحلیل روایت آغاز خواهیم کرد، و سپس به شخصیت یمانی می‌پردازیم. می‌گوییم: در این روایت نکات متعددی هست که باید به آنها توجه داشته باشیم و به‌دقت تحلیلشان کنیم تا بتوانیم به برخی از ویژگی‌ها یا خصوصیات مهم «جنبش یمانی» پی ببریم. پیش از شروع به پرداختن به جزئیات روایت باید به نکته مهمی توجه داشته باشیم؛ یعنی تفاوت میان خروج (قیام) و ظهور.

ظهور: مرحله آماده‌سازی و گردآوری افراد و مهیا کردن آنها برای مرحله خروج است.

خروج (قیام): مرحله به دست گرفتن سلاح و شروع درگیری است.

بنده این دو اصطلاح -ظهور و خروج- را به‌دلیل اهمیتشان بیان کردم. مردم در انتظار خروج و خسف و صیحه‌اند که از نشانه‌های حتمی هستند و به قبل از آن یعنی اموری که برای این خروج زمینه‌سازی می‌کنند- توجهی ندارند. آیا انسان عاقل نمی‌داند گردآوری ده‌ها هزار مبارز به وقت و زمانی طولانی نیاز دارد؟! و به‌ویژه در دعوتی الهی همچون دعوت امام مهدی علیه السلام که می‌آید تا تحریقاتی را که پیش از آن در دین الهی انجام شده است از ریشه برکند و دشمنانش حاکمانی هستند که نگران منصب‌های دنیوی‌شان‌اند و همین‌طور علمای بی‌عملی که نگران منصب‌های دینی باطلشان هستند، و تمام اینها با وجود رسانه‌های جهانی است که مردم را از حق منحرف می‌کنند.

ترس و عذاب از هر سو خواهد بود

اینکه می‌فرماید «از هر سو» یعنی از طرف سفیانی و خراسانی و یمانی؛ و سپس طوری که هیچ شک‌و‌تردیدی به وجود نیاید با این فرمایش «وای بر کسی که با آنها دشمنی کند» بر آن تأکید می‌فرماید.

«یمانی» با خطر مبارزه طلبی‌های سفیانی‌ها مواجه خواهد شد، و تصمیم خواهد گرفت با آنها روبه‌رو شود و در برابرشان مقاومت کند؛ به‌خصوص سفیانی عراق که پایه‌های ظلم و ستم را در عراق برای ایجاد فساد و ویرانی در دین و دنیا بنیان نهاده است. به همین دلیل سفیانی عراق به درگیری شدید با شیعیان علی (علیه السلام) یعنی پیروان یمانی- خواهد پرداخت؛ و این باعث می‌شود یمانی برای دفاع از دین و حفاظت از پیروان اهل بیت (علیهم السلام) - که گروه اندکی هستند که بر منهج آل محمد (علیهم السلام) حرکت می‌کنند- به جنبش درآید؛ و منهج آل محمد (علیهم السلام) همان حاکمیت خداوند سبحان است که حسین (علیه السلام) به‌خاطرش به شهادت رسید؛ و به این ترتیب میان آنها درگیری‌های خونینی رخ خواهد داد.

محمد بن خلف حماد، از اسماعیل بن ابان ازدی، از سفیان بن ابراهیم جریری، نقل کرده است که او شنیده است پدرش می‌گوید: «نفس زکیه جوانی از آل محمد به نام محمد بن حسن است که بدون هیچ جرم و گناهی کشته می‌شود. وقتی او را کشتند دیگر نه عذرخواهی در آسمان و نه یآوری در زمین برایشان باقی نمی‌ماند. در آن هنگام خداوند قائم آل محمد را با گروهی اندک برمی‌انگیزد که از نظر مردم همچون سرمه در چشم هستند؛ به طوری که وقتی آنها خروج می‌کنند مردم برایشان گریه می‌کنند و به نظرشان همه کشته خواهند شد. خداوند مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را برایشان فتح می‌کند. بدانید آنها مؤمنان راستین هستند؛ و بدانید بهترین جهاد در آخرالزمان است.»^۱

«نفس زکیه» جوانی از نسل امام مهدی (علیه السلام) است و همان‌گونه که روایات ذکر کرده‌اند اسمش «محمد بن حسن» است، و بنی فلان او را به قتل می‌رسانند. مقصود از «بنی فلان» کسانی هستند که برخی از روایات آنها را نیز به‌عنوان لشکر سفیانی توصیف کرده‌اند. وقتی او را به قتل رساندند خداوند سفیانی را از مغرب و خراسانی را از مشرق بر آنان مسلط می‌کند؛ و «خراسانی» یکی از فرماندهان سپاه یمانی است که در پایان کار به یمانی ملحق

می‌شود؛ و او کسی است که از تأخیر خود و یاری نکردن یمانی در طول مدت زمینه‌سازی توبه می‌کند، و پس از قرار گرفتن تحت پرچم و منهج یمانی و گردن نهادن به اوامرش، او نیز یمانی نامیده خواهد شد؛ همان‌طور که علمای گمراهی بعد از پیوستن به منهج ابوسفیان در برابر رسول خدا ﷺ - سفیانی شمرده خواهند شد.

امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «**یمانی و سفیانی همچون دو اسب مسابقه هستند.**»^۱

و نیز فرموده است: «**خروج سفیانی و خراسانی و یمانی در یک روز است؛ و در میان آنها هدایت‌گرتر از یمانی نیست؛ زیرا او به‌سوی حق دعوت می‌کند.**»^۲

و این اشاره روشنی است به اینکه در میان سه پرچم سفیانی و خراسانی و یمانی، پرچم هدایتی جز یمانی وجود ندارد، و به همین دلیل است که خراسانی نادم و توبه‌کنان از یاری نکردن یمانی در طول دوره‌ای که او به‌تنهایی در برابر سفیانی ایستاده بود به یمانی ملحق می‌شود.

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خبری طولانی روایت شده است، فرمود: «... و پرچم‌هایی بی‌نشان از مشرق‌زمین می‌آیند که نه از پنبه‌اند، نه از کتان و نه حریر؛ و بر بالای سرنیزه‌هایشان مهر «سید اکبر» حک شده است. مردی از خاندان پیامبر ﷺ آنها را پیش می‌راند. این پرچم‌ها در مشرق نمایان می‌شوند و عطرشان همچون نسیم مشک در مغرب به مشام می‌رسد. ترس و رعب به‌مدت یک ماه پیشاپیش آنها سیر می‌کند تا وقتی که به خون‌خواهی پدرانشان به کوفه وارد می‌شوند. آنها در این وضعیت هستند که ناگاه سپاه یمانی و خراسانی همچون دو اسب مسابقه نمایان می‌شوند. آنها سوار بر اسب، تیرهایی محکم به دست، درحالی‌که ژولیده‌موی، غبارآلود و قوی‌دل‌اند مانند دو اسب مسابقه از یکدیگر پیشی می‌گیرند. وقتی یکی از آنها به پایهای خود نگاه کند می‌گوید بعد از امروز

۱. غیبت، نعمانی: ص ۳۱۷.

۲. الصراط المستقیم، النباطی العالمی: ج ۲ ص ۲۵۰.

۷۸ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - سفیانی بر آستانه درهاست؛ پس یمانی کجاست؟

خیری در نشستن ما نیست. بارخدا یا ما به درگاه تو توبه می‌کنیم؛ و اینها همان ابدالی هستند که خداوند در کتاب عزیزش آنها را چنین توصیف کرده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيَحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ (یقیناً خدا کسانی را که به راستی توبه می‌کنند، و کسانی را که پاکیزگی می‌جویند دوست می‌دارد).^۱

این فرمایش: «و اینها همان ابدالی هستند» یعنی همان ابدال (تغییر یافته‌هایی) هستند که خداوند آنها را در کتاب خود ذکر کرده و فرموده است: ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾^۲ (و اگر روی برتائید [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود).

از رسول خدا ﷺ روایت شده است هنگامی که این آیه نازل شد دست خود را بر پشت سلمان فارسی گذاشت و فرمود: «آنها قوم این شخص، یعنی عجم فارس هستند.»^۳

از رسول خدا ﷺ روایت شده است هنگام نزول این فرمایش حق تعالی: ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾^۴ (و اگر روی برتائید [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود). اصحابش از ایشان ﷺ پرسیدند: اینهایی که خداوند به جای ما جایگزین می‌کند چه کسانی هستند ای رسول خدا ﷺ؟ سلمان فارسی در کنار رسول خدا ﷺ نشست. آنگاه رسول خدا ﷺ دست مبارکش را بر شانه سلمان زد و فرمود: «اگر ایمان در ثریا باشد حتماً مردانی از فارس به آن دست می‌یابند؛ و در آخر الزمان بر شما می‌تازند و شما را به دین وارد می‌کنند همان طور که شما در اول الزمان بر آنان تاختید و آنها را وارد دین کردید.»

۱. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۷۲.

۲. محمد: ۳۸.

۳. جامع البیان، طبری: ج ۵ ص ۳۴۱.

۴. محمد: ۳۸.

بخاری و مسلم در صحیح خود از ابوهریره نقل کرده‌اند، گفت: ما در محضر رسول خدا ﷺ نشسته بودیم که سورهٔ جمعه بر ایشان نازل شد ﴿وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ (و دیگرانی از ایشان که هنوز به آنها نپیوسته‌اند). گفت: عرض کردم: آنها چه کسانی هستند ای رسول خدا؟ حضرت پاسخ نداد تا اینکه سه مرتبه من سؤال را تکرار کردم. سلمان فارسی در میان ما بود. آنگاه رسول خدا ﷺ دست خود را بر سلمان فارسی گذاشت و فرمود: «اگر ایمان در ثریا باشد حتماً مردانی یا مردی از اینها به آن دست می‌یابند.» و در روایت ترمذی: عده‌ای از اصحاب رسول خدا ﷺ پرسیدند: ای رسول خدا، این افرادی که خداوند می‌فرماید اگر ما روی برتاییم جایگزین ما می‌شوند و سپس امثال ما نخواهند بود چه کسانی هستند؟ سلمان کنار رسول خدا ﷺ نشسته بود. گفت: رسول خدا ﷺ دست خود را روی ران سلمان گذاشت و فرمود: «این [شخص] و یارانش هستند؛ و سوگند به آن که جانم به دست اوست اگر دین در ثریا باشد حتماً مردانی از فارس به آن دست می‌یابند.»

در حدیث «ابن عمر» توسط حاکم در المستدرک نقل شده است، گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «در خواب گوسفندان سپید بسیاری دیدم که وارد گوسفندان سیاه بسیاری شدند.» گفتند: تعبیر آن را چگونه یافتید ای رسول خدا؟ فرمود: «عجم‌ها در دین و نسب با شما شریک می‌شوند.» عرض شد: عجم ای رسول خدا؟ فرمود: «اگر ایمان در ثریا آویخته باشد قطعاً مردانی از عجم به آن دست می‌یابند و آنها سعادتمندترین مردم با آن هستند.» حاکم گفته است: این حدیث به شرط بخاری صحیح است، ولی آن دو آن را نیاورده‌اند. ابویعلی آن را در مسند خود از حدیث قیس بن سعد چنین روایت کرده است: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر ایمان در ثریا آویخته باشد قطعاً مردانی از فرزندان فارس به آن دست می‌یابند.»

در سرزمین فارس گنج‌های طالقان هست، و آنها همان‌طور که رسول خدا ﷺ توصیفشان فرموده است نه از طلا هستند و نه از نقره؛ بلکه مردانی هستند که دل‌هایشان همچون آهن سخت است و اگر بر کوه‌ها بتازند آنها را از جای برمی‌کنند؛ و این گنج‌ها از انصار قائم (یمانی) هستند.

و در میان پرچم‌ها، پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست

یمانی از محتومات است؛ به‌گونه‌ای که همان‌طور که روایات تصریح کرده‌اند- گریزی از آن نیست؛ پس نه تأخیر می‌کند و نه به تأخیر می‌افتد، درست مثل وضعیت سفیانی؛ و این یعنی دو خط رودرروی یکدیگر وجود دارند که حتمی هستند؛ یکی از آنها نماد ظلم و ستم و فساد است که همان خطی است که تمثیلش سفیانی است؛ و دیگری نماینده خط اصلاح و عدالت و قسط است که با یمانی جلوه‌گر می‌شود.

حاکم در المستدرک از عبدالله بن مسعود روایت کرده است، گفت: به محضر رسول خدا ﷺ رسیدیم. شادمان به‌سوی ما آمد، به‌طوری که شادمانی از چهره‌اش دانسته می‌شد. از هر چیزی می‌پرسیدیم به ما خبر می‌داد، و ما هنوز ساکت نشده بودیم که دوباره شروع می‌کردیم؛ تا اینکه جوانانی از بنی‌هاشم آمدند که حسن و حسین (علیهم‌السلام) نیز در بینشان بودند. وقتی رسول خدا ﷺ آنها را دید آنها را در آغوش کشید و دیدگانش اشکبار شد. عرض کردیم: ای رسول خدا ما در چهره شما چیزی می‌بینیم که برایمان ناخوشایند است؟ فرمود: «ما اهل بیتی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا برگزید، و این اهل بیت من پس از من طرد و در سرزمین‌ها آواره خواهند شد؛ تا اینکه پرچم‌های سیاه از مشرق برافراشته خواهد شد؛ آنها حق را می‌طلبند ولی به آنها داده نمی‌شود، سپس حق را می‌طلبند ولی به آنها داده نمی‌شود، سپس حق را می‌طلبند ولی به آنها داده نمی‌شود، سپس می‌جنگند و پیروز می‌شوند ... هرکدام از شما و از اعقاب شما آن را درک کرد باید به‌سوی امام اهل بیت من بیاید حتی سینه‌خیز بر روی برف‌ها؛ زیرا این پرچم‌ها پرچم هدایت‌اند؛ تا اینکه آن را به مردی از اهل بیت من می‌دهند، که نامش همانند نام من و نام پدرش همانند نام پدرم است. او زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌طور که از ظلم و ستم پر شده است.»

این حدیث درباره پرچم‌های مشرقی و فرمانده پرچم‌های مشرقی سخن می‌گوید که همان دارنده هدایت‌گرترین پرچم‌هاست که در حدیث صحیح امام باقر (علیه‌السلام) ذکر شده‌اند. از امام باقر (علیه‌السلام) روایت شده است، فرمود: «در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی

نیست. آن پرچم هدایت است؛ زیرا شما را به سوی صاحبان دعوت می‌کند. وقتی یمانی خروج کرد فروش سلاح بر مردم و هر مسلمانی حرام می‌شود؛ و وقتی یمانی خروج کرد به سوی او برخیزید؛ زیرا پرچم او پرچم هدایت است؛ و جایز نیست مسلمانی از او سرپیچی کند، و هرکس چنین کند از اهل آتش است؛ زیرا او به سوی حق و راه مستقیم دعوت می‌کند.»

روایت یمانی اشاره می‌کند به اینکه پرچم او یعنی یمانی- پرچم هدایت است و اهل بیت (علیهم‌السلام) به ما امر می‌فرمایند به او بیبندیم؛ و رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز مردم را دعوت می‌کند به شخصی از اهل بیتش که پرچم هدایت را به اهتزاز درمی‌آورد بیبندند، و آن پرچمی است که از مشرق برافراشته می‌شود، و از مشرق پرچمی به جز پرچم یمانی برافراشته نمی‌شود؛ در نتیجه این دو روایت دربارهٔ یک شخص سخن می‌گویند، و پرچم هدایت جز به همراه امام معصوم و حجتی از حجت‌های الهی نخواهد بود؛ زیرا او مردم را از حق خارج نمی‌سازد و به باطل وارد نمی‌کند.

عبارت «حتی سینه‌خیز بر روی برف» به حداکثر تلاش و کوشش برای ملحق شدن به رکاب یمانی اشاره می‌کند، هر قدر هم شرایط سخت و دشوار بوده باشد.

ولید، از یزید بن سعید، از یزید بن ابوعطاء، از کعب نقل کرده است، گفت: «یمان‌ی ظهور می‌کند و قریش را در بیت المقدس می‌کشد، و حماسه‌ها به دست او خواهد بود.»^۱ قریش اصطلاحی است که به جبهه‌های مخالفی اشاره دارد که در میانشان حسد و کینه و دشمنی در برابر اهل بیت (علیهم‌السلام) و شیعیان‌شان وجود دارد، حتی اگر پیروانشان در برابر مردم محبت خود را ابراز، و به سیر بر راه و روش اهل بیت (علیهم‌السلام) تظاهر کنند. قریش دیروز فقهای احناف بودند که به رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) گفتند: «آیا برای تغییر روش ما -که بیش از هزاران سال است بر راه و روش پدرانمان بوده‌ایم- آمده‌ای؟» و به همین ترتیب فقهای قریش امروز به قائم (یمان‌ی)

۸۲ انتشارات انصار امام مهدی (عج) - سفیانی بر آستانه درهاست؛ پس یمانی کجاست؟

می‌گویند: «ما آثار پدرانمان را دنبال می‌کنیم.» ﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ﴾^۱ (و به این گونه در هیچ شهری پیش از تو هشداردهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه خوش گذرانان آن گفتند: ما پدران خود را بر آیینی یافته‌ایم و ما از پی ایشان رهسپاریم).

انگیزه‌های سکوت درباره شخصیت یمانی

علت سکوت موجود در روایات برای شخصیت یمانی دست‌کم به دو دلیل اصلی بازمی‌گردد که عبارت‌اند از:

۱. صاحب آن از دشمنان بسیار در عصر ظهور محافظت شود. اگر شناسایی وی به‌سادگی انجام می‌شد قطعاً قبل از کامل شدن عِدّه و عُدّه او دشمنان علیه‌اش اقدام می‌کردند اما آنان در ابتدای امر به او توجه چندانی نمی‌کنند و او را تکذیب کنند، تا وقتی که قوی شود و بتواند از خودش دفاع کند.
۲. ادعای آن برای هر مدعی دروغینی آسان نباشد و در نتیجه باعث تشویش مردم نشود. از مالک جهنی نقل شده است، گفت: به ابوجعفر امام باقر (عج) عرض کردم: ما صاحب این امر را با صفتی توصیف می‌کنیم که هیچ‌کس از مردم همانندش نیست. فرمودند: «نه به خدا سوگند، هرگز این‌گونه نخواهد بود تا اینکه خود او کسی باشد که با آن [خصوصیات] برایتان دلیل می‌آورد و شما را به‌سوی خودش دعوت می‌کند.»^۲

این روایت به‌وضوح بیان می‌کند خودِ صاحب امر الهی کسی است که با شناساندن خود به مردم برای آنها دلیل می‌آورد و مردم را به‌سوی خودش دعوت می‌کند و احتجاج بر مردم

۱. زخرف: ۲۳.

۲. غیبت، نعمانی: ص ۲۲۰.

جز برای این نخواهد بود که آنها او را انکار می‌کنند.

چه بسا شخصی اعتراض کند و بگوید: این روایت به صاحب‌الامر اختصاص دارد و او امام مهدی علیه السلام است نه یمانی؟

می‌گوییم: عبارت «صاحب‌الامر» ارتباط عمیقی با امام مهدی علیه السلام و کسی که جانشین حضرت می‌شود و کسی به همراهش قائم به این امر می‌شود دارد، و در طول این تحقیق اثبات خواهیم کرد «یمانی» جانشین امام مهدی علیه السلام خواهد شد و حتی او مهدی اول از مهدیون دوازده‌گانه از خلفای امام محمد بن حسن عسکری علیه السلام است؛ پس او نیز صاحب‌الامر است؛ زیرا به امر الهی قیام می‌کند، و توجیهاات و ارشادات را به‌طور مستقیم از امام مهدی علیه السلام دریافت می‌کند؛ و ممکن نیست اهل‌بیت علیهم السلام ما را به پیوستن به یمانی و یاری او به‌طوری که روی‌گردانی از او باعث ورود به آتش شود. امر کنند، مگر اینکه همان‌طور که برایمان روشن خواهد شد. او صاحب پرچم الهی و یکی از حجت‌های خدا باشد.

برخی از روایاتی که به خلیفه الهی بودن یمانی دلالت می‌کنند تقدیم حضور می‌شود:

در الفتن نعیم بن حماد آمده است: «به‌دست آن خلیفه یمانی و ولایت او روم فتح می‌شود.»^۱

این روایت به‌صراحت می‌فرماید یمانی، خلیفه مهدی علیه السلام است و حتی او کسی است که در ولایت خود روم را فتح می‌کند؛ و این اشاره روشنی است به اینکه او یکی از والیان و خلفای خدا بر زمینش است.

در میان آنچه ابوصالح سلیلی در کتاب «الفتن» از فتوحات مهدی علیه السلام برای ما نقل کرده، آمده است: محمد بن جریر به ما گفت: عصام بن داوود بن جراح عسقلانی به ما خبر داد: سفیان بن سعید ثوری به ما خبر داد: منصور بن معتر به ما گفت: از ربیع بن خراش،

۸۴ انتشارات انصار امام مهدی (عج) - سفیانی بر آستانه درهاست؛ پس یمانی کجاست؟

گفت: شنیدم حذیفه بن یمان می‌گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی سال ۳۵۰ تمام شد و کلمه‌ای فرمود. منادی از آسمان ندا می‌دهد: ای مردم، خداوند متعال دوران سلطنت ستمکاران و منافقین و پیروانشان را قطع کرد، و آن جابر بهترین امت محمد را ولیّ شما قرار داد. در مکه به او ملحق شوید؛ زیرا او مهدی است، و اسمش احمد بن عبدالله است.»^۱

عمران بن حصین گفته است: عرض کردیم: ای رسول خدا، این مرد را برای ما توصیف بفرما و احوالش را شرح بده. پیامبر فرمود: «او مردی از فرزندان من است. گویی از مردان بنی‌اسرائیل است. هنگام بلا و سختی امت من خروج می‌کند. رنگ او عربی است، و فرزندی چهل ساله است. صورتش همچون ستاره‌ای درخشان است و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند بعد از اینکه از ظلم و ستم پر شده است. بیست سال حکومت می‌کند. او گشاینده تمام شهرهای کفر است از جمله قسطنطنیه و روم. ابدال شام و شبیهان آنها به سوی او خروج می‌کنند. گویی قلب‌هایشان همچون آهن سخت است. آنها راهبان شب و شیران روز هستند؛ همچنین اهل یمن، تا اینکه به نزد او می‌آیند و بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند. او از مکه خروج می‌کند و به سوی شام می‌رود. اهل آسمان و پرندگان در هوا و ماهی‌ها در دریا از او شادمان می‌شوند.»^۲

در ملاحم والفتن سید بن طاووس حسنی، ص ۲۷ آمده است: «امیر غضب نه از این است و نه از آن؛ اما آنها صدایی می‌شنوند که نه انسی آن را گفته است و نه جنّی؛ که با فلانی به اسمش بیعت کنید، که نه از این است و نه از آن، ولی او خلیفه یمانی است.»

و در ملاحم والفتن سید بن طاووس حسنی: ص ۸۰ آمده است: «پس جمع می‌شوند و به آنهایی که با او بیعت می‌کنند می‌نگرند. در این وضعیت هستند که ناگاه صدایی می‌شنوند

۱. کتاب ملاحم والفتن، ابن طاووس.

۲. الملاحم والفتن؛ سنن ابی‌داوود: ج ۴ ص ۱۰۶ و ۱۰۷ ح ۴۲۸۲؛ مسند احمد: ص ۶۲۲ ح ۳۵۶۳ و ص ۷۱۰ ح

که آن را نه انسی گفته است و نه جتی؛ که با فلانی به اسمش بیعت کنید، که نه از این است و نه از آن، بلکه او خلیفهٔ یمانی است.»

شیخ علی کورانی در کتاب معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام ج ۱ ص ۲۹۹ روایت کرده است: «مهدی نیست مگر از قریش؛ و خلافتی نیست مگر در آنها، و اینکه اصل و نسبی در یمین دارد.»

در این فرمایش: «نه از این است و نه از آن» اشاره‌ای در نهایت اهمیت قرار دارد، و این اشاره‌ای است به سرزمین یمین؛ زیرا آنها از «ذی و ذه» (این و آن) به جای «لام» به‌عنوان ابزار معرفه استفاده می‌کنند؛ به این ترتیب در این روایت اشاره‌ای است به اینکه یمانی از یمین نیست؛ زیرا فرموده است نه از این است و نه از آن (لیس من ذی ولا ذه).

آزمایش و غربال مردم در جداسازی پلید از پاک

آزمایش‌ها امتحان‌هایی هستند که خداوند به‌وسیلهٔ آنها بندگان خود را می‌آزماید. حق تعالی می‌فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ﴾^۱ (بزرگوار [و خجسته] است آن که فرمانروایی به‌دست اوست؛ و او بر هر چیزی تواناست * همان که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید؛ و اوست ارجمند آمرزنده).

و «آزمودن» یعنی تمییز و جداسازی مردم. حق تعالی می‌فرماید: ﴿لِيُمَيِّرَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾^۲ (تا خدا ناپاک را از پاک جدا کند و ناپاک‌ها را روی یکدیگر نهد و همه را

۱. ملک: ۱ و ۲.

۲. انفال: ۳۷.

متراکم کند، آنگاه آن را در جهنم قرار دهد. اینان همان زیان کاران اند).

امام باقر (عج) فرموده است: «از این سخن شما قلب‌های مردمان مشمنز می‌شود؛ پس این سخنان را به‌سوی آنها بیفکنید، کسی که به آن اقرار کرد بر آن بیفزایید و هرکس انکار کرد ره‌ایش کنید. گریزی نیست از اینکه فتنه‌ای باشد که در آن هر بطانه و هر ولیجه‌ای که مو را به دو نیم می‌کند سقوط می‌کند، تا آنجا که غیر از ما و شیعیانمان [کسی] باقی نمی‌ماند.»^۱

و منظور شیعیان محمد و آل محمد (عج) در عصر ظهور، به‌طور خاص ۳۱۳ و ده هزار نفر است؛ و معروف است شیعه در تمام دوره‌ها هفتاد هزار نفر هستند، و فتنه و آزمایشی که چنین تعدادی را از تمام مدعیان تشیع باقی می‌گذارد مستلزم وجود دعوتی قبل از آن است که همان‌طور که از ائمه (عج) نقل شده است. فقط کسی آن را قبول می‌کند که خداوند در عالم ذر از او عهد گرفته باشد.

از ابوعبدالله امام صادق (عج) روایت شده است، فرمود: «اما اگر آن عده توصیف شده سبب و اندی کامل شود آنچه را می‌خواهید خواهد شد؛ اما شیعه ما کسی است که صدایش از گوش‌هایش فراتر نمی‌رود...» عرض کردم: با این شیعیان مختلف که اظهار تشیع می‌کنند چه کنم؟ امام (عج) فرمود: «در آنها جداسازی و آزمایش و تبدیل خواهد بود.»^۲

پس این کسانی که مدعی تشیع هستند وارد آزمایش و غربالگری می‌شوند تا اینکه جز اندکی از اندک از آنها باقی نماند؛ همان‌طور که از ابوالحسن امام رضا (عج) نقل شده است، فرمود: «به خدا سوگند آنچه چشم‌انتظارش هستید واقع نخواهد شد مگر اینکه آزموده شوید و جدا شوید، تا آنجا که از شما جز اندکی از اندک باقی نماند.»^۳

۱. کتاب غیبت، نعمانی: ص ۲۱۰.

۲. کتاب غیبت، نعمانی: ص ۲۱۱.

۳. کتاب غیبت، نعمانی: ص ۲۱۱.

می‌گوییم: چه بسا عده‌ای دچار توهم شوند و گمان کنند این آزمایش و غربالگری شیعیان از زمان غیبت کبرا آغاز شده و تا روز ظهور ادامه دارد. این گفته به‌طور کلی درست است اما منجر به سقوط اکثریت و خروجشان از ولایت نشده است؛ بلکه واقعیت گواهی می‌دهد به اینکه تعداد شیعیان افزوده شده است. پس ناگزیر آن پاک‌سازی و امتحانی که امام رضا علیه السلام به آن اشاره فرموده است باید واقع‌ای منحصربه‌فرد باشد (یعنی دعوتی الهی باشد) که مردم با آن آزموده می‌شوند.

می‌گوییم: این مصداق فرموده ایشان علیه السلام است: «به‌راستی اسلام غریبانه آغاز شد و همان‌طور که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز شده بود غریبانه باز خواهد گشت.» یعنی عده اندکی از آن پیروی خواهند کرد.

می‌دانم دل‌ها از این سخن من بیزار می‌شود، اما چه کنم که روایات از ده هزار نفر سخن می‌گویند که آنها تمام سپاه قائم هستند، در حالی که شیعیان امروز به میلیون‌ها نفر می‌رسند!

چرا «یمانی» نامیده شده است؟

و آیا او از یمن است؟ و محور حرکت او از کجا خواهد بود؟

«شیخ سند» در توصیف خروج یمانی از یمن می‌گوید:

«همان‌طور که علامت دیگری نیز هست که روایت به آن اشاره کرده، و آن خروج وی

از سرزمین یمن است؛ و به همین سبب یمانی نامیده شده است.»^۱

و شیخ کورانی می‌گوید:

«اما در منطقه خلیج، طبیعی است یمانیون در آن -علاوه بر حجاز- نقش اساسی

داشته باشند، حتی اگر روایات آن را ذکر نکرده باشند.»^۱

از صحبت‌های این دو شیخ و همین‌طور دیگران - به نظر می‌رسد اینکه آنها یمانی را به سرزمین یمن نسبت داده‌اند به دو علت بازمی‌گردد: اول از نظر لغوی، و اینکه یمانی برگرفته از سرزمین یمن است؛ و دوم از نظر روایی و با توجه به تعدادی از روایاتی که درباره ظهور می‌گویند در عصر ظهور مردی قبل از ظهور از یمن ظهور می‌کند.

برای بحث و بررسی دلیل اول می‌گوییم: لفظ یمانی می‌تواند به سرزمین «یمن» بازگردد، و می‌تواند به «یمن» به معنی برکت نیز بازگردد؛ همچنین می‌تواند به «یمین» (دست راست) نیز بازگردد. حال کدام احتمال نسبت به دیگر احتمالات برتری داده می‌شود؟ و به فرض اگر به سرزمین یمن نسبت داشته شود باز هم ضرورتاً به این معنا نخواهد بود که حتماً باید از اهالی این سرزمین بوده باشد. این برای عموم مردم کاملاً شناخته شده است؛ به طوری که هیچ‌کسی نمی‌تواند انکارش کند که بسیاری از مردم به منطقه‌ای نسبت داده می‌شوند درحالی که منطقه سکونتشان منطقه دیگری است. صهیب رومی و بلال حبشی هر دو در سرزمین‌های عرب زندگی و وفات کردند؛ یا سید خوبی که به شهر خوی منتسب بوده است، و بسیاری اشخاص دیگر! همان‌طور که در دایرةالمعارف سرزمین‌ها تصریح شده است مکه از تهامه است و تهامه از یمن.

می‌گوییم: مکه موطن اهل بیت (علیهم السلام) بوده است پس همه ایشان (علیهم السلام) یمانی هستند. از ابوحماد روایت شده است: «مهدی نیست مگر از قریش؛ و خلافتی نیست مگر در آنان؛ جز اینکه اصل و نسبی در یمن دارد.»^۲

درباره علت دوم: برخی روایات وارد شده تأثیر بسزایی در ایجاد این شبهه در ذهن بسیاری داشته است. طوسی در کتاب «غیبت» از محمد بن مسلم روایت کرده است: «قبل

۱. عصر الظهور: ص ۱۱۳.

۲. معجم أحادیث الامام المهدی، شیخ کورانی: ص ۶۱۶.

از سفیانی، مصری و یمانی خروج می‌کنند.»^۱

از عبید بن زاره نقل شده است: نزد ابوعبدالله امام صادق علیه السلام درباره سفیانی سخن گفته شد. فرمود: «او چگونه خروج کند درحالی که کاسر عینه در صنعا هنوز خروج نکرده است.»^۲

و امام باقر علیه السلام فرموده است: «... و خروج سفیانی از شام و یمانی از یمن.»^۳
و در بحارالانوار از سطح کاهن نقل شده است: «... سپس حاکمی از صنعا یمن خروج می‌کند که همچون پنبه سپید است، و اسمش حسین یا حسن است.»^۴

هرکس در این روایات تأمل کند به یک نتیجه قطعی می‌رسد که مضمون آن تعدد شخصیت یمانی است؛ به این معنا که بیش از یک شخصیت وجود دارند که می‌تواند عنوان «یمانی» بر وی منطبق شود. از آنچه تقدیم شد دریافتیم خروج یمانی و سفیانی در یک روز و یک ماه و یک سال اتفاق می‌افتد، درحالی که روایت نقل شده از شیخ طوسی از تقدم مصری و یمانی بر سفیانی صحبت می‌کند؛ و این نکته‌ای است که دلالت دارد بر اینکه یمانی گفته شده در آن، غیر از یمانی موعود است؛ و همین مطلب درباره روایت وارد شده از عبید بن زاره نیز گفته می‌شود که به خروج سفیانی پیش از خروج مردی از صنعا دلالت می‌کند.

شیخ کورانی در کتاب عصر ظهور: ص ۱۱۵ درباره این روایت توضیح داده و می‌گوید:

«و احتمال می‌رود شخصی که قبل از سفیانی ظهور می‌کند یمانی دیگری باشد که برای یمانی موعود زمینه‌سازی می‌کند.»

حال اگر بیش از یک شخصیت برای یمانی ممکن باشد کدامشان مقصود از این روایت

۱. معجم أحادیث الامام المهدی، شیخ کورانی: ص ۶۲۰.

۲. کتاب غیبت نعمانی: ص ۲۲۷.

۳. کمال الدین، شیخ صدوق: ص ۳۳۱.

۴. بحارالانوار: ج ۵۱ ص ۱۶۲.

۹۰ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - سفیانی بر آستانه درهاست؛ پس یمانی کجاست؟

است: «و خروج سفیانی از شام و یمانی از یمن»؟ پس اشاره به یمن به این معنا نیست که حتماً از سرزمین یمن خروج خواهد کرد.

از ابن عمر نقل شده است، گفت: رسول خدا (ص) در میان عده‌ای از مهاجرین و انصار بود ... تا آنجا که گفت: رسول خدا (ص) دست عباس و علی را گرفت و فرمود: «از صلب این، مردی خروج خواهد کرد که زمین را پر از ظلم و ستم می‌کند؛ و از این (یعنی علی (علیه السلام)) مردی خروج خواهد کرد که زمین را پر از عدل و داد می‌کند. وقتی چنین دیدید بر شما باد به جوان یمنی؛ او از مشرق می‌آید و صاحب پرچم مهدی است.»^۱

این حدیث به آمدن جوان یمنی (یمانی) از مشرق تصریح کرده است نه از سوی یمن! و از آنجا که رسول خدا (ص) به اطاعت از او امر کرده و فرموده است او صاحب پرچم مهدی است، پس حتماً باید او همان شخص یمانی باشد که ائمه (علیهم السلام) به وجوب اطاعت و حرمت یاری ندادنش امر کرده‌اند، و اینکه پرچم او هدایت‌گرترین پرچم‌هاست؛ یعنی او همان‌طور که روایت قبلی تصریح کرده صاحب پرچم مهدی است.

ابن حجر این حدیث را تحریف کرده و به جای «جوان یمنی» نوشته است «جوان تمیمی» و شیخ علی کورانی نیز این تحریف او را در «معجم احادیث الامام المهدی» دنبال کرده است. هرچند برخی منابع ذکر کرده‌اند او جوان تمیمی است، اما از طریق قرینه‌های واضح و دلالتی که بیان خواهیم کرد روشن خواهد شد او جوان حسینی و یمانی است، نه تمیمی.

صاحب پرچم مهدی (علیه السلام) که ما مأمور به پیروی از او هستیم مردی است که نسبش به حسین بازمی‌گردد، همان‌طور که در برخی روایات آمده است: «و از هیچ‌یک از آنان پیروی نکن تا مردی از فرزندان حسین را ببینی.» و «خداوند مردی از ما اهل بیت را فراهم می‌کند.» و «مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) از سوی مشرق خروج می‌کند.»^۲ و از

۱. المهدی المنتظر الموعود: باب ۲ ص ۱۰۷.

۲. از عبدالله بن عمر نقل شده است، گفت: «مردی از فرزند حسین از سوی مشرق خروج می‌کند که اگر کوه‌ها در

امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است: «مهدی می‌آید با موهای مجعد و در گونه‌اش خالی است و آغاز حرکتش از مشرق است. وقتی چنین شد سفیانی خروج می‌کند.»^۱ و «سپس برای فرزند حسین (علیه السلام) پرچمی برافراشته می‌شود که این امر در آن است.» درحالی‌که شعیب بن صالح مردی است با نسب تمیمی، یعنی در اصل علوی نیست؛ و به این ترتیب نمی‌تواند صاحب هدایت‌گرتترین پرچم‌ها یا زمینه‌ساز امام مهدی (علیه السلام) باشد.

یمانی از شرق حرکت می‌کند

حرکت یمانی از سمت شرق (خراسان) آغاز می‌شود نه از یمن؛ به دو دلیل:

اول: روایت می‌فرماید جوان یمنی از مشرق می‌آید؛ و می‌دانیم حرکت یمانی با هدف رسیدن به کوفه انجام می‌شود. روایت شده است: «یمانی و سفیانی همچون دو اسب مسابقه به سوی کوفه مسابقه می‌دهند.» و کسی که از یمن به راه بیفتد کوفه نسبت به او در جهت مشرق قرار می‌گیرد و رسیدن او به آنجا از طرف مغرب خواهد بود، نه مشرق. پس نتیجه می‌شود جوان یمنی از سرزمین یمن به راه نمی‌افتد.

همچنین این تحرک مذکور در روایت، به مسابقه دو اسب مسابقه‌ای اشاره می‌کند و چنین مسابقه‌ای محقق نخواهد شد مگر اینکه هر دو در یک منطقه یا نزدیک به هم باشند تا بتوان توصیف دو اسب مسابقه‌ای را برایشان به کار برد.

دوم: کسی که اندک آشنایی با تحرک ارتش‌ها و نحوه جنگیدن آنها داشته باشد قطعاً اینکه یمانی از یمن به سوی کوفه حرکت کند را رد خواهد کرد؛ زیرا در این صورت تنها مسیر احتمالی برای عبور سپاهیان یمانی از طریق اراضی سعودی خواهد بود (یعنی اراضی

برابری قرار گیرند آنها را منهدم، و راه خود را باز می‌کند.» الملاحم و الفتن: باب ۷۵.

وهابیت سفیانی خون‌خوار)، و در این صورت او باید هزاران کیلومتر را طی کند تا به کوفه برسد درحالی‌که باید با ارتشی تا بن دندان مسلح و پشتیبانی شده توسط آمریکا بجنگد. وی همچنین باید با برخی از مخالفان موجود در یمن نیز درگیر شود و چنین سناریویی فقط در خیالات می‌تواند تصور شود؛ چراکه ما درباره واقیعت موجود سخن می‌گوییم نه یک سناریوی خیالی.

و به کسی که بگوید او از راه دریایی استفاده خواهد کرد نیز پاسخ داده خواهد شد این امر -از یک سو- مستلزم به دست گرفتن حکومت در یمن و تسلط بر دریاهاست؛ و از سوی دیگر او باید از تمام نیروهای آمریکایی و هم‌پیمانانش بگذرد تا به عراق برسد؛ و این شدنی نخواهد بود.

اما روایتی که ذکر می‌کند اسم یمانی «حسین یا حسن» است، برای ردّش همین کافی است که این روایت از اهل بیت (ع) صادر نشده، بلکه از سطح کاهن روایت شده است، و او قبل از بعثت نبوی هلاک شد؛ و چه بسا تردید او درباره اسم، دلیل بر هذیان‌گویی او باشد.

کسانی که کلام را از موضع اصلی‌شان منحرف می‌کنند در گفته‌ها و کتاب‌هایشان ذکر می‌کنند اسم یمانی «حسین یا حسن» است و اینکه این اسم از اهل بیت (ع) روایت شده است تا مردم را فریب دهند و آنها را از جهت واقعی متمثل به قائم یمانی از آل محمد (ع) گمراه کنند.

حتی اگر روایاتی هم وجود داشته باشند که به یمانی از یمن تصریح کنند، این اشاره به اصل او خواهد بود. ائمه (ع) در پرداختن به نهضت قائم (عج) راه و روش کنایه و اشاره را در پیش گرفته‌اند، و این به جهت محافظت از پیروزی قیام وی و فاش نشدن آن برای دشمنان بوده است و اینکه راه در برابر مدعیان دروغین سد شود؛ و این رویه در جهت عکس حرکت سفیانی است، و امر او با هدف آشکار شدن برای شیعیان با جزئیات توضیح داده شده است.

با چشم‌پوشی از تمامی اینها در کلام امام باقر (ع) سخن نهایی درباره امکان وقوع بداء در احادیث ائمه (ع) وجود دارد و اینکه شیعیان آنها باید تسلیم باشند، وگرنه پناه بر خدا- ننگ

و آتش خواهد بود.

امام باقر علیه السلام فرموده است: «... اگر ما به شما چیزی گفتیم و به همان صورتی که ما گفتیم آمد بگویند راست گفت خدا؛ و اگر ما به شما چیزی گفتیم ولی برخلاف گفته ما به شما آمد بگویند راست گفت خدا، تا دو بار پاداش بگیرد.»^۱

می‌گویم: اگر یمانی همان‌طور که ثابت شده است با دعوتی قیام می‌کند و اگر به آن صورتی که ادعا می‌کنند او از اهالی یمن است، پس چرا هیچ‌کسی از اهالی یمن از او پیروی نمی‌کند؟!

آری، هیچ‌یک از یمانی‌ها از او پیروی نمی‌کنند؛ زیرا او دعوتش را از آن سرزمین آغاز نمی‌کند. از جابر جعفی نقل شده است، گفت: امام باقر علیه السلام فرموده است: «بین رکن و مقام با قائم بیعت می‌شود؛ سیصد و اندی نفر به تعداد اهل بدر. در میان آنها برگزیدگانی از اهل مصر، ابدال از اهل شام، و نیک‌مردانی از اهل عراق وجود دارند؛ و خداوند آنچه را بخواهد به پا دارد بر پا می‌دارد.»^۲

آیا در میان این بیعت‌کنندگان احدی را از مردم یمن ملاحظه می‌کنید؟ پس گریزی نیست از اینکه دعوتش در عراق گسترش یافته باشد.

بنده متوجه نمی‌شوم آیا شیخ کورانی تنگنایی را که خودش را در آن گرفتار کرده وقتی نقش عریض و طویلی را برای اهالی یمن ذکر کرده است درک می‌کند؟ و آیا لغزش قلم خود را احساس نمی‌کند درحالی که خود را با این حقیقت روبه‌رو می‌بیند که جنبش یمانی به‌طور خاص در صحنه عراق جریان دارد نه جای دیگر؟! و این نکته‌ای است که حفره بزرگی در طرح او ایجاد کرده است؛ به‌خصوص با توجه به اینکه روایات به روشنگری درباره چگونگی انتقال ارتش وی از یمن به عراق نپرداخته‌اند؛ و این صحنه عجیب‌تر خواهد شد وقتی بدانی

۱. کافی: ج ۱ ص ۴۱۶.

۲. معجم احادیث الامام المهدی، شیخ کورانی: ص ۳۴۹.

شیخ کورانی و امثال وی برای خروج یمانی چهار ماه قبل از ظهور وقت تعیین می‌کنند. ماایلم یادآور شوم: مجموعه‌ای از روایات دلالت داشته‌اند به اینکه شخصی که با عنوان یمانی از سرزمین یمن خروج می‌کند با انحراف از خط اهل بیت (علیهم السلام) متمایز می‌گردد.

از ابوجعفر امام باقر (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «... سپس منصور یمانی از صنعا با سپاهیان‌ش به سوی آنها خروج می‌کند و با خشم شدیدی که دارد همانند جاهلیت، مردم را از دم تیغ خواهد گذراند. میان او و اخوص که پرچم‌های زرد و لباس‌های رنگی دارند نبردی سخت درمی‌گیرد که اخوص سفیانی بر او غلبه می‌کند.»^۱

اینکه حضرت فرموده است «همانند جاهلیت مردم را از دم تیغ خواهد گذراند» دلالت می‌کند بر اینکه یمانی صنعا بدون هیچ تعلقی به انگیزه‌های دینی یا ایمانی خون مردم را خواهد ریخت.

شیخ حیدر زبیدی در کتاب خود به نام «یمانی حجت خدا» یکی از انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) از «شرح احقاق الحق» روایت زیر را نقل کرده است: «و قحطانی از سرزمین یمن خروج می‌کند. کعب الاحبار گفته است: درحالی که این سه جناح با ظلم و ستم بر مواضع خود مسلط شده‌اند، ناگاه سفیانی از دمشق خروج می‌کند...»^۲

روایت دیگری را از منبع دیگری نقل می‌کنم: «نزول عیسی (علیه السلام) بر زمین حتمی است، و ناگزیر باید پیشاپیش آن نشانه‌ها و فتنه‌هایی باشد. اولین کسی که خروج می‌کند و بر شهرها سیطره می‌یابد اصبه است که از بلاد جزیره خروج می‌کند. سپس بعد از او جرهمی از شام، و قحطانی از سرزمین یمن خروج می‌کند. کعب الاحبار گفته است: هنگامی که این سه نفر بر مواضع خود مسلط شدند سفیانی از صحرائی که به آن "خشک" (یا بس) گفته می‌شود خروج می‌کند...»^۲

۱. شرح احقاق الحق: ج ۲۹ ص ۵۱۵.

۲. لوامع الأنوار البهیة: ج ۲ ص ۷۹.

پس یمانی یمن یا قحطانی -طبق روایات- برای رسیدن به اهداف خود به جنگ و خونریزی متوسل می‌شود.

خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه

طبق این متن -که گفته آنهاست- اگر یمانی ظهور کرده باشد پس سفیانی و خراسانی نیز باید ظهور کرده باشند. حال آیا ممکن است ما را به آنها هدایت کنید؟
این اشکال یا این شبهه در حقیقت با دو فرض زیر معنا خواهد داشت:

۱. باید فرض بگیریم خروجی که روایت از آن سخن می‌گوید همان ظهور است. پس معنای خروج آنها می‌شود ظهورشان. اما اگر معنای خروج چیز دیگری غیر از ظهور باشد، مثلاً خروج به معنای تحرک نظامی باشد در این صورت این شبهه از پایه و اساس ساقط می‌شود؛ زیرا روشن است اشکال‌گیرنده شبهه خود را فقط براساس وجود یمانی به صورت یک عنوان یا دعوت مطرح کرده است، و در نتیجه همان طور که ظاهر روایت می‌رساند به عنوان ظهور باید دیگران نیز همراه با او باشند یا ظهور داشته باشند.

۲. این خروج (یا ظهور طبق فرض آنها) باید نخستین خروج برای این سه شخص بوده باشد؛ یعنی هیچ‌کدام از آنها قبل از آن خروج یا ظهوری نداشته باشند؛ زیرا اگر ثابت شود به عنوان مثال سفیانی قبل از آن خروجی داشته است در این صورت ممکن خواهد شد هرکدام از دو تای دیگر یعنی یمانی یا خراسانی نیز خروجی داشته باشند که روایات ذکر نکرده‌اند؛ اما اینکه چرا ذکر نکرده‌اند، این بحث دیگری است که ربطی به امکان‌پذیر بودنش ندارد، بلکه فقط به حکمت از ذکر نکردن آن بازمی‌گردد. بدیهی است سفیانی به عنوان نماینده جبهه باطل باید به مردم شناسانده و برای مردم آشکار شده باشد تا مردم طعمه او نگردند و گمراه

نشوند؛ اما یمانی جهت حق است و به دلیل تأکید بر پیروزی و موفقیت حرکت او، جزئیات حرکتش مخفی نگه داشته شده است.

درباره فرض اول: «خروج» برگرفته از «خَرْج» است، یعنی در جایی یا حالتی بود و به جا یا حالت دیگری رفت. گفته می‌شود از خانه خارج شد یعنی در خانه بود اما اکنون به جای دیگری غیر از آن خانه رفته است. همچنین گفته می‌شود از حالت عادی اش خارج شد یعنی رفتاری عادی داشت و به حالت خشمگین تغییر کرد. حال اگر به روایت بازگردیم درمی‌یابیم مقصود از خروج در آن به معنای ظهور نیست، بلکه مقصود پرداختن به جنگ و کارزار و تحرکات نظامی است. روایت، خروج آنها را به صورت زیر به تصویر می‌کشد: «خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال، یک ماه، و یک روز است، مانند دانه‌های تسبیح یکی بعد از دیگری. پس سختی و گرفتاری از هر سویی است. وای بر کسی که با آنها مخالفت کند. (همچنین در روایت آمده است) ناگزیر بنی‌فلان باید حکومت کنند. وقتی به حکومت رسیدند و سپس دچار اختلاف شدند سلطنتشان متفرق و امرشان پراکنده می‌شود تا اینکه خراسانی و سفیانی علیه‌شان خروج می‌کنند؛ این از مشرق و آن از مغرب؛ و همچون دو اسب مسابقه به سوی کوفه می‌تازند، این از اینجا و آن از آنجا؛ تا آنکه نابودی بنی‌فلان به دست آنها خواهد بود، به طوری که حتی یک نفر از آنان را باقی نمی‌گذارند.»^۱

روشن است این فضا، فضای جنگ و درگیری است و در نتیجه منظور از خروج گفته شده در روایت، حرکتی نظامی بوده است و نه فقط یک ظهور؛ بلکه ظهور باید قبل از تحرک نظامی انجام شده باشد؛ زیرا گریزی از تجهیز سپاه و فراهم آوردن نفقات و قوای نظامی و نیازمندی‌های دیگر نخواهد بود.

به این ترتیب شبهه آنان ساقط می‌شود، و این حرکت نظامی هنوز صورت نگرفته تا صاحب شبهه از ما بخواهد فالانی را مشخص یا اعلام کنیم.

فرض دوم: فرض بر این گرفته شده که این خروج، نخستین خروج برای این سه تن بوده است، و هیچ‌کدام خروج دیگری قبل از آن نداشته‌اند. برای باطل کردن این شبهه همین کافی است که بگوییم این روایت از حرکت به سوی کوفه صحبت می‌کند. این روایت طولانی است و جزئیات بسیاری را به تصویر می‌کشد. می‌فرماید: احمد بن محمد بن سعید بن عقده به ما خبر داد: احمد بن یوسف بن یعقوب ابوالحسن جعفری از کتاب خود به من گفت: اسماعیل بن مهران به ما گفت: حسن بن علی بن ابوحمره به ما گفت: از پدرش و وهیب بن حفص، از ابوبصیر، از جعفر بن محمد بن محمد بن علی علیه السلام روایت کرده است، فرمود: «هنگامی که آتشی عظیم از مشرق دیدید که شبیه شعله‌ای بزرگ سه یا هفت روز ظاهر می‌شود چشم‌انتظار فرج آل محمد علیهم السلام باشید، ان شاء الله؛ به راستی خداوند عزتمند حکیم است ... تا آنجا که فرمود: و قائم خروج نخواهد کرد و آنچه را دوست دارید نخواهید دید تا اینکه بنی‌فلان در میان خودشان دچار اختلاف شوند. پس وقتی چنین شد مردم در آنها طمع می‌کنند و کلمه‌شان دچار اختلاف می‌شود و سفیانی خروج می‌کند و فرمود: گریزی نیست از اینکه بنی‌فلان به حکومت برسند. وقتی به حکومت رسیدند، سپس دچار اختلاف می‌شوند، و امرشان پراکنده می‌شود، تا اینکه خراسانی و سفیانی علیه‌شان خروج می‌کند، یکی از مشرق و دیگری از مغرب، همچون دو اسب مسابقه به سوی کوفه می‌تازند؛ این از اینجا و آن از آنجا؛ تا آنجا که هلاکت بنی‌فلان به دست این دو است، و آن دو هیچ‌کسی از آنها را باقی نخواهند گذاشت. سپس فرمود: ...»^۱

بنابراین این حرکت نظامی با هدف رسیدن به کوفه شکل می‌گیرد، و این سه نفر به سوی کوفه حرکت می‌کنند یا مسابقه می‌دهند. حال اگر بدانیم سفیانی به سوی عراق و کوفه نمی‌رود مگر پس از تسلط بر مناطق پنج‌گانه و اینکه درگیر جنگ‌های دیگری می‌شود، برای ما روشن خواهد شد سفیانی قبل از حرکت به سوی کوفه، تحرکات نظامی دیگری برای

۹۸ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - سفیانی بر آستانه درهاست؛ پس یمانی کجاست؟

تسلط بر آن مناطق داشته است، و در نتیجه این امکان وجود خواهد داشت که یمانی و خراسانی هم تحرکات نظامی دیگری قبل از حرکت اصلی شان به سوی کوفه داشته باشند؛ و به این ترتیب این شبهه به طور کامل ساقط می شود و هیچ اثری از آن باقی نمی ماند.

اکنون ثابت می کنیم سفیانی تحرک نظامی دیگری قبل از حمله به سوی عراق خواهد داشت. روایت زیرا را با هم می خوانیم:

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «... در این هنگام سه پرچم با یکدیگر دچار اختلاف و درگیری می شوند: پرچم اصبه، پرچم ابقع، و پرچم سفیانی. سفیانی با ابقع روبه رو می شود. آنها با یکدیگر می جنگند و سفیانی او و پیروانش را می کشد. سپس اصبه را می کشد. پس از آن تمام هم و غمش رفتن به سوی عراق است. لشکرانش از قرقسیا عبور می کنند. آنجا می جنگند و از ستمکاران صد هزار نفر کشته می شوند. سفیانی سپاهش را که هفتاد هزار نفر است به سوی کوفه روانه می کند. آنها از اهل کوفه می کشند و به دار می آویزند و زندانی می کنند...»^۱

ابقع و اصبه در شام با یکدیگر درگیر می شوند. امام باقر (علیه السلام) فرموده است: «بی تحرک بمان و دست و پایت را حرکت مده تا علامت هایی را که به تو می گویم ببینی، و فکر نمی کنم تو آنها را ببینی: اختلاف بنی عباس، و منادی که از آسمان ندا می دهد، و فرورفتن یکی از شهرهای شام که جابیه نامیده می شود، و آمدن ترک ها به جزیره، و آمدن رومیان به رمله، و بروز اختلافات بسیار در آن هنگام در تمامی زمین، تا آنجا که شام ویران می شود، و عامل ویرانی اش جمع شدن سه پرچم است: پرچم اصبه، پرچم ابقع، و پرچم سفیانی.»^۲

از جابر، از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «وقتی سفیانی بر ابقع و بر منصور و

۱. غیبت، نعمانی: ص ۲۸۸ و ۲۸۹.

۲. الإرشاد، شیخ مفید: ج ۲ ص ۳۷۲ و ۳۷۳.

کندی و ترک و روم پیروز شود، خروج می کند و به سوی عراق می رود.»^۱

و نیز فرموده است: «وقتی اربع با قومی قوی هیکل ظهور کند میانشان حماسه‌ای بزرگ درخواهد گرفت. سپس اخوص، آن سفیانی ملعون ظهور می کند، با همه می جنگد و بر همه پیروز می شود... سپس به سوی عراق حرکت می کند. قبل از آن در کوفه دوازده پرچم با نسب‌های معروف و شناخته شده برافراشته می شوند.»^۲

از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده است، فرمود: «در این هنگام است که سفیانی با گروه‌هایی از شامیان خروج می کند. سه پرچم با یکدیگر درگیر می شوند: مردانی از فرزندان عباس که ترک و عجم هستند، و رنگ پرچمشان سیاه است. نبردی میانشان درمی گیرد که شصت هزار نفر کشته می شوند و سفیانی پیروز می شود. او در میانشان به عدالت رفتار می کند تا آنجا که گفته می شود به خدا سوگند هرچه درباره آنها گفته شده دروغ بوده است، به خدا سوگند آنها دروغ گو هستند؛ و اگر می دانستند امت محمد از او چه خواهد کشید چنین سخنانی نمی گفتند ... او دو سپاه تجهیز می کند: سپاهی به مدینه، و سپاهی به مشرق. سپاه مشرق هفتاد هزار نفر را در زورا می کشد و شکم سیصد زن را پاره می کند. آن سپاه به سوی کوفه حرکت می کند، و عده‌ای را در آنجا می کشد.»^۳

حدود شخصیت یمانی

درباره شخصیت یمانی از سید احمدالحسن علیه السلام سؤالی پرسیده شد و ایشان علیه السلام چنین پاسخ دادند:

۱. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ج ۳ ص ۲۷۵.

۲. الفتن، نعیم بن حماد: ص ۱۷۳ و ۱۷۴؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ج ۳ ص ۲۷۵ و ۲۷۶.

۳. شرح احقاق الحق، سید مرعشی: ج ۲۹ ص ۵۶۶ تا ۵۷۲.

«اولاً باید توجه داشت مکه از تهامه است و تهامه از یمن؛ بنابراین محمد و آل محمد (علیهم السلام) جملگی یمانی هستند: پس محمد (صلی الله علیه و آله) یمانی است، علی (علیه السلام) یمانی است، امام مهدی (علیه السلام) یمانی است، مهدیون دوازده‌گانه یمانی‌اند، و مهدی اول یمانی است. این نکته‌ای است که علمای عامل پیشین (علیهم السلام) می‌دانسته‌اند: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَةَ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَابًا﴾^۱ (آنگاه پس از آنان جانشینانی بر جای ماندند که نماز را تباه ساختند و از هوس‌ها پیروی کردند، و به‌زودی گمراهی را خواهند دید).

علامه مجلسی (علیه السلام) در بحار، سخن اهل بیت (علیهم السلام) را «حکمت یمانیه» نامیده و حتی گفته این موضوع از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است؛ همان‌طور که عبدالمطلب (علیه السلام) بیت الحرام را «کعبه یمانیه» نام نهاد.

اما در خصوص حدود (اوصاف و ویژگی‌های) شخصیت یمانی:

در روایت از امام باقر (علیه السلام) آمده است: «در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌کننده‌تر از پرچم یمانی نیست؛ پرچم هدایت، همان است زیرا به‌سوی صاحب‌تان دعوت می‌کند. هنگامی که یمانی خروج کرد فروختن سلاح بر مردم و بر هر مسلمانی حرام می‌شود. چون یمانی خروج کرد به‌سوی او بشتاب؛ زیرا پرچم او پرچم هدایت است؛ و بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او سربیزی کند؛ و هرکس چنین کند از اهل آتش است؛ چراکه او به حق و راه مستقیم فرامی‌خواند.»^۲ در این حدیث:

اول: «بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او سربیزی کند؛ و هرکس چنین کند از اهل آتش است.» و این یعنی یمانی صاحب ولایت الهی است. آری، کسی بر مردم

۱. مریم: ۵۹.

۲. غیبت نعمانی: ص ۲۶۴.

حجت نیست به‌گونه‌ای که سرپیچی از او آنها را وارد جهنم سازد حتی اگر نماز بخوانند و روزه بگیرند. مگر اینکه آن شخص از جمله جانشینان خداوند بر زمینش باشد؛ و اینها صاحبان ولایت الهی از انبیا، فرستادگان، ائمه و مهدیون هستند.

دوم: «او به حق و راه مستقیم فرامی‌خواند»: دعوت و فراخواندن به حق و راه مستقیم یا صراط مستقیم به این معناست که این شخص دچار خطا نمی‌شود تا مردم را به باطل بکشاند یا آنها را از حق خارج سازد؛ به عبارت دیگر او معصومی است که بر عصمتش نص و تصریح وارد شده است، و به این معنا، این قید یا محدودیت، ویژگی بارزی برای متمایز کردن شخصیت یمانی مشخص می‌کند؛ اما فرض گرفتن هر معنای دیگری برای این سخن «او به حق و راه مستقیم فرامی‌خواند» این گفته معصومین علیهم‌السلام را عبث و بی‌فایده می‌گرداند، و در نتیجه قید و حدی برای شخصیت یمانی بر جای نمی‌گذارد؛ و چنین نسبت‌هایی از ساحت مقدس آنها علیهم‌السلام بسی به‌دور است!

نتیجه‌ای که از «اول» و «دوم» به دست می‌آید:

قطعاً «یمانی» حجتی از حجت‌های خدا در زمینش است، او معصوم است، و بر عصمتش نص (تصریح) وارد شده است، و با روایات متواتر و متون قطعی الدلاله ثابت شده است حجت‌های پس از رسول خدا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دوازده امام علیهم‌السلام و پس از آنها دوازده مهدی هستند، و بر روی زمین غیر از آنها هیچ معصوم و حجت دیگری برای خدا وجود ندارد، و با آنها نعمت کامل می‌گردد، دین کمال می‌یابد و رسالت‌های آسمان خاتمه می‌پذیرد.

از ائمه علیهم‌السلام یازده امام درگذشته، و امام مهدی علیه‌السلام و دوازده مهدی باقی مانده‌اند. یمانی به‌سوی امام مهدی علیه‌السلام فرامی‌خواند؛ پس ناگزیر «یمانی» باید اولین مهدیون باشد؛ چراکه یازده مهدی پس از او از فرزندان او هستند: ﴿دُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ﴾

۱۰۲ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - سفیانی بر آستانه درهاست؛ پس یمانی کجاست؟

وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱﴾ (فرزندانی، برخی از نسل برخی دیگر پدید آمده، و خداوند شنوا و داناست) و آنها پس از زمان ظهور امام مهدی (علیه السلام) می آیند و حتی در دولت عدل الهی حاضر خواهند بود؛ و همان گونه که در وصیت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است. ثابت شده است «نخستین مهدیون» در زمان ظهور امام مهدی (علیه السلام) موجود است و او نخستین مؤمنان به امام مهدی (علیه السلام) در سرآغاز ظهور و جنبش امام مهدی (علیه السلام) است تا مقدمات پایگاه قیام را فراهم سازد؛ و از اینجا شخصیت یمانی منحصر و محدود می گردد به اینکه او مهدی اول از مهدیون دوازده گانه است.

روایت های اهل بیت (علیهم السلام) نام، ویژگی ها و محل سکونت مهدی اول را به تفصیل بیان کرده اند، و اینکه اسم او احمد و کنیه اش عبدالله یعنی اسرائیل - است؛ یعنی مردم به ناچار و بر خلاف میلشان او را «اسرائیلی» می نامند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «اسم من احمد است و من بنده خدا هستم. اسم من اسرائیل است، پس هرچه به او امر فرموده مرا نیز امر کرده، و هرچه به او نسبت داده به من نیز نسبت داده است.»

مهدی اول، نخستین نفر از ۳۱۳ تن است؛ و او از بصره است، در گونه راستش اثری است، در سرش شوره دارد، بدنش مانند بدن موسی بن عمران است، در پشتش مهر نبوت است، وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره اوست، او پس از ائمه داناترین مردم به قرآن و تورات و انجیل است، و در ابتدای ظهورش به صورت جوانی است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «... سپس جوانی را یاد کرد و فرمود: وقتی او را دیدید با او بیعت کنید؛ زیرا او خلیفه مهدی است.»^۲

۱. آل عمران: ۳۴.

۲. بشاره الاسلام: ص ۳۰؛ در امتناع اسماع، مقریزی: ج ۱۲ ص ۲۹۶ آمده است: «پس هنگامی که او را دیدید با او بیعت کنید حتی سینه خیز بر روی برف و یخ؛ زیرا او خلیفه مهدی است.»

از ابو عبدالله علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است، فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در شبی که وفاتش بود به علی علیه السلام فرمود: ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آنها دوازده مهدی؛ و تو ای علی، نخستین دوازده امام هستی و حدیث را ادامه می‌دهد تا اینکه می‌فرماید: حسن علیه السلام خلافت را به پسرش م ح م د که مستحفظ از آل محمد علیهم السلام است بسپارد. اینان دوازده امام‌اند و پس از آنان دوازده مهدی هستند. پس هرگاه وفاتش رسید باید امر خلافت را به پسرش، اولین مقربین تسلیم کند که او سه نام دارد: اسمی مانند اسم من و اسم پدرم که عبدالله و احمد است، و اسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنان است.»^۱

از حذیفه نقل شده است، گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله در ذکر مهدی فرمود: «با او بین رکن و مقام بیعت می‌شود. اسم او احمد و عبدالله و مهدی است؛ و اینها اسم‌های سه‌گانه او هستند.»^۲

از امام صادق علیه السلام روایت شده است، فرمود: «از نسل ما بعد از قائم دوازده مهدی از فرزندان حسین علیه السلام خواهند بود.»^۳

از امام صادق علیه السلام روایت شده است، فرمود: «از نسل ما بعد از قائم یازده مهدی از فرزندان حسین علیه السلام خواهند بود.»^۴

در این روایت «قائم» همان «مهدی اول» است نه امام مهدی علیه السلام؛ چون بعد از

۱. بحارالانوار: ج ۵۳ ص ۱۴۷؛ غیبت طوسی: ص ۱۵۰؛ غایة المرام: ج ۲ ص ۲۴۱.

۲. غیبت طوسی: ص ۴۵۴.

۳. بحارالانوار: ج ۵۳ ص ۱۴۸؛ برهان: ج ۳ ص ۳۱۰؛ غیبت طوسی: ص ۳۸۵.

۴. بحارالانوار: ج ۵۳ ص ۱۴۵.

امام مهدی (علیه السلام) دوازده مهدی خواهند بود.

امام باقر (علیه السلام) در وصف مهدی اول فرموده است: «... دارای قرمزی صورت، چشم‌های گود، ابروهای برجسته، فراخی و پهنی میان دو شانه، در سرش شوره و در صورتش اثری است، رحمت خدا بر موسی باد.»^۱

و از امیر مؤمنان (علیه السلام) در خبری طولانی روایت شده است: «... فرمود: آگاه باش که اولین آنها از بصره و آخرینشان از ابدال است...»^۲

و از امام صادق (علیه السلام) در خبری طولانی که اصحاب قائم (علیه السلام) را نام برده است، روایت شده است: «... و از بصره... احمد...»^۳

و از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «او یعنی قائم دو اسم دارد؛ اسمی که مخفی است و اسمی که آشکار می‌شود؛ اما اسمی که پنهان می‌ماند احمد و اسمی که آشکار می‌شود محمد است.»^۴ و احمد، اسم مهدی اول و محمد اسم امام مهدی (علیه السلام) است، همان‌طور که از وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آشکار شده است.

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «خداوند متعال گنجی در طالقان دارد که نه از طلاست و نه از نقره؛ دوازده هزار در خراسان که شعارشان «احمد احمد» است و رهبری آنها را جوانی از بنی‌هاشم که سوار بر قاطری خاکستری است و پیشانی‌بند قرمز دارد بر عهده دارد. گویی به او می‌نگرم که از فرات می‌گذرد. پس اگر آن را شنیدید به سوی او بشتابید حتی اگر سینه‌خیز بر روی یخ و برف باشد.»^۵ و

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۱۵.

۲. بشارة الاسلام: ص ۱۴۸.

۳. بشارة الاسلام: ص ۱۸۱.

۴. کمال الدین و تمام النعمة: ج ۲ ص ۶۵۳ ب ۵۷.

۵. منتخب الانوار المضيئه: ص ۳۴۳.

احمد، اسم مهدی اول است.

در کتاب ملاحم و الفتن: «گفت امیر غضب، نه از این (ذی) است و نه از آن (ذهو)، اما صدایی می‌شنوند که نه انسانی گفته است و نه جئی، که با فلانی بیعت کنید، به اسمش که نه از این (ذی) است و نه از آن (ذهو)، لیکن او خلیفه مهدی است.»^۱

و در کتاب ملاحم و الفتن سید بن طاووس حسنی آمده است: «پس گرد می‌آیند و چشم‌انتظار کسی می‌شوند که با او بیعت کنند. در این بین ناگاه صدایی می‌شنوند که نه انسانی گفته است و نه جئی، که بیعت کنید با فلانی، به اسمش که نه از این است و نه از آن، لیکن او خلیفه یمانی است.»^۲

شیخ علی کورانی در کتاب معجم احادیث امام مهدی علیه السلام روایت کرده است: «مهدی نیست مگر از قریش و خلافتی نیست مگر در قریش، به جز آنکه او اصل و نسبی در یمن دارد.»^۳ و از آنجا که مهدی اول از فرزندان امام مهدی علیه السلام است پس به‌ناچار مقطوع‌النسب است (نسبی ناشناخته و مبهم دارد)؛ چراکه فرزندان امام مهدی علیه السلام گمنام‌اند و اینها صفات یمانی منصور و صفات مهدی اول هستند؛ زیرا اینها [در واقع] همان‌طور که پیش‌تر روشن شد یک نفر هستند.

و اگر بیشتر بخواهی اضافه می‌کنم: یمانی، زمینه‌ساز در زمان ظهور مقدس و جزو ۳۱۳ نفر است، و پرچم را به امام مهدی علیه السلام تسلیم می‌کند، و مهدی اول نیز در زمان ظهور مقدس موجود است و نخستین مؤمن به امام مهدی علیه السلام در سرآغاز ظهور و پیش از قیام آن حضرت است؛ بنابراین ناگزیر باید یکی از آنها حجت بر

۱. ملاحم و الفتن سید بن طاووس حسنی: ص ۲۷.

۲. ملاحم و الفتن: ص ۸۰.

۳. معجم احادیث امام مهدی علیه السلام: ج ۱ ص ۲۹۹.

دیگری باشد و از آنجا که ائمه و مهدیون حجت‌های خدا بر جمیع خلق هستند و مهدی اول از آنهاست، پس او حجت بر یمانی است؛ اگر این دو یکی نباشند، در نتیجه مهدی اول، فرمانده انقلابِ زمینه‌سازیِ ظهور خواهد شد و از همین رو نقش یمانی، ثانوی و حتی دستیار فرمانده خواهد شد و این درست نیست؛ چراکه یمانی، زمینه‌ساز اصلی و فرمانده حرکت ظهور مقدس است. پس به‌ناچار لازم می‌آید مهدی اول همان یمانی، و یمانی همان مهدی اول باشد.

بر این اساس یمانی چنین است: «نامش احمد است، از بصره است، در گونه راستش نشانه و اثری است، در ابتدای ظهورش جوان است، در سرش شوره دارد، پس از ائمه داناترین مردم به قرآن، تورات و انجیل است، مقطوع‌النسب است، مُلقَّب به مهدی است، او امام واجب‌الاطاعة از سوی خداوند است، بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او روی بگرداند و اگر کسی چنین کند از اهل آتش است، او به حق و راه مستقیم دعوت می‌کند و به‌سوی امام مهدی (علیه السلام) فرامی‌خواند و... و...» و دارای تمام اوصاف و ویژگی‌های مهدی اول است که در روایات محمد و آل محمد (علیهم السلام) آمده است. به روایات کتاب‌های غیبت نعمانی، غیبت طوسی، اکمال‌الدین، بحار و دیگر کتاب‌های حدیث مراجعه کنید.

مطلب دیگری که باقی مانده این است که تمام پیروان یمانی از ۳۱۳ صحابی امام (علیه السلام) نیز یمانی هستند؛ از این جهت که آنها به فرمانده یمانی‌شان منتسب هستند؛ از جمله آنها، یمانی صنعا و یمانی عراق هستند.^۱ پایان کلام سید احمد‌الحسن (علیه السلام).

اگر در کُنه روایت دقت کنیم نکته مهمی برای ما آشکار خواهد شد:

از امام باقر علیه السلام روایت شده است، فرمود: «خداوند متعال گنج‌هایی در طالقان دارد که نه از طلاست و نه از نقره؛ دوازده هزار در خراسان‌اند که شعارشان «احمد احمد» است. رهبری آنها را جوانی از بنی‌هاشم که سوار بر قاطری خاکستری است و پیشانی‌بند قرمز دارد بر عهده دارد. گویی به او می‌نگرم که از فرات می‌گذرد. پس اگر آن را شنیدید به‌سوی او بشتابید حتی اگر سینه‌خیز بر روی برف باشد.»^۱ و «احمد» اسم مهدی اول است.

اینکه آنها نام «احمد» را به‌عنوان شعار خود انتخاب می‌کنند به شأن و منزلت خاصی که آنها برای او می‌شناسند دلالت می‌کند؛ و اینکه می‌فرماید «جوانی از بنی‌هاشم آنان را فرماندهی می‌کند» اشاره‌ای به «احمد» و همان شخصی است که در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر شده است، یا همان کسی است که این امر با شتافتن به‌سوی او -حتی اگر لازم باشد به‌صورت سینه‌خیز بر روی برف‌ها- جلوه‌گر و تقویت می‌شود. امکان ندارد معصومین علیهم السلام مردم را به چنین امری با چنین جایگاهی امر کنند مگر اینکه آن جوانی که به وی اشاره کرده‌اند حجتی مفترض‌الاطاعه باشد و حجتی جز امام مهدی علیه السلام و فرزندش احمد وجود نخواهد داشت. از امام باقر علیه السلام روایت شده است، فرمود: «هر پرچمی قبل از قائم برافراشته می‌شود صاحبش طاغوت است.»^۲

و این یعنی تمام پرچم‌ها به‌استثنای پرچم قائم، -اگرچه هرکدام تا حدودی- همه پرچم ضلالت و گمراهی هستند؛ و از آنجا که پرچم «جوانی از بنی‌هاشم» از سوی معصومین علیهم السلام مورد ستایش قرار گرفته و حتی مأمور به پیوستن به آن شده‌ایم حتی اگر لازم باشد با خزیدن روی برف‌ها، پس باید پرچم او همان پرچم قائم باشد؛ و در مقابل، اهل بیت علیهم السلام ما را به پیوستن به رکاب یمانی امر کرده‌اند و اینکه شخصی که از آن روی بگرداند از اهل آتش است؛ پس هیچ راه برون‌رفتی از این وضعیت نیست مگر اینکه با وجود تعدد خصوصیت‌ها،

۱. منتخب انوار المصیئة: ص ۳۴۳.

۲. غیبت، نعمانی: ص ۱۱۵.

۱۰۸ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - سفیانی بر آستانه درهاست؛ پس یمانی کجاست؟

همه یک شخصیت باشند.

به این ترتیب یمانی و مهدی اول و قائم، همه صفات یک شخص ذکر شده در وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستند که اسمش «احمد» است.

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «... شما را برحذر می‌دارم از "شذاذ" از آل محمد [کسانی که خود را به دروغ به آل محمد نسبت می‌دهند و ادعای قیام دارند]؛ که آل محمد و علی تنها یک پرچم دارند درحالی که دیگران، پرچم‌ها. پس در جای خودت ثابت بمان و هیچ حرکتی نکن و هرگز از احدی پیروی نکن تا آنکه مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) را ببینی که عهد و پیمان پیامبر خدا و پرچم و سلاحش با اوست. عهد پیامبر خدا در اختیار علی بن حسین (علیه السلام) قرار گرفت، و سپس نزد محمد بن علی (علیه السلام)؛ و خدا هرچه بخواهد انجام می‌دهد. پس همیشه و تا ابد همراه و ملتزم اینها باش و تو را از آنچه برایت بیان کردم برحذر می‌دارم. پس اگر مردی از آنان به همراه سیصد و چند ده نفر با او خروج کرد درحالی که پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با او بود و به سوی شهر رهسپار بود...»^۱

در این روایت سه میراث دیده می‌شود: عهد، پرچم، و سلاح.

۱. عهد رسول خدا (صلی الله علیه و آله): که همان وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که اسم فرزند مهدی «احمد» در آن آمده، و او فرزند صاحب وصیت‌هاست؛ و صاحب وصیت‌ها همان امام مهدی (علیه السلام) است.

امام رضا (علیه السلام) فرموده است: «گویی پرچم‌هایی رنگ آمیزی شده به رنگ سبز را می‌بینم که از مصر می‌آیند تا به شامات می‌رسند، و از [آنجا] به سوی فرزند صاحب وصیت‌ها هدایت می‌شوند.»^۲

۱. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۲۲۳.

۲. الإرشاد، شیخ مفید: ج ۲ ص ۳۷۶.

ب. پرچم رسول خدا ﷺ:

که همان پرچم بیعت برای خداست (البيعة لله)؛ یعنی بیعت با کسی که خدا تعیین فرموده است؛ و این درست در نقطه مقابل دموکراسی و انتخابات و اقرار به تنصیب توسط مردم است؛ و همان طور که اهل سنت به آن اقرار کردند آنجا که گفتند این امر با شورا تعیین می شود. تمام علمای شیعه و مردمی که از آنها پیروی کردند نیز بدون هیچ تدبیری آن را تأیید کردند، و مردم را از راه و روش اهل بیت ﷺ دور و گمراه کردند.

ج. سلاح رسول خدا ﷺ:

که همان «قرآن» است؛ یعنی علم و معرفت به قرآن. پس کسی که سلاح رسول خدا ﷺ را حمل می کند باید محکم و متشابه، و ناسخ و منسوخ آن را بداند؛ و هیچ کسی قرآن را حمل نمی کند و محتویاتش را نمی شناسد مگر اهل بیت نبوت؛ زیرا آنها ﷺ هم سنگ قرآن هستند؛ و این دو همان ثقلین هستند، و آنها ﷺ و قرآن از یکدیگر جدا نمی شوند تا اینکه در [کنار] حوض بر رسول خدا ﷺ وارد شوند، همان طور که در حدیث از رسول خدا ﷺ چنین آمده است.

خروج یمانی قبل از سفیانی

هرکسی قبل از یمانی منتظر سفیانی باشد باید این روایت امام صادق ﷺ را بخواند که فرموده است: «قبل از سفیانی، مصری و یمانی خروج می کنند.»^۱

با مقایسه این متون با آنچه تقدیم شد روشن می شود این داعی، همان یمانی موعود است (لیبیک گویان دعوت داعی)؛ زیرا نصرت و یاری این دعوت کننده واجب است، و او به سوی امام مهدی ﷺ دعوت می کند «به سوی صاحبان دعوت می کند» و «زیرا او به سوی

حق و راه راست دعوت می‌کند» و «و قبل از آن مردی خروج می‌کند که به سوی آل محمد دعوت می‌کند» و «و بدانید اگر از طلوع‌کننده مشرقی پیروی کنید شما را بر راه‌های روشن رسول سیر می‌دهد» و «و پرچم‌های سیاهی از مشرق زمین به اهتزاز درمی‌آیند که مردی از آل محمد (علیه السلام) آنها را رهبری می‌کند» و «در آن خلیفه‌الله مهدی است» و «بر شما باد به جوان یمانی که از سوی مشرق می‌آید و صاحب پرچم مهدی است» و «و مردی از مشرق با پرچم‌های سیاه کوچک می‌آید و صاحب شام را می‌کشد و او امر مهدی (علیه السلام) را اطاعت می‌کند» و «مردی از فرزندان حسین از سوی مشرق خروج می‌کند که اگر کوه‌ها در برابرش قرار بگیرند آنها را ویران می‌کند و راه خود را می‌گشاید» و «و از هیچ‌یک از آنها پیروی نکن تا مردی از فرزندان حسین را ببینی» و «خداوند مردی از ما اهل بیت را فراهم می‌کند» و «مردی از فرزندان حسین از سوی مشرق خروج می‌کند» و «سپس پرچمی برای فرزندان حسین برافراشته می‌شود که این امر در آن است.» پس این شخص همان «احمد» مذکور در وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، و همان شعار جوانان طالقانی است.

با در نظر گرفتن تمامی این روایات به وضوح آشکار می‌شود صاحب آنها همان «احمد یمانی» است.

خراسانی کیست؟

برخی از روایات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اهل بیتش - که در بعضی از آنها به صراحت و بعضی دیگر با اشاره بیان می‌دارند قائم (علیه السلام) از طرف مشرق وارد عراق می‌شود؛ و این نکته‌ای است که ادراک مردم به طور کامل در آن حیران مانده است، و این در حالی است که آنها میان قائم با شمشیر و امام مهدی (علیه السلام) تمایزی قائل نمی‌شوند و هر دو را یک شخصیت تصور می‌کنند.

این جماعت مطلب وارد شده در این احادیث مورد اشاره را با آنچه در ذهنشان حک شده که امام مهدی (علیه السلام) از طرف حجاز وارد عراق می‌شود در تناقض آشکار می‌بینند، و راه‌حل ساده‌ای که برای رهایی از این تناقض به ذهنشان خطور می‌کند تضعیف روایات مربوط به

ورود از طرف مشرق بوده است، با وجود اینکه این تضعیف به هیچ‌گونه دلیل شرعی مستند نبوده است، و در حقیقت نمی‌توان آن را چیزی فراتر از قصور و کوتاهی ادراک از منظور از این احادیث به شمار آورد. برخی از آنها به تأویل این احادیث صریح و روشن پناه برده‌اند؛ به‌صورتی که با مفهومی که از مسئله ظهور نزد خودشان دارند موافق شود؛ و تمامی اینها را -با تأسف فراوان- به‌عنوان حقیقت محسوب کرده‌اند.

اینان از راه و روش صحیحی که طالب حق باید آن را دنبال کند غافل بوده‌اند؛ همان منہجی که به «عقل» نقش خدمت‌گذاری را می‌دهد نه نقش سرور و آقای که بتواند در متون دخل و تصرف کند! اگر منبع فهمی که در ذهن‌هایشان نقش بسته است از متون ناشی شده باشد باید توجه داشت. منبع فهم دیگر نیز متون بوده است؛ و قطعاً و یقیناً برخلاف یاوه‌هایی که به هم می‌بافند. متون در تناقض با یکدیگر قرار نمی‌گیرند، بلکه این تناقض فقط در نتیجه سازوکارهای ساختگی بوده است که آنها به حساب تسلیم در برابر احادیث اهل بیت علیهم‌السلام گذاشته‌اند، و به این ترتیب خودشان امامان کتاب شدند نه اینکه کتاب، امام آنها باشد!

در اینجا قسمتی از کتاب «المعجم الموضوعی لأحادیث الامام المهدی» نوشته شیخ علی کورانی را نقل خواهیم کرد تا نمونه‌ای از روش تعامل این جماعت با حقایق متون را نشان بدهم. شیخ می‌گوید:

«ما "مبدأ او از سوی مشرق است" را چنین تفسیر کرده‌ایم که مقصودش ظهور مهدی علیه‌السلام و مبدأ امرش است؛ زیرا ظهور او به‌طور قطع از سوی مکه است؛ پس جز این نمی‌ماند که معنای آن، مبدأ امرش و حرکت انصارش از طرف مشرق باشد.»^۱

این تفسیر به‌حدی پیچیده و گیج‌کننده است که حتی اگر به تصور کلی که شیخ در رابطه با حرکت ظهور به آن پایبند است خود را ملزم کنیم باز هم مسائلی وجود خواهد

داشت، از جمله:

۱. بیشتر روایاتی که در چهارچوب این موضوع قرار می‌گیرند تصریح می‌کنند خودِ قائم حرکتش را از مشرق آغاز می‌کند، نه اینکه فقط اصحابش از آنجا شروع به حرکت کنند.
۲. یمانی - که طبق روایات، فرمانده اصحاب، و سفیر امام است، همان‌طور که شیخ ترجیح داده است - حرکتش از یمن آغاز می‌شود نه از مشرق؛ و بر این اساس حتی طبق تصور شیخ هم چنین تفسیری امکان‌پذیر نیست.
۳. منشأ وجود تعارض میان احادیث «توهم» است؛ زیرا می‌توان آن را با این گفته که قائمی که حرکت خود را از مشرق آغاز می‌کند شخص دیگری غیر از امام مهدی (علیه السلام) است دفع کرد.

شیخ کورانی در کتاب خود، «عصر ظهور» نقش خراسانی را ذکر می‌کند و می‌گوید:

«و با وجود اینکه نقش ایرانیان در زمینه‌سازی برای مهدی (علیه السلام) نقشی گسترده و فعال است، و از آنجاکه امر مهدی (علیه السلام) با حرکت آنها آغاز می‌شود و آنها فضیلت‌ها و فداکاری‌های بسیاری دارند ... پس چرا انقلاب و پرچم یمانی، هدایتگرتر از انقلاب و پرچم ایرانیان است؟»

کورانی چنین توضیح داده و گفته است:

«دلیل آن ممکن است این باشد که سادگی و قاطعیت سبک مدیریتی که یمانی در رهبری سیاسی و مدیریت یمن استفاده می‌کند صحیح‌تر و به الگوی مدیریتی اسلامی نزدیک‌تر باشد؛ درحالی‌که دولت ایرانی‌ها خالی از پیچیدگی‌های بروکراسی و نقایص نیست؛ بنابراین تفاوت میان این دو تجربه به ماهیت سادگی و قبیله‌ای در جامعه یمانی، و طبیعت میراث فرهنگی و ترکیب در جامعه ایرانی بازمی‌گردد.»^۱

حال ما حق داریم پرسیم:

آیا عاقلی هست که چنین کلامی را تصدیق کند؟ آیا مدیریت یمن براساس سبک و سیاق اسلامی است؟ و آیا آن دولتی پیشرفته مثل خراسانی (ایران) است؟ و آیا کورانی معتقد است یمن دولتی عاری از پیچیدگی و بروکراسی و نقایص آن است؟ و آیا سرزمین‌های فارس صاحب تمدنی مثل تمدن بلاد یمن نیست؟ و آیا وجود سادگی و قبیله‌گرایی در جامعهٔ یمنی همان عاملی است که باعث می‌شود یمنی جهان را از طریق آن اداره کند؟

پاسخ را به برادران و خواهران وامی‌گذارم. این خود سردرگمی و یاوه‌سرایی است!

شیخ کورانی در تنگنای تحلیلی خود که می‌گوید یمنی از یمن ظهور می‌کند گرفتار شده، پس سعی کرده است از این تنگنا خارج شود. پس مقدمات عجیب‌وغریبی چیده، مبنی بر اینکه دولت ایران تمثیلی از بروکراسی و پیچیدگی است، و به نتیجهٔ شگفت‌انگیزتری رسیده است؛ اینکه سادگی و قبیله‌گرایی در جامعهٔ یمنی عامل پشت پردهٔ پیروزی انقلاب یمنی است که اشاره می‌کند به اینکه ظهور او از یمن است! و به‌قول معروف: خواست ابرویش را درست کند چشمش را هم کور کرد!

یک محقق منصف نظر و ایدهٔ شخصی خودش را در برابر روایت صریح رسول خدا ﷺ و اهل بیتش ﷺ قرار نمی‌دهد. تمام روایات اهل بیت ﷺ نشانه‌های ظهور و خروج را برای ما مشخص کرده‌اند و هیچ کوچک و بزرگی را رها نکرده‌اند مگر اینکه به آن اشاره یا تصریح کرده‌اند؛ تا آنجا که حقیقت همچون خورشید در میان روز آشکار می‌گردد؛ اما با این وجود برخی از نویسندگان از راه می‌رسند تا آن جهت حقیقی را که اهل بیت ﷺ ما را به پیوستن به آن امر کرده‌اند منحرف کنند.

رسول خدا ﷺ به گنج‌هایی اشاره کرده‌اند که از سرزمین فارس خارج می‌شوند و فرزندش مهدی ﷺ را یاری می‌کنند، و رسول خدا ﷺ و اهل بیتش ﷺ هیچ نقشی را برای سپاهیان یمن یا فرماندهانی از یمن که مهدی ﷺ را در ظهورش و حتی خروجش یاری بدهند برای ما ذکر نکرده‌اند. پس شیخ کورانی و امثال وی چگونه فقط به‌مجرد ورود اسم یمنی این چنین

بر یمین متمرکز شده و آسمان و ریسمان را به هم بافته‌اند و مردم را گمراه و پراکنده کرده‌اند.

نقش پرچم‌های سیاه مشرقی

به برخی روایاتی که به نقش خراسانی و پرچم‌های سیاهی که از سرزمین مشرق می‌آیند اشاره می‌کنند خواهیم پرداخت؛ پرچم‌هایی که برای مبارزه با سفیانی طغیانگر در عراق از مشرق به راه می‌افتند؛ زیرا وقتی لشکر سفیانی به سوی کوفه خروج می‌کند به جست‌وجوی اهل خراسان می‌فرستد، و اهل خراسان در طلب مهدی (یعنی برای بیعت با او) خروج می‌کنند. او با هاشمی پرچم‌های سیاه که طلایه‌دارش شعیب بن صالح است دیدار می‌کند؛ سپس او و اصحاب سفیانی در دروازه اصطخر (منطقه‌ای در جنوب ایران) با یکدیگر درگیر می‌شوند و جنگ سختی میانشان درمی‌گیرد، و پرچم‌های سیاه پیروز می‌شوند و لشکر سفیانی فرار می‌کنند، و در آن هنگام است که مردم مهدی را آرزو، و او را طلب می‌کنند.^۱

بحث معركة اصطخر را به انتهای این کتاب موکول می‌کنیم، پس شکبیا باشید.

«او و هاشمی با یکدیگر دیدار می‌کنند» یعنی طبق متن صریح روایات امام مهدی (علیه السلام) و هاشمی خراسانی -فرمانده نیروهای ایرانی- با یکدیگر دیدار می‌کنند؛ یعنی جمعیت ایرانیان در طلب مهدی (علیه السلام) خروج می‌کنند تا با او بیعت کنند.

در روایت دیگری آمده است: جلودار سپاه مهدی مردی از تمیم با محاسنی اندک است که به او شعیب بن صالح گفته می‌شود.^۲

در دست‌نوشته ابن حماد: ص ۸۴ از محمد بن حنفیه آمده است: «از خراسان پرچم‌های سیاه برای بنی‌عباس خارج می‌شوند؛ سپس پرچم سیاه دیگری از خراسان خارج می‌شود که

۱. مخطوطة ابن حماد: ص ۸۶.

۲. ابن حماد: ص ۸۶.

کلاه‌های سیاه بزرگ و لباس سفید دارند و در پیشاپیش آنها مردی به نام "شعیب بن صالح" از تمیم قرار دارد. آنها یاران سفیانی را در هم می‌شکنند تا آنکه در بیت المقدس فرود می‌آیند و برای مهدی پادشاهی اش را آماده می‌سازند.»

از امیرالمؤمنین علیه السلام در خبری طولانی روایت شده است، فرمود: «... و پرچم‌هایی بی‌نشان از مشرق زمین می‌آیند که نه از پنبه‌اند و نه از کتان و نه حریر؛ و بر بالای سرنیزه‌هایشان مهر «سید اکبر» حک شده است. مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را پیش می‌راند. این پرچم‌ها در مشرق نمایان می‌شوند و عطرشان همچون نسیم مشک در مغرب به مشام می‌رسد. ترس و رعب به مدت یک ماه پیشاپیش آنها سیر می‌کند تا وقتی که به خون‌خواهی پدرانشان به کوفه وارد می‌شوند. آنها در این وضعیت هستند که ناگاه سپاه یمانی و خراسانی همچون دو اسب مسابقه نمایان می‌شوند. آنها سوار بر اسب، تیرهایی محکم به دست، درحالی که ژولیده‌موی، غبارآلود و قوی‌دل‌اند مانند دو اسب مسابقه از یکدیگر پیشی می‌گیرند. وقتی یکی از آنها به پاهای خود نگاه کند می‌گوید بعد از امروز خیری در نشستن ما نیست. بارخدا یا ما به درگاه تو توبه می‌کنیم؛ و اینها همان ابدالی هستند که خداوند در کتاب عزیزش آنها را چنین توصیف کرده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيَحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ (یقیناً خدا کسانی را که به راستی توبه می‌کنند دوست می‌دارد، و کسانی را که پاکیزگی می‌جویند دوست می‌دارد).»^۱

خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه یعنی عراق ایراد شده و فرموده است: پرچم‌ها از مشرق ظاهر می‌شوند؛ و این یعنی در سرزمین فارس (ایران)؛ زیرا ایران نسبت به کوفه در سمت مشرق قرار دارد. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌کند به اینکه بوی آن در مغرب ظاهر می‌شود، و مغرب اشاره به سرزمین‌های شام دارد که به وجود انصار امام مهدی علیه السلام در سرزمین‌های شام - که همان ابدال شام هستند - دلالت می‌کند.

ظهور مردی از قم که مردم را به سوی حق دعوت می‌کند و جماعتی که قلب‌هایشان همچون پاره‌های آهن است گرد او جمع می‌شوند؛ به طوری که هیچ تندبادی آنان را متزلزل نمی‌کند و از جنگ خسته نمی‌شوند و هراسی به دل راه نمی‌دهند و به خدا توکل می‌کنند؛ و فرجام نیک از آن پرهیزگاران است.^۱

روایات بسیاری از کتاب‌های عامه (اهل سنت) وجود دارند که اشاره می‌کنند به اینکه خروج از طرف مشرق انجام می‌شود، و این روایات نه در معنای دور و نه نزدیک به جهت یمن اشاره نکرده‌اند. این روایت تقدیم شما می‌گردد: «مبدأ مهدی از مشرق است.» مسند احمد، و سنن ترمذی، و بیهقی در الدلائل.

یعنی فرآیند ظهور از مشرق و از سرزمین فارس آغاز می‌شود.

«از خراسان پرچم‌های سیاهی خروج می‌کنند که هیچ چیزی مانع آنها نمی‌شود تا در ایلیا [بیت المقدس] نصب می‌گردند.»^۲ این اشاره می‌کند به اینکه آماده‌سازی لشکری که با امام رهسپار می‌شود از ایران آغاز می‌گردد، و همان لشکری است که به همراه امام به سوی کوفه و سپس به سوی قدس رهسپار می‌شود.

در شرح احقاق الحق آمده است: «... پس خداوند از اهل مشرق، وزیر مهدی را علیه سفیانی خارج می‌سازد، و او سفیانی را به سوی شام تارومار می‌کند.»^۳

در پرتو این کلام و فرمایشات دیگر روشن می‌شود کسی که با سفیانی می‌جنگد و او را شکست می‌دهد وزیر امام مهدی (علیه السلام) است، و این وزیر فرمانده اهل مشرق است.

می‌گوییم: می‌دانیم منصب وزارت از منصب‌های اوصیاست. هارون وزیر موسی است، و امیرالمؤمنین وزیر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، و وزیر امام مهدی (علیه السلام) طبق وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.

۱. بحارالانوار: ج ۶ ص ۲۹۶.

۲. الملاحم والفتن: ص ۴۳.

۳. شرح إحقاق الحق: ج ۲۹ ص ۶۲۰.

فرزندش و وصی اش احمد است.

روایت امیرالمؤمنین علیه السلام بر این نکته تأکید می‌کند. از الیهم بن عبدالرحمان نقل شده است، گفت: کسی که از علی علیه السلام شنیده بود به من گفت: «... مردی قبل از او (یعنی امام مهدی علیه السلام) از اهل بیتش از سوی اهل شرق خروج می‌کند، و شمشیر را هشت ماه بر دوش خود حمل می‌کند...»^۱ این روایت تصریح کرده است وزیر امام مهدی علیه السلام مردی از اهل بیتش است و به‌وضوح اشاره می‌کند او فرزندش (مهدی اول) است.

سید بن طاووس در ملاحم خود ذکر کرده است: «وقتی دیدید پرچم‌های سیاه از سوی خراسان به حرکت درآمدند به‌سویش بشتابید حتی سینه‌خیز بر روی برف‌ها؛ زیرا خلیفه مهدی در آن است.»^۲ این حدیث در «الملاحم والفتن» -طبق نسخه فرهنگ‌نامه چاپخانه اهل بیت علیهم السلام- با لفظ «خلیفه خدا مهدی» آمده است؛ ولی در برخی کتاب‌های عامه نیز موجود است و برخی‌ها از آنها آن را با لفظ «خلیفه خدا مهدی» و برخی با لفظ «خلیفه مهدی» ذکر کرده‌اند، و این لفظ آخری در میزان الاعتدال ذهبی: ج ۳ ص ۱۲۸ به‌نقل از مسند احمد، و الموضوعات ابن جوزی: ج ۲ ص ۳۹، و دیگر منابع با اختلاف در بقیه متن ولی یکی بودن مضمون روایت شده است.

این روایت جزئیات جدیدی به محل شاهد ما اضافه کرده است و از طریق آن روشن می‌شود وزیر مهدی و آن مرد از اهل بیتش، خلیفه و جانشینش است، یعنی وصی اش است و همان‌طور که می‌دانید «جانشین مهدی» با انتخابات دموکراتیک تعیین نمی‌شود، بلکه فقط طبق اصل تنصیب الهی تعیین می‌شود، و می‌دانیم امامت بعد از حسن و حسین در دو برادر جمع نمی‌شود، بلکه فقط در فرزندان ادامه می‌یابد.

همانند حدیث پیش گفته، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است: «نزد گنج شما سه نفر

۱. الملاحم والفتن، سید بن طاووس: ص ۶۶.

۲. الملاحم والفتن، سید بن طاووس: ص ۶۶.

۱۱۸ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - سفیانی بر آستانه درهاست؛ پس یمانی کجاست؟

کشته می‌شوند که همه فرزند خلیفه هستند. سپس فرمانروایی به هیچ‌یک از آنان نمی‌رسد. سپس پرچم‌های سیاه از سوی مشرق می‌آیند، و با آنها به‌گونه‌ای می‌جنگند که هیچ قومی نجات‌یافته است.» سپس جوانی را ذکر کرد و فرمود: «اگر او را دیدید با او بیعت کنید زیرا او خلیفه مهدی است.»^۱

ممکن است [در برخی منابع] کلمه «شاب» (جوان) به لفظ «شیئاً» (چیزی) تغییر یافته باشد، و در «بشارة الإسلام» نیز در موضع دیگری با لفظ «شیئاً» ذکر شده است، و به نظر می‌رسد «تصحیف» صورت گرفته است. به‌هرحال «شیء» نمی‌تواند یک انسان باشد تا بتوان با آن بیعت کرد؛ زیرا «جماد» بیعتی ندارد.

می‌گوییم: همان‌طور که در منابع بالا اشاره شده است در انتهای این روایت «خلیفه مهدی» به‌صورت دیگری با لفظ «زیرا او خلیفه خدا مهدی است» آمده است، و این ترکیب هیچ‌چیزی را در این معنا تغییر نمی‌دهد؛ زیرا از آنجا که قطعاً می‌دانیم خروج امام مهدی (علیه السلام) از مکه است پس ناگزیر باید تعبیر «خلیفه خدا مهدی» را بر شخص دیگری غیر از امام مهدی (علیه السلام) حمل نمود، و با توجه به اینکه وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیان حقیقت «احمد» را عهده‌دار شده است و اینکه سه اسم دارد که یکی از آنها «مهدی» است، پس محقق در این خصوص سرگردان نمی‌شود.

برای روشن‌تر شدن این مطلب روایت زیرا را از غیبت طوسی، ص ۴۶۴ نقل می‌کنم: از عمار بن یاسر نقل شده است، گفت: ... تا اینکه فرمود: «سپس مهدی (علیه السلام) خروج می‌کند، و شعیب بن صالح پرچم‌دار اوست...»

نعیم بن حماد در دست‌نوشته خود نشانه‌های رسیدن سفیانی به کوفه را ذکر کرده است: نعیم به ما خبر داد: از ولید ورشدی به ما گفت: از ابولهیعه، گفت: از ابوزرعه به من گفت: از ابوزرین، گفت: «وقتی سفیانی به کوفه می‌رسد و دوستان آل محمد (علیهم السلام) را

می‌کشد مهدی علیه السلام خروج می‌کند و شعیب بن صالح پرچمدار اوست.»

اگر بپرسیم: مقصود از این روایت کدام مهدی است؟ روایت بعدی پاسخمان را می‌دهد: محمد بن حنفیه گفته است: «از خراسان پرچمی سیاه برای بنی‌عباس خارج می‌شود؛ و سپس پرچم سیاه دیگری از خراسان خارج می‌شود که کلاه‌های سیاه بزرگ و لباس سفید دارند و در پیشاپیش آنها مردی به نام "شعیب بن صالح" یا "صالح بن شعیب" از تمیم قرار دارد. آنها یاران سفیانی را در هم می‌شکنند تا آنکه در بیت‌المقدس فرود می‌آیند و برای مهدی پادشاهی‌اش را آماده می‌سازند. سیصد نفر از شام او را یاری می‌دهند؛ و بین خروج او تا وقتی که پادشاهی را به مهدی بدهد ۷۲ ماه فاصله است.»^۱

این روایت تصریح می‌کند «شعیب بن صالح» و پرچم‌های سیاه برای حکومت مهدی زمینه‌سازی، و بعد از ۷۲ ماه امر را به ایشان تسلیم می‌کنند.

پس آن مهدی که روایت نخست به او اشاره می‌کند و با پرچم‌های سیاه می‌آید، مهدی دیگری است؛ و روایت بعدی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است این نکته را روشن‌تر می‌کند: «... تا اینکه پرچم‌های سیاه از مشرق برافراشته خواهد شد؛ آنها حق را می‌خواهند ولی به آنها داده نمی‌شود، سپس حق را می‌خواهند ولی به آنها داده نمی‌شود، سپس حق را می‌خواهند ولی به آنها داده نمی‌شود، سپس حق را می‌خواهند ولی به آنها داده نمی‌شود. هرکدام از شما و از اعقاب شما آن را درک کرد باید به‌سوی امام اهل‌بیت من بیاید حتی سینه‌خیز بر روی برف‌ها؛ که این پرچم‌ها پرچم هدایت‌اند؛ تا اینکه آن را به مردی از اهل‌بیت من می‌دهند، که نامش همانند نام من و نام پدرش همانند نام پدرم است. او زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌طور که از ظلم و ستم پر شده است.»^۲

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرماندهٔ پرچم‌های سیاه را «امام اهل‌بیت خود» توصیف می‌فرماید، و

۱. المعجم الموضوعی: ص ۵۹۴؛ کتاب الفتن، نعیم بن حماد: حدیث شمارهٔ ۸۸۴.

۲. المعجم الموضوعی: ص ۵۸۱.

۱۲۰ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - سفیانی بر آستانه درهاست؛ پس یمانی کجاست؟

او شخصی غیر از امام مهدی (علیه السلام) است که حکم را به او می‌دهند. به عبارت دیگر فرمانده پرچم‌های سیاه، امام و از اهل بیت است، و او شخص دیگری غیر از امام مهدی (علیه السلام) است. پس شکی وجود نخواهد داشت که او وصی امام مهدی (علیه السلام) و فرزندش احمد (علیه السلام) است.

می‌گوییم: این روایت آنچه را از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است توضیح می‌دهد: «گویا می‌بینم قومی در مشرق قیام کرده، حق را می‌طلبند ولی به آنها نمی‌دهند؛ دوباره آن را می‌طلبند ولی به آنها نمی‌دهند. پس چون چنین دیدند شمشیرهای خود را بر شانه‌هایشان می‌گذارند؛ پس آنچه را می‌خواهند به آنها می‌دهند ولی آن را قبول نمی‌کنند، تا اینکه قیام می‌کنند و آن را جز به صاحبان نمی‌دهند. کشته‌هایشان شهید هستند. اگر من آن را درک می‌کردم قطعاً خودم را برای صاحب این امر حفظ می‌کردم.»^۱

پس «صاحب این امر» که این روایت به او اشاره می‌کند همان «امامی از اهل بیت من» است، یعنی او «مهدی اول» یا یمانی است؛ و فرموده حضرت: «اگر من آن زمان را درک می‌کردم خودم را برای صاحب این امر حفظ می‌کردم» اشاره به ضرورت پیروی از یمانی دارد.

جنگ اصطخر

«اصطخر» نام منطقه‌ای مرزی بین عراق و ایران است، و به‌طور خاص در جنوب عراق قرار دارد، و دروازه‌ای دریایی است که در مرز بصره در عراق و مرزهای جنوب ایران قرار گرفته است. نام آن با نبردی که بین ارتش سفیانی و سپاهیان، با مردم خراسان (ایران) رخ می‌دهد گره خورده است. اصطخر شهری قدیمی در جنوب ایران در منطقه اهواز است که در صدر اسلام آباد بوده و هنوز آثار آن نزدیک شهر «مسجد سلیمان» باقی مانده است.

مهم‌ترین نکته در این نبرد حضور امام مهدی علیه السلام در شعله‌ور شدن این جنگ است.

در دست‌نوشته ابن حماد: ص ۸۶ از علی علیه السلام آمده است: «وقتی لشکر سفیانی به سوی کوفه خروج می‌کند در جست‌وجوی اهل خراسان می‌فرستد، و اهل خراسان در طلب مهدی (یعنی برای بیعت با او) خروج می‌کنند. او با هاشمی پرچم‌های سیاه که طلایه‌دارش شعیب بن صالح است دیدار می‌کند؛ پس او و اصحاب سفیانی در دروازه اصطخر [منطقه‌ای در جنوب ایران] با یکدیگر درگیر می‌شوند و جنگ سختی میانشان درمی‌گیرد، و پرچم‌های سیاه پیروز می‌شوند و لشکر سفیانی فرار می‌کنند، و در آن هنگام است که مردم مهدی را آرزو، و او را طلب می‌کنند.»

«اصطخر» نبردی است که بیشتر شبیه یک نبرد دریایی است؛ یا به عبارت دیگر این نبرد با جنگی آغاز می‌شود که ناوگان‌های دریایی آن را هدایت می‌کنند، و این نیازی به شرح و بسط چندانی ندارد؛ چراکه ناوگان دجال بزرگ آمریکا و متحدانش، ناوهای جنگی و ناوچه‌های جنگی و ناوهای هواپیمابر و زیردریایی‌هایی را در منطقه خلیج فارس مستقر کرده‌اند، و مانورهای دریایی بزرگی در اقیانوس اطلس با حضور نیروهای دریایی آمریکا و بریتانیا و فرانسه تحت‌عنوان «عملیات بریمستون» انجام شد، که در طول آن نیروهای متفقین تمرین‌هایی برای اجرای یک محاصره دریایی احتمالی علیه ایران انجام داده‌اند. این نشان‌دهنده اقداماتی در جهت وقوع این نبرد است؛ زیرا ناوگان‌های شرکت‌کننده در این مانور به آب‌های خلیج فارس ارسال شدند و این نشان‌دهنده اقدام احتمالی علیه کشور ایران است.

این ناوگان دریایی توسط ناو هواپیمابر هسته‌ای «یو اس اس تئودور روزولت» (USS Theodore Roosevelt) هدایت می‌شود که علاوه بر هشتاد هواپیمایی که به‌طور معمول حمل می‌کند تعدادی هواپیمای جنگنده فرانسوی «رافائل» را هم دارد که پیش‌تر ناو هواپیمابر «شارل دو گل» با خود حمل می‌کرد و هم‌اکنون برای بازدیدهای دوره‌ای در فرانسه به سر می‌برند.

همچنین ناو هواپیمابر هسته‌ای «یو اس اس رونالد ریگان» (USS Ronald Reagan)، ناو هواپیمابر «یو اس اس آیو جیما» (USS Iwo Jima)، و ناو هواپیمابر بریتانیایی «اچ ام اس آرک رویال» (HMS Ark Royal) به همراه تعدادی از واحدهای دریایی فرانسه از جمله زیردریایی هسته‌ای «آمتیست» (Amethyst) به آب‌های خلیج اعزام شده‌اند، و این علاوه بر نیروها و اسکادران‌های دریایی است که پیش از این در منطقه حضور داشتند. با رسیدن این ناوگان به آب‌های خلیج، آنها به دو ناو هواپیمابر فعال در منطقه که عبارت‌اند از «یو اس اس آبراهام لینکلن» (USS Abraham Lincoln) و «یو اس اس بیلو وود» (USS Belleau Wood) ملحق خواهند شد؛ و در فواصل زمانی مختلف، ناوهای هواپیمابر با یکدیگر و واحدهای دریایی با یکدیگر جایگزین می‌شوند اما تعداد آنها در حال ازدیاد است و تنش‌های سیاسی علیه ایران با افزایش این نیروها رو به افزایش است.

بنابراین تعداد روزه‌روز در حال افزایش است، و آمریکا در زمین سرکشی می‌کند و اهل زمین را طبقه طبقه کرده است، همان‌طور که فرعون پیش از آن چنین کرده بود: ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾^۱ (فرعون در سرزمین [مصر] سرکشی کرد و مردم آن را طبقه طبقه ساخت؛ طبقه‌ای از آنان را زبون می‌داشت و پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را زنده بر جای می‌گذاشت. به راستی او از فسادکاران بود).

از سوی دیگر نیروهای بریتانیایی حرکت کردند تا در مرزهای شط العرب -مرز بین بصره و ایران- مستقر شوند، و این اقدامی بی‌سابقه و گامی بوده که نیروهای ائتلاف در طول دوره اشغال طولانی مدت شش ساله انجام نداده بودند؛ و چگونه ممکن است بدون آمادگی قبلی این کار را انجام دهند. بیایید به برخی از جوانبی که شاید برای عده‌ای پنهان مانده باشد دقت کنیم:

۱. برافروختن آتش فتنه‌ها در عراق برای زمینه‌سازی آن جنگ است و این به توضیحات چندانی از طرف ما نیاز ندارد.
۲. تجهیز نیروها در این منطقه و فراهم ساختن نیروهای نظامی که قادر به محاصره ایران از راه‌های خشکی و دریایی از افغانستان و خلیج عربی و عراق هستند.
۳. تصریحات مکرر دولت‌های خلیج مبنی بر اینکه شیعیان ایران به سرزمین‌های خودشان فرستاده می‌شوند، و تحریک‌های دولت امارات برای جزیره‌ها و به‌ویژه جزیره ابوموسی، و بالا بردن صدایشان درحالی‌که مدت بسیاری در خاموشی بودند؛ و این فقط به دلیل تحریک برخی سودجویان در جهت آماده‌سازی منطقه برای آینده و وادار کردن کشورهای خلیج به جنگ با ایران بوده است.
۴. دست گذاشتن روی نقطه حساس؛ یعنی انرژی هسته‌ای که ایران از طریق شکافت هسته‌ای به آن دست یافته، و این حق مشروع ایران بوده است که از این انرژی در جهت استفاده برای مردم خودش به‌طور خاص و عموم مسلمین به‌طور عام استفاده کند؛ و این وضعیتی است که آمریکا و کارگزارانش نمی‌پسندند.
۵. تلاش برای تغییر اوضاع میان دشمنان فرضی اسرائیل که ممکن است در صورت حمله هوایی و دریایی به ایران آرامش منطقه را به هم بزنند؛ و این امر در سوریه اتفاق افتاد و با موفقیت همراه بود؛ و تنها مسئله زمان باقی می‌ماند تا سفیانی شام بر سکان حکومت تکیه بزند و اوضاع در دست آمریکا قرار گیرد، و با این کار کمک‌های رژیم سوریه به حزب الله کاهش یابد، و قدرت حزب الله در لبنان پس از پایان نظام حاکم بر سوریه محدود شود.
۶. ظاهر شدن سازمان القاعده به‌صورت تقریباً علنی در رسانه‌های تلویزیونی با تهدید به عملیات انتحاری علیه تمام تأسیسات چین، در جهت آزار و اذیت مسلمانان در کشورشان به‌خاطر المپیک؛ و این حرکتی ساختگی، مضحک و واضح از سوی رسانه‌های آمریکایی است، در جهت تحریک افکار عمومی چین در ابتدا، و افکار عمومی جهانی علیه اسلام به‌عنوان یک دین تروریستی؛ و در عین حال چین را

و اداری کند تا هنگامی که مسلمانان در نقاط مختلف جهان مورد حمله قرار می‌گیرند به جنگ با اسلام برخیزد یا دست‌کم سکوت کند.

۷. منطقه چنین حضوری از نیروهای دریایی به خلیج عربی و عراق را هرگز به خود ندیده است، حتی در طول جنگ اول و دوم خلیج؛ و کسی که از دانش نظامی بهره‌ای دارد به‌خوبی می‌داند حرکت واحدهای ساده زمینی پیامدهای خطیری به دنبال خواهد داشت پس چه برسد به زمانی که صحبت از ناوگانی دریایی شامل ناوهای هواپیمابر و ناوچه‌ها و زیردریایی‌هایی باشد که با انرژی هسته‌ای کار می‌کنند.

به روایت مذکور در دست‌نوشته ابن‌حماد بازمی‌گردیم، آنجا که در آن بر حضور واضح امام مهدی (علیه السلام) در جنگ اصطخر تأکید شده است؛ زیرا مردم به سبب بلاها و مصیبت‌هایی که از دجال بزرگ آمریکا و هم‌پیمانان خائنش - که در لباس دین جولان می‌دهند، خداوند رسوایشان کند - دیده‌اند مهدی را آرزو، و او را طلب می‌کنند.

شاید مقصود از «او و اصحاب سفیانی در دروازه اصطخر [منطقه‌ای در جنوب ایران] با یکدیگر درگیر می‌شوند و جنگ سختی میانشان درمی‌گیرد، و پرچم‌های سیاه پیروز می‌شوند و لشکر سفیانی فرار می‌کنند، و در آن هنگام است که مردم مهدی را آرزو، و او را طلب می‌کنند.» یعنی اینکه «مردم مهدی را آرزو می‌کنند و او را می‌طلبند» کنایه از دعا برای ظهور مهدی (علیه السلام) باشد...

و آیا مردم مردی را که ظاهر نیست می‌طلبند؟!

می‌گوییم: خروج اهل خراسان در طلب مهدی به چه معناست: «و اهل خراسان در طلب مهدی (یعنی برای بیعت با او) خروج می‌کنند؛ پس او با هاشمی پرچم‌های سیاه که طلایه‌دارش شعیب بن صالح است دیدار می‌کند.» و آیا مردم جز برای پیوستن به مطلوب، خروج می‌کنند؟!

«و اهل خراسان در طلب مهدی (یعنی برای بیعت با او) خروج می‌کنند؛ پس او با

هاشمی پرچم‌های سیاه که طلایه‌دارش شعیب بن صالح است دیدار می‌کند. او و اصحاب سفیانی در دروازه اصطخر [منطقه‌ای در جنوب ایران] با یکدیگر درگیر می‌شوند و جنگ سختی میانشان درمی‌گیرد، و پرچم‌های سیاه پیروز می‌شوند و لشکر سفیانی فرار می‌کنند، و در آن هنگام است که مردم مهدی را آرزو، و او را طلب می‌کنند.»

معنای «او و هاشمی دیدار می‌کنند» یعنی مهدی علیه السلام و هاشمی خراسانی فرمانده نیروهای ایرانی با یکدیگر دیدار می‌کنند؛ یعنی ملت ایران در طلب مهدی علیه السلام خروج می‌کنند تا با او بیعت کنند.

از ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت شده است، فرمود: «سفیانی پس از ورود به کوفه و بغداد سربازان خود را در افق‌ها پراکنده می‌کند. خبر [تهدید] از پشت رودها (ماوراء النهر) از اهل خراسان به او می‌رسد [اینکه مردم مشرق برای جنگ به سوی آنها حرکت کرده‌اند و سپاهیان خود را به راه انداخته‌اند. وقتی این خبر به سفیانی می‌رسد ارتش عظیمی را به سوی اصطخر می‌فرستد] تحت فرماندهی مردی از بنی‌امیه. میان آنها در [قومس، منطقه‌ای باستانی در حدود استان سمنان] جنگی درمی‌گیرد، و جنگی در [دولت] ری، و نیز جنگی در سرحدات زریح. در آن هنگام [سفیانی دستور می‌دهد اهل کوفه و اهل مدینه را به قتل برسانند. سپس پرچم‌های سیاه از خراسان به پا خواهند خاست، و جلودار همه جوانی از بنی‌هاشم با خالی بر کف دست راستش است، خداوند کار و راه او را آسان می‌گرداند.]»^۱

روایت دیگری از دست‌نوشته ابن‌حماد ص ۸۶ ذکر می‌کند سفیانی در جنگ عراق «سربازان خود را در آفاق می‌گستراند» و این به گستردگی انتشار نیروهای او در عراق و مرزهای عراق با ایران اشاره دارد؛ همچنین به وجود نیروهای دریایی برای سفیانی و هم‌پیمانان رومی‌اش در خلیج اشاره دارد؛ و اینکه این منطقه، منزلگاه جمع شدن همه این نیروهای دریایی در جهت آماده شدن برای جنگ اصطخری است که گریزی از آن نیست؛

و خدا داناست.

اما با وجود این عوامل، روایات دیگری نیز دیده می‌شوند که درباره درگیری‌های نیروهای سفیانی در عراق خبر می‌دهند که این بار با نیروی متحد امام مهدی (علیه السلام) به وقوع می‌پیوندند، تا آنجا که شعیب بن صالح را به‌عنوان فرمانده نیروهای خود - که متشکل از نیروی ایرانی و یمانیون هستند- تعیین می‌کند؛ و منظور از یمانیون «انصار یمانی هستند نه اینکه از مردم یمن باشند؛ به‌دلیل انتسابشان به فرمانده یمانی‌شان صاحب پرچم امام مهدی (علیه السلام)».

روایات دیگری نیز هستند که بر وقوع این جنگ تأکید می‌کنند؛ زیرا این جنگ سرآغاز پیروزی امام مهدی (علیه السلام) بر دجال بزرگ و اعوان و انصارش است که لباس دین بر تن خود کرده‌اند و شامل فقهای خائن و حاکمان طغیانگری می‌شوند که دجال اکبر را یاری رسانده‌اند، تا در زمین برتری بجوید؛ و از آنجا که این جنگ، به‌صورت دریایی خواهد بود و در سواحل دریا انجام خواهد شد، پس هرکس به پرچم امام مهدی (علیه السلام) تمسک جوید نجات می‌یابد و سالم می‌ماند، و هرکسی فرعون و سپاهیان‌ش را دنبال کند هلاک می‌شود: ﴿وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾ (و آن هنگام که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات دادیم و فرعونیان را -درحالی که شما نظاره می‌کردید- غرق کردیم).

پس هلاکت فرعون و هامان و قارون -به اذن الهی- نزدیک است؛ و سرآغاز آن «اصطخر» است؛ و از فرعون و سپاهیان‌ش هیچ‌کسی نجات نمی‌یابد مگر آن کسی که به عهد خدا وفا کرده و حق را دنبال کرده باشد، و قانون و انتخابات آمریکا، و کسانی را که پشت‌سر آن دویده و از آن پیروی کرده‌اند نپذیرفته باشد؛ و نجات از آن کسانی است که کشته و آواره شده و آزار دیده و در دفاع از حق و صراط مستقیم -که با حجت خدا امام

مهدی علیه السلام جلوه گر شده. ایستادگی کرده است: ﴿وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يَدَّبْحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾^۱ (و [به یاد آورید] آنگاه که شما را از فرعونیان رهانیدیم. [آنان] شما را به سختی شکنجه می کردند، پسران شما را سر می بریدند و زن هایتان را زنده می گذاشتند؛ و در آن [مصیبت هایتان] آزمایش بزرگی از جانب پروردگارتان بود).

این دعوتی است برای تمام مسلمین جهان که مهدی را طلب کنند و به او ملحق شوند؛ زیرا فقط او راه نجات است، و به غیر از او نجاتی نیست؛ و خداوند زمین را برای مستضعفانی که ضعیف نگاه داشته شدند به ارث خواهد گذاشت؛ همان کسانی که صبر پیشه کردند و برای اعتلای کلمه حق یعنی حاکمیت خدا جهاد کردند نه برای «حاکمیت مردم»، و کسی را که خدا برایشان تعیین کرده بود پذیرفتند نه کسی را که مردم با انتخابات و دموکراسی وارداتی آمریکایی تعیین کرده بودند؛ همان کسانی را که علمای بی عمل و اعوان و انصارشان با واداشتن مردم به پذیرفتن قانون وضعی که اصولش توسط «نوح فیلدمن»^۲ یهودی آمریکایی نوشته شده است. از آنها حمایت کردند.

۱. بقره: ۴۹.

۲. فارغ التحصیل دانشکده حقوق دانشگاه هاروارد، و به عنوان استاد حقوق در دانشگاه های معتبری چون ییل (Yale)، دانشکده حقوق نیویورک و هاروارد کار کرده است. او دکترای «تفکر اسلامی» را از دانشگاه آکسفورد دریافت کرد، و به جنبش محافظه کاران جدید (به رهبری دیک چینی و جورج بوش پسر) پیوست، و پس از حمله به عراق به عنوان مشاور فرمانده آمریکایی «پل بریمر» منصوب شد. وی با وجود اینکه هیچ نقشی رسمی نداشت اما همه آکادمیسین ها و سیاستمداران بر این باورند او معمار واقعی قانون اساسی جدید عراق است. همچنین همه انگشت ها به او به عنوان مبدع ایده «محاصره در عراق» [فرآیند تقسیم قدرت قومی - فرقه ای] (شیعه، سنی، و کردها) اشاره می کنند. نکته ای که فیلدمن هرگز تکذیب نکرده است، هرچند تأیید هم نکرده است. اما آنچه در بازسازی سیاسی و قانونی عراق اتفاق افتاده، یک کپی از نوشته های منتشر شده فیلدمن بوده، به طوری که نمی توان انکار کرد وی نقشی اساسی در آن داشته است. دکتر فیلدمن نوشته های متعددی درباره تفکر، تاریخ و وضعیت سیاسی کنونی در جهان عرب و اسلام دارد؛ اما مهم ترین این نوشته ها کتابی است به نام «سقوط و صعود دولت اسلامی» (The Fall and Rise of the Islamic State) در سال ۲۰۰۸.

۱۲۸ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - سفیانی بر آستانه درهاست؛ پس یمانی کجاست؟

﴿وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يَسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ﴾^۱ (و به آن گروهی که پیوسته ضعیف نگاه داشته می‌شدند شرقها و غربهای زمین را که در آن برکت قرار داده بودیم به میراث دادیم؛ و به پاس آنکه صبر کردند و عده نیکوی پروردگارت به فرزندان اسرائیل تحقق یافت، و آنچه را فرعون و قومش ساخته و افراشته بودند ویران کردیم).

مرگ و میر بسیار، و زلزله‌ها در آستانه ظهور مهدی (علیه السلام)

رسول خدا ﷺ و اهل بیتش (علیهم السلام) روایات بسیاری را درباره زلزله‌های آخرالزمان برای ما ذکر کرده‌اند. و اینکه از جمله بارزترین نشانه‌هایی است که در آستانه حضور امام مهدی (علیه السلام) به وقوع می‌پیوندد، و خداوند متعال در کتاب کریم خود وقوع آنها را به ما گوشزد کرده، می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾^۲ (ای مردم از پروردگار خود پروا کنید؛ چراکه زلزله ساعت امری هولناک است).

رسول خدا ﷺ درباره آخرالزمان خبرهایی داده‌اند؛ از جمله:

از سلمة بن نفیل سکونی نقل شده است، گفت: ما در محضر پیامبر ﷺ نشسته بودیم؛ درحالی‌که به ایشان وحی می‌شد؛ و فرمود: «من در میان شما چندان نخواهم ماند، و شما هم پس از من جز اندکی باقی نخواهید ماند؛ و شما به صورت گروه‌هایی به سوی من خواهید آمد که برخی از شما برخی دیگر را نابود می‌کنند؛ و پیش از آمدن ساعت، مرگ شدیدی خواهد بود، و پس از آن سال‌های زلزله‌ها خواهد بود.»^۳

۱. اعراف: ۱۳۷.

۲. حج: ۱.

۳. صحیح ابن حبان: ج ۱۵ ص ۱۸۰.

این روایت به دو نکته اساسی هنگام نزدیک شدن «ساعت» اشاره می‌کند:

۱. مرگ‌ومیر شدید

به اطراف خود خوب نگاه کنید و روزنامه‌ها را بخوانید و به اخبار تلوزیون دقت کنید؛ آیا جز مرگ‌های بسیاری که مردم را هلاک می‌کند می‌بینید؟! و بارزترین شکل آن، مرگ‌های شدیدی است که در عراق حاصل شده است؛ زیرا عراق نخستین تکذیب‌کننده مهدی (علیه السلام) بوده است، و زبان حالشان می‌گوید: برگرد ای فرزند فاطمه، ما به تو نیاز نداریم، دین در خیر و سلامتی است.

۲. سال‌های زلزله‌خیز زمین

این روایت می‌فرماید بعد از مرگ‌ومیر شدید سال‌های زلزله‌خیز خواهد آمد؛ و این وضعیتی است که امروز در عراق حاصل شده است. در هیچ روزگاری و در طول دوره‌های گذشته سرزمین رافدین (بین‌النهرین) جزو مناطق زلزله‌خیز نبوده، اما اکنون زمین‌لرزه‌های بسیاری اتفاق افتاده است که مردم به یاد نداشته‌اند و زلزله‌های بسیار دیگری نیز رخ خواهد داد؛ به طوری که واضح‌تر و آشکارتر از قبل خواهد بود؛ زیرا خداوند مهلت می‌دهد اما کوتاهی نمی‌کند، به این امید که مردم به فطرت سالم خود بازگردند و از خود بپرسند با وجود این همه فساد و فسادگری که در شرق و غرب زمین وجود دارد و بارزتر و روشن‌تر از آنچه است که در سرزمین ما جریان دارد، پس چرا تمامی این عذاب‌ها بر ما نازل می‌شود؟! و ما به آنها می‌گوییم علت: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ (و ما تا فرستاده‌ای نفرستیم به عذاب نمی‌پردازیم).

به‌راستی برای شما فرستاده‌ای فرستادیم تا شما را به پیوستن به امام مهدی (علیه السلام) دعوت

۱۳۰ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - سفیانی بر آستانه درهاست؛ پس یمانی کجاست؟

کند، اما شما او را تکذیب کردید؛ و عذاب جز به دنبال تکذیب فرستاده و رسول نازل نمی‌شود، و اگر بدانید آنچه پیش روست بزرگ‌تر و ناگوارتر است.

عیسی (علیه السلام) فرموده است: (۳۵) کمر به خدمت ببندید، و چراغ خویش را فروزان نگاه دارید. ۳۶ همچون کسانی باشید که منتظرند سرورشان از جشن عروسی بازگردد، تا چون از راه رسد و در را کوبد، بی‌درنگ بر او بگشایند. ۳۷ خوشا به حال خادمی که چون سرورشان بازگردد آنان را بیدار و هوشیار یابد. آمین، به شما می‌گویم خود کمر به خدمتشان خواهد بست؛ آری، آنان را بر سفره خواهد نشانید و پیش آمده، از ایشان پذیرایی خواهد کرد...).

خوشا به حال شب‌زنده‌دارانی که کمر به خدمت بسته‌اند و چراغ‌های خود را روشن نگاه داشته‌اند، و منتظر مولایشان هستند که بر درها کوبیده، و به دعوت حق آواز بلند کرده، و دستش را برای همه مردم دراز کرده است تا آنها را از ظلم و ستم و قهر نجات دهد، و دستش را برای جنگیدن با سفیانی (خداوند لعنتش کند) گشوده است؛ همان سفیانی که اکنون بر آستانه درها رسیده، و بر طبل‌های جنگ کوبیده است، آیا کسی هست که آفایش را اجابت کند؟

﴿وَلَقَدْ جِئْتَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَلَّنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ * هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نَزِدُّ فَتَعْمَلُ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾^۲ (و به‌راستی ما برای آنان کتابی آوردیم که آن را از روی دانش، روشن و شیوا گردانیدیم، و برای گروهی که ایمان می‌آورند هدایت و رحمتی است * آیا جز در انتظار تأویل آن‌اند؟! روزی که تأویلش فرا رسد کسانی که آن را پیش از آن به فراموشی سپرده‌اند می‌گویند به‌راستی فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند. پس آیا [امروز] ما را شفاعتگرانی

۱. لوقا: ۱۲: ۳۵ تا ۳۷.

۲. اعراف: ۵۲ و ۵۳.

انصار امام مهدی (۳۱۳ نفر) ۱۳۱

هست که برای ما شفاعت کنند؟ یا بازگردانده شویم تا غیر از آنچه انجام می‌دادیم انجام دهیم؟ به‌راستی آنان به خویشتن زیان رساندند، و آنچه را به دروغ برمی‌بافتند از کف دادند).
و الحمد لله رب العالمین؛ و صلی الله علی محمد و آل محمد الأئمة و المهديین و سلم
تسليماً.